

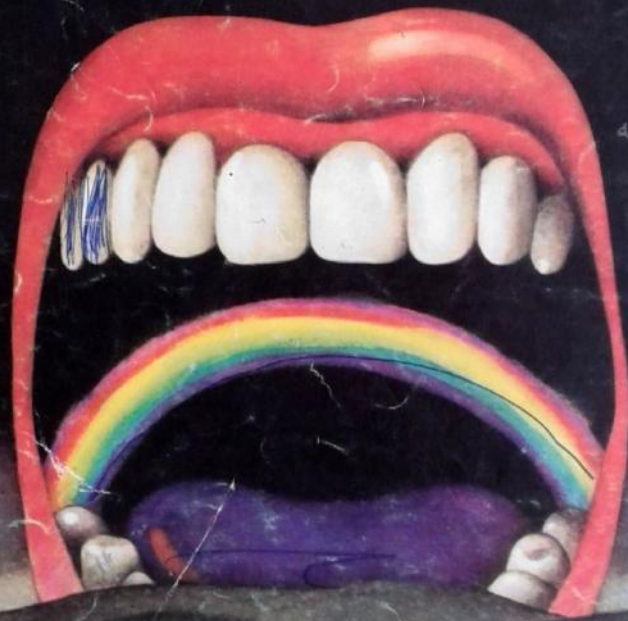
۵۰ ریال

# تجدید ان مسمور

جمعه ۸ تیر ۱۳۵۸ - شماره ۲۳ - سال سی و هفت

## فریادهای تازه اوج گرفت

عکسهای افشاگر  
از مکتبک روز جمعه



[Ketabton.com](http://Ketabton.com)

## تلفن خوانندگان



— UT . اگر موضوع همی را با شما در میان بگذارم ؟ می نویسد ؟ مثل بیه نمی رسید ؟

— تاجه باشد آن موضوع .

— موضوع مربوط است به انقلاب که اگر بدانمش ترسد ؟ درلوجوالسی شهید خواهد شد . سینه دمی خواهد بود که هنوز تازه دیده ، به کوف برسد .

— به ؟ خب ؟ چمانی دارد ؟

— ما دوستی داشتیم ، یکی از جوانان فعال و درس خوانده این ملک در بیرون از کشور درس می خواند ، فریاد انقلاب که برخاست ، خودش را با عجله به ایران رساند . از همه چیز در بیرون وطن گشت ، در اینجا ، هر روز گذشت نویدتر شد . وقتی لب به انتقاد می نمودیم می گفت : اگر انقلاب منحرف شود ، من خودم رامی کنم ( با گریه ... ) به ؟ راز میک ما دیروز خودش را کنت ؟

— چی ، UT ؟

— راز میک ، خودش را کنت . بنویسد یک شهید مسیحی دیگر . اگر انقلاب را مواظبت نکنیم می میرد ...

— آقا . می خواستم اخلاص به شما بدم ، چون عاشق جمله شما هستم و عاشق آقای شاملو ؟  
بفرمائید .

— هفته پیش دریکی از شهرهای خوزستان ( اجازه بدهید نگویم کجا ) دریکی جلسه با حضور شیخ صادق ... بودیم . جمله تهران مصور را آوردند ، و قسمتی را نشان دادند ، او عصبانی شد ؟ خطونشان کشید ؟ و من می دانم یکی دو نفرس عازم تهران شده اند تا انتقام بگیرند . بخصوص از آقای شاملو و آقای ... بهرحال مواظب خودتان باشید .  
— متشکر ... !

— UT . لطفاً بنویسید در برابر آنها که میتینگ روز جمعه را بهم زدند ، بنظر من چاره ای باقی نیست ، یا احزاب مخالف زیرزمینی شوند ؟ یا آنها هم مثل حزب جمهوری اسلامی ، پاسداران مسلح پیدا کنند ، چون روز جمعه نشان داد که میتینگ عید فطر و عاشورا و ... در آن حکومت طاغوتی ترس و اختناق راحت تر و امن تر بود ، نایک راه پیمایی یا سخنرانی مخالف درامروزه روز . حال آن که آن روزها می خواستیم رژیم را سرنگون کنیم و این روزها ؟ نه تنها می خواهیم نظر خود را بگوئیم که رعایت کنند .

— نه جانم . برای رسیدن به نتیجه ای که شما از آن می گوئید ، هنوز خیلی مانده است . هنوز نیز این حکومت قابلیت و شایستگی تبدیل به یک حکومت انقلابی- ملی با تکیه بر دمکراسی را از دست نداده است .

— آقا . روی جلد این چند شماره اخیر شما خیلی زیباست و بهتر از همیشه شده است ، تبریک می گویم ...

— محتوا چه ، آنهم بهتر شده است ؟

— محتوا که حرف نداره . مقالات آقای شاملو واقعا حرف ندارد .

— UT . یک لحظه به درددل من گوش کنید ، من از آن خوانندگان تهران مصور که همیشه سخنانش را در صفحه تلفن خوانندگان می نویسد ، نیستم . می خواهم حرف تلخ بزنم .

حرف حق ... می دانم چاه هم نمی کنید ؟ ولی می گویم !

— بفرمائید .  
— جمله شما را که می خوانم ، تصور می کنم شما یا خیلی نادانید ( خیلی علم می خواهم ) و یا واقعا ضد انقلاب ؟  
— چطور . مگر ما چه کرده ایم ، که اینطور ما را تعریف می کنید ؟  
— شما . مدام انتقاد می کنید . شده اید نثر به مخالف . ارگمان احزاب مخالف . در این موقعیت حساس گرجستان ، خوزستان ؟ و بلوچستان و ... انتقادهای شما زهر است ، مضر است .

— آقا من یک کارمند رادیو تلویزیونم .  
— بفرمائید ، اما خواهش می کنم . قضیه هلن کوپتر و اسکی و قم را ول کنید .  
— بله ، حتا در آن زمینه ها صحبت نمی کنم . خودما هم خسته شده ایم موضوعی که می خواستم راجع به آن بگویم . انتخاب رئیس برای برنامه دوم تلویزیون است ( آقای سمود کیمیائی سازنده فیلمهای معروف جاهلی ، پبلی و ... ) . می خواستم ببینم چطور است که آقای کیمیائی که هیچکدام از فیلمهایش خالی از زمینه های اعتراض و انعکاس پوچی زندگی در هنگام سلطه ی چنان نظامی نبود ؟ باید کنار گذاشته شود . و ایشان ...  
— شاید اشتباه لبی شده ، با تمامای فیلم « اوکی متر » که در حقیقت داستان انقلاب ایران است ، خواسته اند کیمیایوی را برگردانند ، کیمیائی زرتگی کرده .

— UT من یک موضوعی را بگویم برایم چاپ می کنید ؟  
— نه غیر !  
— چطور . نه غیر ؟  
— بله . با این لحنی که شما دارید ؟ معلوم است چه می خواهید بگوئید آتش از کلمات می بارد .  
— خب ، پس شما هم با این امریکالی ها دست بهم دادید !

— آقا . هیچ حس کرده اید ، تهران شبیه یک شهر غمزه است ؟  
— نه .

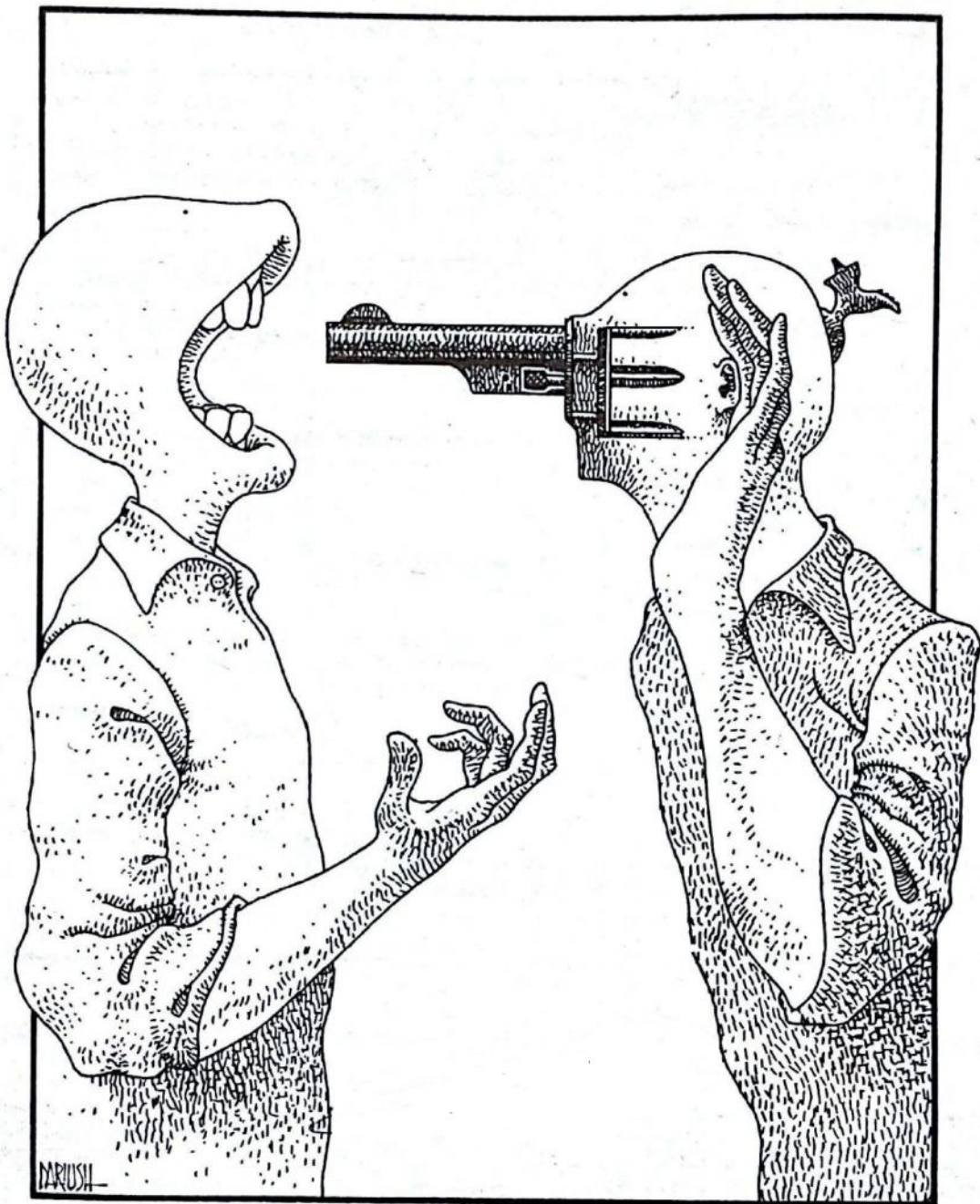
— به در و دیوار و مردمانش نگاه کنید !  
— بله ، اما بازم تصور می کنیم آتطور که شما می گوئید نیست . در و دیوار و مردمان شهر شاید آن شور انقلابی روزهای اول را نداشته باشند . ولی نمی توانیم بگوئیم که شهر غمزه است . در همین شهر هزاران هزار ایرانی وجود دارند که تمام وجوهشان از غرور و شادمانی لبریز است . که بگوئید ، مبادا غمزه شود . و انشاءالله چنین نمی شود ... !

— UT . تازگیها سلمان رفته اید .  
— نه غیر . چطور مگر ؟  
— تمام سلمانها یا سرشان بسته است ، و یا دیگر از ساواکی ها و ... صحبت نمی کنند .

— چرا ؟  
— هیچی . خیلی ساده آتقدر برای هر مشتری از این حرفها زدند ، که یا کتک کاری شد و یا رفتند و دیگر باز نگفتند ...

— آقا . من از این کمونیستها خیلی لجم می گیرم ؟  
— چطور مگه ؟

— روز جمعه گذشته رفته بودیم با تله کابین به توجال . آنجا در آن فضای حیرت آور و زیبای فوق العاده داشتیم تهران را نگاه می کردیم ، با یک کمونیت گفتگویمان شد . نگذاشتند از زیباییها لذت ببریم .  
— شما هم برای بحث بدجنانی را انتخاب کرده بودید ... ؟ در آن ارتفاع بالا ... !



۲۰۰۰

# فصلنامه

## کلام نخست

عکاسان و فیلمبرداران ، از يك سال پيش كه انقلاب ايران به اوج رسيد ، همواره در خطر بوده اند . چرا كه به علت نوع حرفه خود مجبور بوده اند در فلب رویدادها حضور داشته باشند . هیچکدام ديگر از اعضای خانواده مطبوعات اين چنین مدام در خطر نبوده اند . در آغاز جنگ و گريزهای خيابانی ، روزی نبود كه اينسو و آنسو يك عكاس خودی يا خارجی به دام نیفتاده باشد ، چه در دام مردم مبارز كه در نقش آنها تردید می کردند ، چه نیروهای فرمانداری نظامی كه می خواستند خشونت و خونخواری آنها در جایی منعكس نشود .

ما كه بنا به راهی كه در این دوره تهران مصور برگزیدیم ، از نخستین شماره اهمیت بسیار به تصویر داده ایم . در آن روزها مدام دلنگران و دلواپس كاوه گلستان و صیاد بودیم كه شب و روز در تیررس بودند .

روزی را به یاد می آوریم كه جلو سفارت آمریکا ، تیر از بغل گوش كاوه گذشت ، کنار دستی او را انداخت . روز دیگر در چهارراه مصدق ( پهلوی آنروز ) صیاد در بالکنی گیر افتاده بود ، دو ساعت تیر بر سرش می ریخت و او نمی توانست بلند شود و سر پناهی بجوید ، یا بگریزد .

این همه را دانستید . این را هم بدانید كه از همدی ان روزهای گلوله و خون گارد و فرمانداری نظامی و ... عكاسان ما جان سالم بدر بردند ، اما در میتینگ روز جمعه ، نه . در لحظه ای به ما خبر رسید كه حزب الهی ها كاوه را دوره كرده اند و كتك می زنند ، ... او خود نوشته است : « عكاس تهران مصور ، از آن برادران ناشناسی كه او را از جنگ هاجمان رها نند ، سپاسگزار است » .

و سؤال اینست كه : انقلاب كردیم تا چنین آزادی عملیایی به دست آوریم ؟ و همچنانكه هفته پيش در كلام نخست خواندید ، ما از این گروه هاجم گلايهی نداریم ، باید به آنها گفت كه این ساده دلان مسلمان را گول می زنند و گسیل می دارند . و گرنه این عزیزان را می توان در جایی گیر آورد و اگر هنوز مغزشان بكلی تسخیر نشده است ، به آنها گفت : برادر ! آن كه اسلام ترا بخطر انداخته من نیستم ، همانها هستند كه ترا فرستاده اند ! هیأت تحریریه

ساحب اسمیاز و مدیر مسئول : عبدالمشاور

هفته نامه مستقل سیاسی و اجتماعی

شماره مسلسل ۱۶۳۹

نشانی هیات تحریریه : حیابان خردمند حیوبی -

كوچه نقوی شماره ۲۱

تلفن : ۸۳۳۴۸

نشانی فست اداری : خیابان لاله زار - گراند هتل

تلفن شهرستانها : ۳۱۳۸۳۸-۹

آگهی ها : ۳۱۱۵۱۵

سر دبیر مسعود بهنود

معاون تحریری سروس علی نژاد

دبیر صفحات جهان شهلا شریعتمداری

دبیر عكس كاوه گلستان

تكنیكاران محمد صیاد

طرح داریوش رادپور

گزارشها : فرشیده ابابری

ناهد موسوی

مصاحبه : حسن رهرو

سینما و موزك : محمدرضا شاهیید

مدیر داخلی فتح الله والا

آگهی ها صالحی

شهرستانها جانلر حشمت

خبر و تحسین زهران

### فهرست

۳۶	نفت ، بحران آینده ...	۱۴	مقاله محمود بهنود	۲۱	تلفن خوانندگان
۳۷	حمید اشرف ، اسطوره ماسخر	۱۶	اتحاد نامقدس با ساواك	۳	كاريكاتور
۴۰	دنیای بزرگ كتابتروشان	۱۷	حمله به آزادی	۴	كلام نخست
۴۲	نامه خوانندگان	۲۲	مصاحبه با سپانلو	۵	یادداشت های كوچه انقلاب
۴۳	سنگ و مسخره	۲۶	هنرمندان و انقلاب	۶	صفحات ویژه ایران
۴۴	مطبوعات پس از انقلاب	۲۸	آی روشنفكران ! كجا تشریف دارید	۱۱	مقاله کی نژاد
۴۷	پراكنده ها	۳۲	باید منتظر سقوط كارتر بود	۱۲	برداشتی از رویدادها ...

مسعود بهنود

# کوچه انقلاب



# یادداشتهای

اما نه ، همه آن سربازانی که به جمیت شلیک نکردند و نخواهند برادر خود را بکشند ، همه آن هافزانی که شهید شدند ، همه آن پاسانها ، همه هافزانی که در برابر گاردیها ایستادند ، همه و همه مثال زندان آن سرباز بودند که می‌بایست به جای کشتن خرو گلرخی ، خود و یا فرمانده خود را می‌کشت.

□ « خیر می‌رسد ، شاهنامه می‌سوزانند ، کتابخانه آتش می‌زنند ، مدرسه را تعطیل می‌کنند ، کتابخانه بچه‌ها را می‌بندند . و ... اما ما نشسته‌ایم و موعظه می‌کنیم » خیلی‌ها با این استدلال به ما نزدیک می‌شوند گویا قصد آن دارند که بگویند چرا نشسته‌اید ، بلند شوید ، اعتراض کنید ... راه‌پیمایی . میتینگ ... و ...

اما یکسؤال درطول تاریخ چندبار تاکنون جشن کتابسوزان برپا شده است ؟ چند کتابخانه تاکنون طعمه آتش شده‌اند ؟ چند هزار دانشمند و سخن‌شناس تاکنون کشته ، تبعید ، یا دریند شده‌اند ؟ خواهید گفت : بسیار . تاریخ موارد بسیاری از این اتفاقات را دیده است .

اما خواهیم پرسید : هیچکدام از این حرکت‌ها بشر را از رفتار باز نداشته است ! هیچکدام از کتابسوزانها ، مطالعه و نوشتن و خواندن کتاب را تعطیل نکرده است . شاهنامه امر ماندنی باشد که هست ، نه باسوزاندن یک ده ، صد و هزار نسخه آن از بین می‌رود ، نه با جلوگیری از خواندن آن در رادیو و تلویزیون پس تکرانی در چیست ؟

آنها که کتابخانه را به آتش می‌کشند . یا در طریق ضدیت با علم و دانش گام برمی‌دارند ، مگس‌هایی هستند که تصور می‌کنند با بسال خود راه را بر خورشید می‌بندند . خواهران ! برادران ! تکران‌شان نباشید ، تاریخ مدام حرکت های مولت و کوچک ارتجاعی دارد ، تاریخ پر است از آدمهای شبیه شیخ فضل‌الله لوری ، اما از شخصیت‌هایی چون ملک‌التکلمین و مسور اسرافیل و ... نیز محروم نبوده است . تاریخ همین است و جز این نیست .



□ داریم به سالگرد حادثهها ، آن روزهای خونین ، آن روزهای هیجان نزدیک می‌شویم . روزهایی که زندگی معنای تازه‌یی یافته بود . هر روز با امید از خواب بر می‌خاستیم ، روزی صدبار از بیم گلوله سرباهی می‌جستیم ؟ تا ینهان شویم ؟ مدام می‌بایست به اینسو و آنسو سلامت خود را خیر بدیم . شبها در پشت بام ، از بانگ اداکیر ، کسی نمی‌خوابید . و روزها در خیابان و فریاد ... !

حالا نزدیک یکسال دارد می‌گذرد ؟ روزهای آینده ، روزهای یادآوری ، نخستین سالگرد حوادث کوچک و بزرگ است . در این میان کسی نمی‌گوید : چه روزگار غریبی است . هیچ چیز قابل پیش‌بینی نیست . کسی نمی‌گوید : یارسال کجا بودیم ، حالا کجاییم ؟ چه کسی می‌توانست ، یارسال این روزها ، حسن بزند که سال بعد ما مشکلمان نه طاغوتیان که « مفدلی‌الارض » اند ، بل‌دوستان و یاران وهم‌پیمانان خود ما باشند که در فاصله این یکسال به قدرت برسند ، و آنگاه خدا را بنده نباشند ، همه شماره‌ها از یاد برود . از دیوارها پاک شود و از لوح خاطرها .

آن روزها یادتان هست ، می‌خواندیم :  
- زندانی سیاسی ، آزاد باید گردد .  
- آزادی مطبوعات تامین باید گردد .  
- نهضت ما حسینیه - رهبر ما ؟ خمینیه .  
- آزادی ... استقلال ... و

خیلی چیزهای دیگر هم می‌خواندیم که امروز باید دوباره نخوانیم .

□ سالها پیش هزمان با اعدام شهید عزیز ما خسرو گلرخی سروده بودم ...  
برادر سربازم ، تنگ سنگین است می‌دام  
گلوله بداست

....  
....  
شر بر پایه این خیال بود که فرزند شجاع را وقتی به کشتارگاه می‌برند ، سربازی که باید به او شلیک کند ، نمی‌کند ، لوله را به سوی فرماندهاش می‌گیرد و ... خودش تیر می‌خورد ... تا میشود و مثل فانوس ، می‌افتد .  
فرض ما ، در آن شر که فرض محالی بود .

### نگاهی دوباره به هفته

## هفته‌ای ناآرام و پر آشوب

هفته گذشته، رویهمرفته، هفته آشفته‌ای بود. سروصداها در گوشه و کنار کشور، از هفته‌های دیگر بیشتر بود. سیل تبریز از یک سو، تشنجات یاسوج از سوی دیگر، کتک کاری و برهم زدن میتینگ جبهه دمکراتیک هلی برای مجلس مؤسسان، در تهران، اختطاف آوارگان نقده در مورد جلای وطن در کردستان، تظاهرات و راهپیمائی‌های خرمشهر و آبادان در خوزستان، اعتراض عزالدین حسینی به گزارش آیت‌الله ربانی همه و همه، هفته را پر آشوب و ناآرام جلوه گر می‌ساخت، اما مهم‌تر از همه اینها ملاقات رهبران دینی کشور در قم بود.

زنده‌خورهای قدرتمداران کنونی برهم خورد و مهاجمان این بار پارا از خط قدیمی فراتر گذاشتند و گردانندگان میتینگ را به سنگ و چوب بستند و شرکت کنندگان را کتک زدند و پلاکاتها را هم پاره کردند.

دولت آقای بازرگان هم ظاهراً در این میان هیچ نقشی نداشته است و رادبولتویزیون جمهوری اسلامی هم در ظاهر بسیار دموکراتیک مآبانه خبر را پخش کرد، اما مطابق معمول به نوعی خبر را پخش نکرد که تشویق زنده‌خوران و تحقیر شرکت کنندگان را دربر داشت.

حزب اللهی‌ها علاوه بر شعارهای همیشگی حزب فقط حزب‌الله، رهبر فقط روح‌الله، الله اکبر و صلوات، پلاکاتهای بدست داشتند که روی آنها نوشته بود: « ملت مسلمان مجلس مؤسسان نمی‌خواهد، » « طرفداران مجلس مؤسسان ضد انقلاب هستند، » « کمونیم باضافه توده‌ای ساوی فرغان، » « ما توطئه جبهه دموکراتیک ملی را شدیداً محکوم کرده، خواستار مجازات اینان هستیم. »

بدینگونه آنها خواستار مجازات هر کسی می‌شدند که از پیروی کورکورانه و بت پرستی جدید احتراز می‌کند. در زمان برگزاری میتینگ، زنده‌خوران حزب‌الله چنان وضعی بوجود آورده بودند که هیچکس آرامش خاطر نداشت. به محض اینکه برنامه شروع شد، آنها سبهای میکروفون‌ها را قطع کردند، خبرنگاران و عکاسان را به‌ساد کتک گرفتند و از هیچ شاعری که سب برهم خوردن مجلس شود، دریغ نکردند. جمعیتی که برای میتینگ گرد آمده بود، در آغاز فقط زمره می‌کرد: معنی اسلام را فهمیدیم. محتوی جمهوری اسلامی روشن شد، اما وقتی کار بالا گرفت و به کتک‌زدن کشید، جمعیت فریاد کرد: مرگ بر فاشیسم، مرگ بر فاشیسم.

خواهی جمعی از بازرگانان بدین معنی نیز هست که اگر رفرا ندوم نشد هم مانعی ندارد. با وجود همه اینها، با این ملاقات چنین تصور می‌رود که فاتحه مجلس مؤسسان خوانده شده است، و روشنفکران و حقوقدانان و دیگر قشرهای طرفدار مجلس مؤسسان - مجلسی که در آن نمایندگان گروههای مختلف اجتماعی با یک انتخابات آزاد شرکت داشته باشند - بیهوده برای احیای آن می‌کوشند.

در این میان «جاما» (جشن انقلابی مردم مسلمان ایران) طرح نوینی برای تصویب قانون اساسی ارائه داد. براساس این طرح، برای تصویب ۸ ماده رفرا ندوم انجام می‌خورد و سپس انتخاب ریاست جمهوری و انتخاب نمایندگان مجلس شورای ملی همزمان انجام می‌گیرد. ریاست جمهوری نخست‌وزیر را معرفی می‌کند و آنگاه مجلس شورای اول به جانشینی مجلس مؤسسان تدوین و تصویب قانون اساسی را به عهده می‌گیرد. پیش از هر فضاوتی در باره طرح جاما، از ارائه این طرح چنین نتیجه‌گیری می‌شود که برخی از اعضای دولت نیز با آنچه برای تصویب قانون اساسی تاکنون از سوی قدرتمندان مطرح شده موافق نیستند. زیرا دکتر سامی وزیر بهداشت خود از بنیادگذاران «جاما» و نیز عضو هیات اجرائی آن است.

با اینهمه آشفتگی و اختلاف نظر در باره قانون اساسی و نحوه تصویب آن بواقع نمی‌توان از هم‌اکنون سرنوشت قانون اساسی را پیش‌بینی کرد.

### میتینگ جبهه دمکر آتیک

میتینگ جبهه دموکراتیک ملی برای تشکیل مجلس مؤسسان، چنانکه انتظار می‌رفت بوسیله

در پی مطرح شدن مسائل مربوط به قانون اساسی و حاد شدن این مسائل و بویژه رد کردن رفرا ندوم از سوی آیت‌الله شریعتداری، آیت‌عظام خمینی، نجفی مرعشی، گلپایگانی و شریعتداری در منزل آیت‌الله گلپایگانی با هم ملاقات کردند. ملاقاتی که اگر چه یقیناً برگرد مسائل قانون اساسی دورزده است، اما هیچ اعلامه و خبر رسمی در باره آن انتشار نیافته و نمی‌دانیم در آن چه گذشته است. در این ملاقات آیت‌الله طالقانی یکی از برطرفدارترین رهبران منتهی حضور نداشت. شاید به علت اینکه ایشان در تهران سکونت دارند و آیت‌عظام در قم. شاید هم این‌عزم حضور با انزوای آیت‌الله طالقانی، در هرحال، بی‌ارتباط نباشد. چه ایشان مدنیهات که در برابر مسائل و رویداد های کشور واکنش فعالی از خود نشان نمی‌دهند.

هر آینه گویا بر اثر این ملاقات و حتی تهیه مقدمات ملاقات آیت‌عظام بود که آیت‌الله شریعتداری مهمترین و بزرگترین طرفدار مجلس مؤسسان، مجلس ۷۵ نفره را برای تصویب قانون اساسی پذیرفت و نظر داد که: « اگر ۷۵ نفر خیره و دیصلاحیت باشند و مواد قانون اساسی جمهوری اسلامی را بررسی کنند، و تصویب نمایند بطوری که قانون اساسی ... رحمت‌بیدا کند، که اگر رفرا ندوم هم نکنند رسماً قانون اساسی مملکت باشد ... رفرا ندوم برای تقویت بیشتر مانعی ندارد. »

بدین ترتیب باز هم آیت‌الله شریعتداری معتقدند که باید مجلس مؤسسان مرکب از نمایندگان ملت - منتها به تعداد کمتر - تشکیل شود زیرا رحمت پیدا کردن «قانون اساسی» بوسیله آن مجلس، و برگزاری رفرا ندوم فقط برای ثنوت بیشتر همین مفهوم را دارد. به بعسر دیگر پاسخ آیت‌الله شریعتداری به فراب



سرانجام یکی از مأموران انتظامات، ( یا کسی که بازوبند انتظامات داشت ) آمد و خبر داد که برگرارکنندگان میتینگ را کتک زده‌اند و برده‌اند بنابراین دیگر نشستن فایده‌ای ندارد. مردم ناچار برخاستند و حالتی مشتعل پدید آمد. ولی بسیاری سعی کردند تاخوسردی به جمعیت باز گردد و زدوخوردی در نگیرد، چنانکه در تگرفت. باوجود این زنده‌خواران که از نجات خلق شیر شده بودند، تا آنجا که توانستند به جان مردم افتادند. در این هنگام پاسداران انقلاب به شلیک‌های هوایی دست زدند و آرامش را به محوطه باز گرداندند!

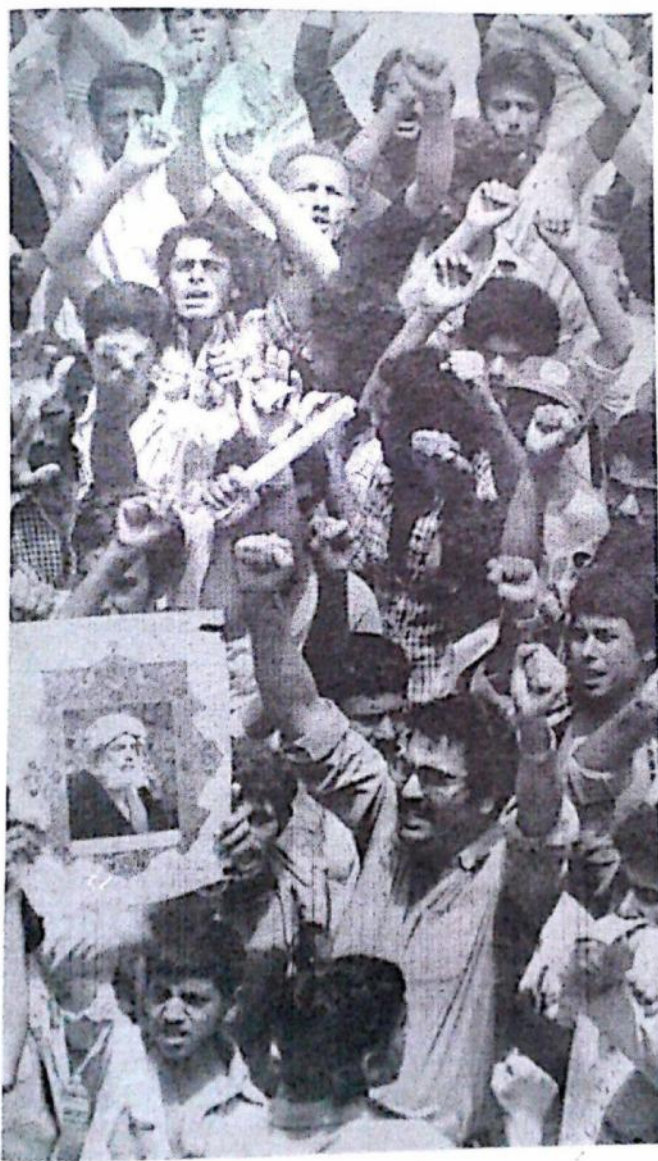
نمی‌دانیم که اگر کار برعکس بود یعنی اگر مردم به‌جان زنده‌خواران افتاده بودند و به کتک‌کاری دست می‌زدند بازهم پاسداران انقلابی منتظر می‌ماندند تا دریایان کار چند تیر هوایی شلیک کنند یا نه و نمی‌دانیم که مأموران دولت بازرگان بازهم سکوت می‌کردند و جلو مسردم را نمی‌گرفتند یا نه و نمی‌دانیم که تلویزیون جمهوری اسلامی بازهم به‌همانگونه خبر پخش می‌کرد یا لحنی دیگر می‌گرفت.

میتینگ اگر چه برای هدف معین شده‌اش، مجلس موسسان، حاصل نداشت ولی حاصل بزرگی داشت: مردم وقتی از دست حزب اللهی‌ها می‌گریختند به‌ماهیت دولت انقلاب اسلامی بیشتر پی‌می‌بردند. این حاصل کمی نیست.

### جنگالهای شیخ صادق خلخالی

شیخ صادق خلخالی در این هفته هم مانند هفته‌های پیش جنگال آفرید. جنگالی که سب راه‌پیمائی‌های بزرگ در خرمشهر شد. قضیه بدین قرار بود که شیخ صادق خلخالی «در مساحبه‌ای با مجله فردوسی، سخنان اهانت‌آمیزی نسبت به شیخ محمد طاهر آل شبیر خاقانی روحانی بر نفود خوزستان عنوان کرد که سب برافروختگی مردم خوزستان بویژه خرمشهر شد و به همین جهت مردم دست به راه‌پیمائی زدند.

در راه‌پیمائی مردم عرب پلاکاردهائی به چشم می‌خورد که روی آنها به فارسی و انگلیسی نوشته شده بود: «مرگ بر خلخالی». دریایان راه‌پیمائی قطنامه‌های صادر شد که در آن گفته می‌شد: «یاوه‌گونی‌هایی که از طرف روحانی‌نمای بنام صادق خلخالی نسبت به آیت‌الله خاقانی شده را محکوم کرده و از رهبر انقلاب اسلامی ایسران خواهان عزل و مجازات ایشان می‌باشیم». در این قطنامه آنها حسن پشتمانی کامل از آیت‌الله شیخ محمد طاهر آل شبیر، خواستار مجازات پاسداران غیر مسئولی شدند که «مس



شیخ محمد طاهر آل شبیر خاقانی

کشتار خلق عرب بوده اند .  
 اما شیرین کاریهای شیخ صادق خلخالی در هفته پیش به همین یک مورد ختم نشد؛ بلکه ایشان در اقدامات دیگری قصد تریشیدن یک رئیس جمهوری مادام العمر برای ایران کردند. عصر روز شنبه روزنامه خیر دادند که آیت الله خلخالی قصد تحسین دارند و درخبر آمده بود که : « آیت الله شیخ صادق خلخالی رهبر سازمان فدائیان اسلام عصر دیروز مراسمی که به مناسبت بعثت رسول اکرم ( ص ) از سوی این سازمان درمحل باشگاه افسران برگزار شد، اعلام کرد : ما درمقابل منزل امام متحسین می شویم تا ریاست جمهوری ایران را قبول کند. »

و سپس گفته اند : « درمورد ریاست جمهوری هم من متقدم تازمانی که شخص امام زنده هستند ( که امیدوارم عمر ایشان هرچه بیشتر باشد ) مادام العمر ریاست ایران را بپذیرند » .

به این ترتیب شیخ صادق خلخالی اصولاً برای ملت ایران هم معتقد نیست و حتی از ملت ایران نمی خواهد که شخصی را به ریاست جمهوری مادام العمر ( بگذریم که رئیس جمهوری مادام العمر یعنی یک دیکتاتوری تازه ) برگزیند ، بلکه ایشان تحسین می شوند و از امام می خواهند بپذیرد و کار تمام می شود.

یادمان باشد که ایشان چندی پیش خود را از ریاست جمهوری اعلام فرموده بودند و گفته بودند که چون ایران امروز نیاز به مرد قاطعی دارد و منم قاطع هستم ، پس می توانم رئیس جمهوری بشوم . معلوم نیست که برای خودشان هم نامزدی ریاست جمهوری مادام العمر می خواهند یا نه !

رادیو پستی مردم عرب : « مرگ برخلخالی »



### فاجعه آوارگان نرده

در رابطه با ساله کردستان ۲ اکتون بزرگترین ساله‌ای که وجود دارد ۲ ساله آوارگان کرد نرده است که حاصل جنگ ناخواست این شهر است. اکتون طبق آماری که روزنامه‌ها داده‌اند، ۱۲ هزار کرد نرده آواره هستند و شگفتا که دولت انقلاب اسلامی به حال آنان فکری نکرده است و کار به جایی کشیده است که آنها تهدید جلائی وطن کرده‌اند. یعنی ساله دارد شبیه وضع کردهای عراقی دردوره طاغوت می‌شود. منتها آن‌بار کردهای عراق به ایران آمدند و این‌بار کردهای ایران به عراق خواهند رفت.

طبق خبر روزنامه‌ها نمایندگان آوارگان نرده روز ۲۳ خرداد موضوع را رسا به دولت بازرگان و آیت‌الله شریعتداری اطلاع داده‌اند و تا روز سوم تیر مهلت داده‌اند که به وضعتان رسیدگی شود وگرنه ناگزیر دستجمعی راهی یکی از کشورهای همایه خواهد شد و ترک تابعیت خواهد کرد.

مسلم است که این آوارگی تنها ضایعه‌ای مانند ترک تابعیت ۱۲ هزار نفر ایرانی را نخواهد داشت و می‌تواند پیش‌آیندهای خطرناکتری مانند شعله‌ور شدن جنگ در کردستان را داشته باشد که نه به نفع مردم کرد است و نه به نفع ایران. در زمانی که این خبر نوشته می‌شود، مهلت کردها به دولت تمام شده است، اما هنوز نمی‌دانیم که دولت چه تصمیمی در این زمینه اتخاذ کرده است. امیدواریم دولت دست‌کم در این یک‌مورد، چنان هوشیارانه عمل کند که کار وخیم‌تر از این نشود.

### حمله به خانه مخفی چریکها

روز شنبه روزنامه جمهوری اسلامی خبری را با آب‌وتاب منتشر کرد که براساس آن یک‌خانه مخفی چریکها با مقدار معنایی پول و سلاح بدست پاسداران افتاده است. خبر بسیار شبیه خبرهایی بود که در زمان طاغوت با آب‌وتاب بدان می‌پرداختند و انگار که خانه بدست ساواک افتاده است.

به‌رحال، یک مصاحبه رادیویی روشن کرد که مقدار پول و سلاح اغراق‌آمیز جلوه داده شده است و اگرچه قابل اعتنا بوده ولی بدان میزان که روزنامه یادشده نوشته بود، نبوده است. در این جریان صما چهار تن از اعضای

سازمان چریکها بازداشت شده‌اند. سازمان چریکها که پیش از این در زمان شاه خائن هرگز اجازه نمی‌داد که افراد و سلاحهایش بدست دشمن بیفتد، در برابر دولت کنونی موضوع دیگری دارد و به همین جهت به مقابله دست زده است. سازمان در بیانیه‌ای خطاب به خلق طهران ایران در این‌باره چنین نوشته است: «ما مگر داشتن پول و سلاح برای سازمانی که سابقه طولانی، مبارزه مسلحانه علیه رژیم منور سابق داشته و در جریان قیام مسلحانه خلق‌های میهن با تمام نیروی مسلح خود فعالانه شرکت کرده است ۲ جرم است که با چنین شیوه‌ای که بی‌شبهت به یورش مزدوران رژیم سابق نیست، منازل ما را مورد تهاجم قرار می‌دهند و خبرآن را به صورتی درج می‌کنند که تنها خاطره شوم سرفقاله‌های مطبوعات مزدور سابق پس از یک حمله موفقیت‌آمیز مزدوران رژیم به پایگاههای انقلابیون را زنده می‌کند؟ ما در گذشته در مقابل تهاجم مزدوران رژیم به پایگاههایمان، تکلیفمان روشن بود و تا آخرین فنشنگ در مقابل آنها می‌جنگیدیم و هیچکس به دشمن تسلیم نمی‌شد.

در حالی که امروز وضع به‌آن منوال نیست و ما سلاحهایمان را جهت مقابله با توطئه‌های امپریالیسم و عوامل سرسیردهاش که هر روز در گمراهی از میهن علیه دستاوردهای مبارزات مردم دست به توطئه می‌زنند حفظ خواهیم کرد و آن را حق مسلم و بی‌چون و چرای خود می‌دانیم.»

### اعدام جلاادان

برخلاف بسیاری تصورات که در مورد دادگاه تهرانی و آرش جلااد‌های معروف ساواک وجود داشت، دادگاه انقلاب همانگونه که قبلا نوشتیم بار دیگر «فاطه‌یت» خود را اثبات کرد و سحرماه روز یکشنبه سوم تیر آنها را به جوخه اعدام سپرد و خلقی را از دستشان خلاص کرد.

پیش از آنکه تهرانی به اعدام محکوم‌شود، کار شور دادگاه انقلاب برخلاف معمول چند روز طول کشید و همین سبب شد که شایعاتی در شهر پراکنده شود که تهرانی را اعدام نخواهند کرد. مطلبی که روزنامه لبرد ملت درباره او نوشت و خواستار آن شد که او را اعدام نکنند، نیز برای شایعات دامن زد. گفته می‌شود تهرانی

حسی عواملی فراهم کرده بود که با خانواده‌های شهدا در مشهد و کرمانشاه تماس گرفته بودند تا او را ببخشند. اما همه اینها کارگر نفاذ و دادگاه کار خویش را تا به پایان انجام داد. تهرانی در دادگاه به گناهان خویش اعراف کرد و همه این اعترافات از تلویزیون جمهوری اسلامی ایران پخش شد و مردم اسرمان درباقتند که فرزندان دلیر آنها در سالهای احتشاق چه زجرها و شکنجه‌ها دیده‌اند و مسرت‌ترین محارمی است که نصب جلاادان شود.

● در یک مصاحبه مطبوعاتی که بسرای اعتراض به دستگیری افراد حزب کارگرسوسیالیست تشکیل شده بود، احمد شاملو و دکتر غلامحسین سعیدی نشانه‌های جدی اختشاق و سانور را برشمرند.

● بیژنی رئیس زندان قصر، عصر یکشنبه به خانواده متحصن مبارز حماد شیبانی خبر داد که او آزاد می‌شود، صبح دوشنبه گفته شد که آزاد شده است.

● ۴۵۰ تن از کارکنان تولید رادیو تلویزیون در نامه‌یی به پیشگاه ملت ایران خواستار رسیدگی به اتهامات قلمبازده شدند و اعلام کردند که اگر به حکم اخراج اینانلو رسیدگی نشود در محل کار خود متحصن می‌شوند.

● نام آیت‌الله عزالدین حسینی نیز این هفته برسر زبانها بود به دو علت. یکی به علت اعتراضی که او به گزارش آیت‌الله ربانی از کردستان داشت و دیگر به علت اینکه او از دهقانان کرد خواست که در اتحادیه‌ها متشکل شوند.

### تکذیب اسکندری!

در ارتباط با مصاحبه تهرانی‌مصور با آتای ایرج اسکندری «تکذیب‌هایی با اعضای ایشان در روزنامه‌ها چاپ شده بود.

از آنجا که هم ما و هم آتای اسکندری می‌دانیم که ایشان نه فقط آنچه چاپ شد، بلکه بسیار بیش از آن نیز گفته‌اند. لذا چاپ این تکذیب‌ها فقط آن فضای یلپسی و اختشاق قدیمی حرب توده‌یی را نشانگر است. بیش از این توضیح نمی‌دهیم.

## استعفای وزیر دادگستری

استعفای ناگهانی وزیر دادگستری، همرمان با طرح مسائل قانون اساسی، همه را شگفت زده کرد. اگر چه بیشتر، مذتها زمره‌هایی به گوش می‌رسید که وزیر دادگستری استعفا خواهد کرد، اما برای مدتی این زمره خاموش شده بود.

«اسدالله مشیری» وزیر پیشین دادگستری علت استعفای خود را خشکی مفرط اعلام کرد ولی استعفای ندارد که این استعفا با مسأله کارآموزان قضائی زن و نیز با اعمال افراطی کمیته‌ها و مسائل قانون اساسی ارتباط داشته باشد. بویژه آنکه وزیر تازه دادگستری هم - آقای احمد صدر حاج سیدجوادی - در نخستین مصاحبه خود گفته است: «باید به آقایان قبولاند که نه دادگستری ارجح بیشتری بدهد»

وزیر دادگستری قدیم هم گفته است که دیگر کار دولتی قبول نخواهد کرد. یعنی که در همین چند ماه که بستان وزارت دادگستری را داشته، چندان بلا دیده است که دیگر به اینگونه کارهای پر دردسر تن نخواهد داد.

استعفای وزیر دادگستری، دومین استعفا در هیات دولت انقلابی بود و دومین ترمیم کابینه را سبب گردید. اگر کار به همین منوال پیش برود ممکن است تا آئین دولت قانونی، بیشتر اعضاء استعفا کنند و گفته می‌شود شانزدهگسی قدرتمداران برای تصویب هرچه زودتر قانون اساسی از جمله به همین دلیل است.

استعفای وزیر دادگستری سبب شد که آقای حاج سیدجوادی از وزارت کشور به وزارت دادگستری برود و آقای صباغیان معاون نخست‌وزیر به وزارت کشور. بیشتر آقای بزدی از معاونت امور انقلاب به وزارت خارجه رفته بود. معاون دیگر آقای بازرگان آقای امیرانتظام کسه سخنگوی دولت نیز هست یا بود نیز به سفارت می‌رود.

## خودسری‌های کمیته یاسوج

در بین خرهای هفته گذشته، رویدادهای یاسوج از همه محیرالعقولتر بود! و بار دیگر نشان داد که کمیته‌ها به چه اقدامات خودسریانه‌ای در گوشه و کنار مملکت دست می‌زنند و دولت بسنوا تاچه اندازه دستش کوتاه است. پیش از انفاعات یاسوج، مورد زنجان مثال برجسته‌ای بود، اما کمیته یاسوج بواقع رکورد را شکست و کمیته‌های زنجان را کلی در این سابقه حذف کرد.

فصلیه از این فرار است که اسنادار که کیلو به

و بوبر احمد چندی پیش استعفا کرد. این استعفا سبب بروز بحرانهایی در منطقه شد و اعتصابات مردم یاسوج و دهدت و گجاران را در پی آورد. کارکنان دولت نیز بیکار نشنند و خواستار بازگشت اسنادار شدند.

همه اینها نشان میدهد که اسنادار از محبوبیتی برخوردار بوده است و کمیته‌ها نبوده‌اند. (بیاد بیاورید قضیه اسنادار بندرعباس و روحانیون آنجا را) در پی این بحران، نماینده امام و نماینده کمیته‌های کل انقلاب اسلامی وارد یاسوج شدند و پس از مذاکراتی انجمن کشته یاسوج اعلام شد. بنابراین نمایندگان امام و کمیته کل نیز حق را به جانب اسنادار و مردم تشخیص دادند، اما بر اثر اعلام انجمن کشته یاسوج، رئیس آن آقای عبدالغفار عدالتی از منطقه بیرون رفت. لابد به اعتراض و همین امر سبب خشم افراد کمیته یاسوج شد. خشمی که به امام هم سرایت کرد و نماینده ایشان را در آنجا به گروگان گرفتند. و نیز نماینده کمیته های کل انقلاب اسلامی را، خودسری را می‌بینید؟

سماخی کمیته‌چیان یاسوج بسیار زیاد بوده است چنانکه کارکنان دولت در یاسوج آنها را در اعلامیه‌ای «چپاولگر» خوانده‌اند و خواستار انجمن کشته «حد انقلاب اسلامی» یاسوج و مجازات مسئولانش و بازگشت اسنادار و بازداشت و مجازات عناصر ضد انقلابی استان شده‌اند.

سرانجام اسنادار و مردم - مردمی که نه روز شهر را تعطیل کرده بودند - موفق شدند و مقرر شد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به‌جای کمیته شروع به کار کند. اسنادار انقلابی نه منطقه باز گردد و عناصر ضدانقلاب و غیرمسئول به تدریج مجازات شوند و کارها این بار درست و برروال منطقی پیش برود.

## کمک به طلاب

نشد می‌تود، هم‌اکنون، در شهر مذهبی قم، بیش از دهم‌ترتن از طلاب علوم دینی برای استفاضه و کسب معلومات مشغول تحصیل هستند. به‌طلبه‌هایی که دقیقاً برنامه تحصیلی را انجام می‌دهند، مستری داده می‌شود. از هنگامی که حضرت آیت‌الله امام خمینی به‌کم معاونت نموده‌اند به این طلاب علاوه بر مقرری قبلی ماهیانه هفت هزار ریال داده می‌شود، قبلاً از طرف حضرات آیات عظام شریعتداری - سلییگانی - مرعشی هر یک دوهزار ریال حق معاش داده می‌شد.

ناگفته نماند که آیات عظام براسرار حوزه‌های

علمه چه در داخل از قبیل، مشهد، شیراز و ... و چه در خارج نجف و پاکستان و ... کمکهای قابل توجهی معمول می‌دارند.

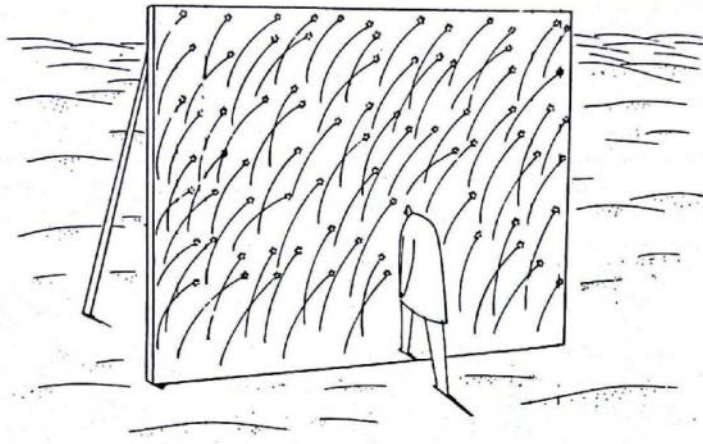
## برای اطلاع ...

احمد شاملو، شاعر گرانمایه و همکار خوب ما، این هفته، به علت بیماری نتوانست، مقاله‌اش را بنویسد. خوب می‌دانیم که جای مقاله شاملو در این شماره خالی است و امیدواریم هفته آینده جای بیشتری به او اختصاص دهیم.

ضمناً آقای رضا براهنی نویسنده پاسخی به سخنان آقای شاملو، در مصاحبه با تهران‌مصور داده‌اند که به علت طول و تفصیل آن و به علت اینکه از حالت پاسخ به شاملو خارج شده و صورت‌جنگ روشنفکران را در سالهای پیش به خود گرفته، از چاپ آن معذوریم. تحریریه تهران‌مصور نمی‌خواهد مجله را به‌مجادله روشنفکرانه اختصاص دهد. مجادله‌ای که هیچ سودی برای مردم دربر ندارد. ولی طبیعی است که حق جواب برای همگان محفوظ است، جوابی که مربوط و روشن باشد و به جنگ‌های روشنفکرانه نینجامد.

جایز و لازم بود که هفته پیش و این هفته صفحاتی را به مناسبت سالگرد شهادتشان به مرتضی کیوان و حمید اشرف می‌دادیم - نه در حد گزارش کوتاه که در این شماره درباره اشرف می‌خوانید - این کمترین کاریست که می‌توانیم کرد.

هفته‌های آینده درباره این دو عزیز خواهیم نوشت.



# جمعه، چون کوچه‌های کهنه غم انگیز

عروج در پیش است و مقدمات آن نیز فراهم شده است

احمد کی‌نژاد

میخک سرخ نقش می‌کند و نمی‌بنددت پیامی که در انتظارش بود چگونه سردی خاک و لزجی گرمها را با خود خواهد داشت .

و اگر او نبود، جماعت چند ده هزار نفری بودند که مات و مبهوت، مانده برجا، به ایمان متعالی این چند صد نفر حاملین پیام می‌نگریستند و تاب حرکت نداشتند و ضربات چوب و چاقو را نیز بر تن خویش باور نداشتند زیرا که دیگر سرخ شده، ایمان نداشتند .

زیرا که شاید طلب آزادی را با دین مفهوم آزادی دیگر در خون خویش نداشتند خون گرم و سرشار، و با دین آزادی که از نوك چاقوها و حرکات و جویها می‌بارید چقدر نیاز به این خون گرم و سرشار احساس می‌شد که در رگها بجوشد و نه این خون که در رگها بود،

نه این خونی که دارم پیر و سرد و تیره و بیمار

چو کرم نیمه جانی بی‌سر و بی‌دم که از دهلیز نقب‌آسای زهراندود رگهایم کشاند خویشتن را همچوستان دست بردیوار

بسوی قلب من این غرقه با پرده‌های تار و می‌پرسد صدایش ناله‌ای بی‌نور کسی اینجاست ؟

بقیه در صفحه

اسفل اعضایش تنظیم می‌کند بخواند :

مرا به زوزه دراز توحش در عضو جنسی حیوان چه کار مرا به حرکت حقیر کرم در خلاد گوشتی چکار مرا تبار خونی گلهای به زیستن متعهد کرده است

تبار خونی گلهای، می‌دانید ؟ آنان جمع شده بودند تا با مزه کردن رویاهای شیرین گذشته و یادآوری امیدها و آرزوهای بارور نشده‌شان، دمی‌خوش را تسکین بخشند .

چه رویالی بود آرزوها و چه خمش باور بود سهراب که می‌بنددت روزی که او می‌آید پیامی خواهد افتاد و در رگها نور خواهد ریخت می‌بنددت که سبب خواهد آورد سبب خورشید .

می‌بنددت که شب تاریک رهگذاری را با کهکشان روشن خواهد کرد .

می‌بنددت که به سدلانها آب خواهد داد و بر سر هر دیواری میخکی خواهد گسخت . می‌بنددت که او می‌آید و با آمدنش آشتی نواهد بود و آشنالی و دوستی ، و نبود در آن جمعه تاریک که ببینند چگونه ضربهای چاقو بردست و بال انسانها

جمعه‌ای بود نه بیان جمعه‌های دیگر جمعه‌ای که رباوردهایش خط زمان را سماه در درون خویش بکام می‌کشید و خاطرهما را بر آن حك می‌گرد و سماه از این خط ، چسبون ماری زهر آکین هر آسان دوری می‌گزید . چشما بسته می‌شد ، گوشها نمی‌شنید ، لبها بهم فشرده می‌شد تا لحظه‌ها هر چه سریعتر بگذرد و بهانه‌ای برای توقف نیابد .

گروهی جمع شده بودند تا نظام قلبشان و احساسان و تفکر و اندیشه‌شان را برزبان آورند. جمع شده بودند تا نشان دهند بندهای گمراهی که برایشان تدارک دیده شده خارج از حد تحمل آنان است . جمع شدند تا نگذارند فشارها قلبشان را بترکاند و فریاد اعتراضشان را نسبت به عهدشکنی و تزویر ، حداقل در فضا رها سازند .

آنها جمع شده بودند تا باهم بخوانند : در سرزمین قدکوتاهان معیارهای سنجش همیشه بر مدار صفر سفر کرده‌اند

چرا توقف کنیم ؟ و کار تدوین نظامنامه قلبم کار حکومت محلی کوران نیست .

جمع شده بودند تا پس از شنیدن اراجیف آن فرنگی ماب که تنها حرکت فکریش را حرکت

### جدائی فروهر و جبهه ملی

● بنائی که مصدق معمار آن بود در حال تلاشی است. بعد از خاموشی سیاسی مصدق، جبهه دیگر جبهه نند و وقتی در عصر جدید انقلاب توده‌ها را به نبرد کشاند جبهه لاق‌کنان دنبال آنها آمد و بعد از چندبار رنگ بر خود مالین زیر توفان صدایش برید. و حالا که سروصداها اندکی خوابیده است رهبران جبهه ملی در اثبات اینکه چه کسی شامگرد مومن و البته مسلمان مصدق است به رقابتی قابل ستایش دست زده‌اند و فعلا در مسابقه‌ای که در دنباله‌روی از خرده‌بورژوازی او که در جبهه ملی پدید آمده است پیشاپیش همه فروهر است که می‌رود او که جبهه را رها کرده می‌گوید بازداشتن کج ننده از فرو ریختن کار عیثی است و هواداری از هرگونه سیاست مگر سیاست انقلاب اسلامی را يك نوع فرصت‌طلبی می‌خواند. وی می‌گوید که نمی‌خواهد به کسانی که مدت‌های مدیدی با آن‌ها همسر بوده است تهمت بزند و بلافاصله می‌افزاید کسانی که مدت ۱۵ سال است جبهه مبارزه را ترک کرده‌اند و حتی با رژیم گذشته تاروپودهایی داشته‌اند فرصت‌طلبند.

آقای فروهر که خود توسط قدیمیها متهم است که در فاصله ۲۰ تا ۲۴ دارو دسته‌هایی داشته و با کتک‌زدن این و آن مثلا مبارزه سیاسی می‌کرده است در اشاره‌ی به چه گفته‌اند که ایشان روشهای توانایی را تجویز نمی‌کنند و خواستار برخورد آراء و افکار هستند و معتقدند کسانی که بحث را به‌خوبیابان می‌کشاند از تابناکی اندیشه‌شان تردید دارند.

رهبران جبهه ملی نیز در باری خروج فروهر اظهار نظر کردند.

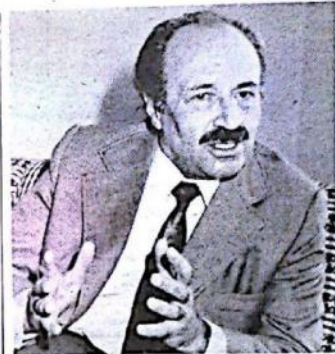
آقای سنجابی در جواب گفته های آقای فروهر اظهار داشت که فرصت‌طلبی عبارتست از استفاده از قدرت های وقت و سپس اشاره کرده است که خدای نخواست عده‌ای خواسته‌اند جبهه ملی را تلویحا از نهضت اسلامی جدا جلوه دهند. قاسمی و حبیبی نیز مطالب فوق را تکرار کرده و به نذید بدیده‌هایی که از قدرت‌خوششان می‌آید تاخته‌اند.

موسکا جامعه‌شناس ایتالیایی رهبران سیاسی را بدو گروه تقسیم کرده است شیرها و روباهان براسی شیرترین شامگرد مصدق که بود؟

### اگر شریعتی زنده بود

● چهارشنبه ۲۹ خرداد است. زمین چمن دانشگاه و اطرافش مملو از جمعیت است. سالروز دکتر علی شریعتی مبارز و روشنفکری است که به‌همان‌سان که خود گفت سرانجام دم‌فرو بست و در غربت، آرزوی حتی یک آخ هم بر دل نظام

## برداشتی از رویدادهای کوچک و بزرگ



### پاسخ آقای کیانوری به سنجابی

● نورالدین کیانوری دبیرکل حزب توده‌ی ایران طی مقاله‌ی مفصلی به اتهاماتی که آقای کریم سنجابی رهبر جبهه ملی ایران در مورد مش حزب توده وارد کرده و آن را متهم به بیگانه‌پرستی کرده است جواب داده است.

ایشان مرقوم داشته‌اند که این اتهام تنها به حزب توده مربوط نمی‌شود بلکه جزئی از اتهاماتی است که بعد از قرون وسطی متوجه نیروهای ترقی‌خواه است.

متأسفانه آقای کیانوری کیفیت و چگونگی این اتهام طولانی چند قرن را روشن نکرده‌است. وی‌سپس با منطقم آن‌که رستم بود پهلوان به شرح فداکاریهای سربازان ارتش سرخ پرداخته و از آقای سنجابی سؤال کرده است که شما آنوقت‌ها کجا بودید و اشاره کرده است که اسناد و مدارک بسیاری در اختیار دارند که نشان‌دهنده‌ی همکاری آقایان سنجابی‌ها با نازیها است. کیانوری بعداً به شرح مبارزات ضد استعماری حزب توده و به نقش آن در پرورش یک فرهنگ انقلابی پرداخته و سپس به مبارزات جانانه‌ی توده‌ایها در دوران بعد از کودتا اشاره کرده و از آقای سنجابی سؤال کرده است که آنوقت‌ها چکار می‌کرده‌اند؟

به خاطر می‌آوریم که خیلی‌ها این سؤال

را از خود آقای کیانوری نیز کرده‌اند و متأسفانه ایشان تا بحال جواب قانع‌کننده‌ای نداده‌اند.

در ادامه، وی به چگونگی مبارزات ماضی حزب توده پرداخته و آقای سنجابی را متهم کرده است که طالب ماندن سلطنت و تنه‌ها خواستار اصلاحات جزئی بوده‌اند ظاهر آرسین به مقام ریاست و دبیرکلی ذهن آقای کیانوری را اندکی کندی بخشیده است و ما ناگزیریم که گسسته‌هایی از اعلامیه‌ی ۱۶ آبان حزب توده در مورد تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری را نقل کنیم تا ذهن ایشان تروتاز شود. اعلامیه می‌نویسد: به نظر ما هدف جبهه ضد دیکتاتوری عبارتست از سرنگون کردن رژیم استبدادی محدودرضا شاه برچیندن سباط سلطنت و ... شکل حکومتی آن دولت ائتلاف ملی جمهوری است، ولی ... اگر سایر نیروهای ضد استبداد درون این ائتلاف موافق نظام سلطنت باشند البته حزب توده ... نظر خود را بر دیگران تحمیل نخواهد کرد.

آقای کیانوری سپس تکرار کرده‌اند که مدارکی در اختیار دارند که سبامکاریهای آقای سنجابی را برملا خواهد کرد.

ما امیدواریم که هرچه زودتر این اسناد و مدارک انتشار یابد و باعث بالا رفتن اطلاعات توده مردم شود و متقابلا اگر آقای سنجابی نیز بر علیه آقای کیانوری مدارکی در اختیار دارد انتشار دهد تا این خلق متضع دچار نشاط شود.

فلسفه پهلوی گذاشت. روشنگری که به زبان مذهب سخن می‌گفت و روی به توده‌ها داشت و حالا توده‌ها و البته دربی آنان فعلا رهبرانمان دارند از وی تحلیل می‌کنند. به‌ربان مردم این شماره بود:

- \* اسلام پیروز است، ارتجاع نابود است.
- \* راست و فرصت‌طلب و چپ‌نما که هستند دشمنان دین ما
- \* بازرسان انقلابی حامی انقلاب است



\* درود بر خمینی، سلام بر شریعی

نمی‌دانیم اگر خود شریعی در این جمع بود چه می‌گفت، او در زندگیش که ثبت شده در مجموعه نوشته‌هایش اینک همه‌جا پراکنده شده است به همان من هرگز چنین برخوردی نداشت. او مبارز را، هم‌مبارزی را در تعامیت مبارزه‌اش ستایش می‌کرد. به این استاد يك لیل از کوشندگان انقلاب ایران فکر می‌کنم. من او را ندیده‌ام، اما از طریق آثارش فکر می‌کنم که توانسته باشم با وی به سخن یا حتی درد دل نشسته باشم و شریعی که بود. او ادامه دهنده و یا شاید تمام‌کننده حرکتی بود که صد سال است با افت‌وخیز و فراز و فرود خود اینجا و آنجا تاریخ ایران خود را نشان داده است. حرکتی که به تعبیر خود شریعی با سیدجمال آغاز شد.

این حرکت که اگر بر بیراه نروم در ذات خود متضاد هم بود. همواره مجبور بوده است که در دو جبهه بجنگد. نگاه کنید این خود اوست که می‌نالد:

« سالی که ناکون مطرح کرده‌ام - در سخنرانیها و کتابها و مقالات - بخصوص سائیل جامعه شناسی با سوء تعبیرها و سوء تفاهم‌های عمدی و غیرعمدی، و آنهاچه و غرض‌ورزی‌هایی روبرو شده است که برای هیچیک از روشنگران زمان ما، علت و هدف این ناسزاگویی‌ها و تهمت‌زدنها و ماهیت‌سنجایی که در کار توجیهاتی

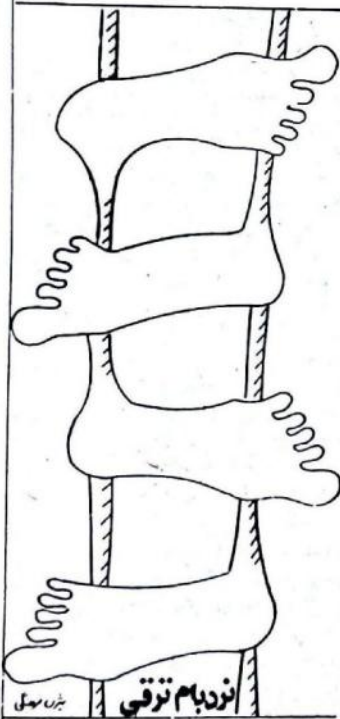
چنین ناهنجار و نادرست‌اند، پنهان‌ست چرا که امروز چون دیروز نیست و مردم خود در هر سطحی که هستند، بش‌و‌کم دارای تشخیص مستقل‌اند و ناآبیه‌ماری، تهمت‌زدن، دروغ‌سپس و وجهه عمومی دروغین داشتن و آرا سراسر با بطلان کردن دیگران بکارگرفتن نمی‌توان فرستان داد.»

شریعی چه می‌گفت؟ اساس آن حرکت‌برچه بود؟ و کدام تهمت‌ها چنین به فریادش واداشته بود؟ بگذار همینجا این راهم که به ذهنم رسیده است برای تو خواننده بارگو کم آیا اگر شریعی زنده بود بازهم تهمت‌ها و ... ادامه نداشتند؟ اخلاف صدقش مجاهدین هنوز شکنجه می‌شوند. باری بگذرم، شریعی چه می‌گفت: در میان این دو سنگ آسیا که ما نیم به منابه يك كلت شرفی پای درست به‌خویش باز گردیم و با تکیه به‌داشته‌های خودمان، - در میان آنچه که او دو سنگ آسیایشان می‌دید - خرد و نرم و خاکتیر نشویم. این حرکت و این برداشت به درست یا نادرستش کاری نداریم به‌رحال يك چیسر را نمی‌دید: جوامع به طبقات تقسیم می‌شوند نه به کلت‌های غیرقابل تجزیه. او در سنه‌ها و در گذشته‌های من شرقی که در این سوی عالم‌اسلام، اساسی‌ترین پایه‌اش را می‌سازد چیزی زنده و عصیانگر می‌دید که می‌توانست سازنده و درهیب‌گوینده باشد. او صدای اعتراضی بود که از خرافه و بی‌عدالتی و استثمار بجان آمده بود. از همه جانش مایه گذاشت تا این صدای اعتراض را بگوش همه و بویژه توده‌ای که می‌اندیشید بیش از همه در جنبش این خرافه و بی‌عدالتی گرفتار آمده برساند. چه خوب می‌دید اما آیا بر آنچه او با حرکتی که او نمایندگیش می‌کرد می‌توان چیزی را به‌همان‌سان که او می‌خواست بنا کرد؟ شاید آری و شاید نه ... بگذار من این امید را باخود داشته باشم که اگر شریعی زنده بود اکنون به همان‌سان با وی رفتار و مدارا می‌کردند که اکنون می‌کنند. بگذار بخیمال خویش این راه نهم که این امید نیز واهی است. فردا و فرداهای دیگر درستی و نادرستی این امید مرا بمن نشان خواهد داد.

### ناهه خانواده بخارائی

● خانواده‌ی شهید محمد بخارائی که گلوله را راست به قلب منصور نشان طی نامه‌ای واستگی دلیر عصیان‌زده را به فدائیان اسلام تکذیب کرده‌اند و این خود باز نشانه‌ی دیگری است از آنچه امروز در درون حتی لایه‌های میانی پای در سنت جامعه‌ی ما می‌گذارد. گویی حتی ایان نیز، این فدائیان تازه از زمین روئیده را - فکر میکنم که حتی

ارسطو ایان ناآن کسانی که در سالهای ۲۴، ۳۲ میداندار مبارزه سام فدائیان اسلام بودند سخت تردیدآمیز بنظر میرسد - نه مردان مبارز بر علیه طاغوت می‌بینند و بل برای ایان رسالتی دیگر قائلمد رسالتی که درست و یا البته نادرست هر چه باشد رسالت شهید محمد بخارائی نبود. او سا اسلحه‌ی خود روپاروی ستم شاهی ایستاده بود و ایان هر روز بیش از پیش مبارزان دیگری را تهدید می‌کنند و به‌مصاف می‌طلبند که خود پهلوانان میدان مبارزه‌ی خونبار با ستم شاهی بودند.



نزدبام ترقی



مسعود بهنود

همه‌ی نیروی دولت و فرادولت  
صرف کوبیدن مخالفان می‌شود

# آنها از نزدیکی امام و نیر

\* تندروها و آنها که مآهویت دارند ،  
با حمله به آزادیخواهان و آزادی‌بیان ،  
می‌خواهند مانع ائتلاف ضد امپریالیستی  
امام و نیروهای ترقیخواه شوند .  
\* فرونشاندن شور انقلابی و کاستن از  
اعتقاد یکپارچه ملت به رهبری ،  
بزرگترین صدمه‌ها به انقلاب است .



تنفر از زندگی در يك فضای آلوده مسوم ،  
با يك رژیم نوکرسفت سرسپرده ، همه‌ی نیروها  
را به همصدایی خواندند در پی بیش از نیم قرن  
زندگی زیر يك رهبری نالایق و خودکامه ، ملت  
دریافت که باید برحیضد ، و برخاست . انقلاب  
ملت ایران حاصل فشار ظلمی دیرپا بود که  
ملت از آن به جان آمده بود ، قطره قطره  
مبارزات خونین و مقاومت‌های بیش و کم ،  
مخالفت‌ها که گاه حماسی بود ، گاه کمرنگ ،  
جمع شد و دریائی شد . چون دریائی شد ،  
رهبری پذیرفته و انتخاب شده ، برپاخاست و  
موج در این دریا در انداخت . رژیم که از ابتدا  
نه برملت که بر اربابان بیگانه تکیه داشت ،  
به‌لرزه درآمد . موج موج آن دریا رژیم  
را ملتهب و پریشان کرد ، تا اربابان دست از  
بشت آن برداشتند و آن رژیم - و آخرین  
مظهر آن ، شاه را - در برابر موج های  
هولناک این دریا تنها نهادند تا سقوط کرد .  
تا شاه و رژیمش با همه‌ی بدهای پنهانی و  
جهنمی که برای ماندن داشت فرو افتند . در  
يك مقطع زمانی - خود آگاهانه و ناخود  
آگاهانه - اجزای تشکیل دهنده حرکت درهم  
تنیده بودند ، چنان یکصدا شده بودند که  
گویس در اساس از يك گوهرند و برای يك  
هدف می‌ستیزند . در این نقطه بود که « دین »  
مهمترین عامل وحدت بود - به چندین دلیل ،  
مهمترین آن رهبری بود که از بازوی مذهبی  
مبارزه برخاسته بود - « الله اکبر » صدای  
یکدل‌ها بود . در پشت‌بامها ، شهرها فریاد

ما ، در حساس‌ترین لحظات تاریخ ایران - در نیم قرن  
اخیر - قرار داریم . ما در روزهای سرنوشت‌ساز تاریخ خود قرار  
داریم ! بی‌آنکه به اندیشه‌های خلاق و آنچه باید ملتی را از اینچنین  
لحظاتی سر بلند گذرد دهد ، مسلح بوده باشیم . چرا ؟ مسأله اینست .  
باید بی‌توجه به موضع مرامی خود ، بی‌توجه به علاقمندی یا بی‌علاقگی  
به زندگی در زیر پرچم يك حکومت اسلامی ، بی‌آن که لازم باشد  
موافقت یا مخالفت خود را اصل ، قرار دهیم ، باید بایرداختن به واقعیت  
های بی‌دروغ ، موضع تاریخی خود را بشناسیم و در پی همراهی  
و همراهی تمام افرادی باشیم که به آزادی و استقلال این سرزمین  
می‌اندیشند ، تمام کسانی که قلبشان برای این خاک می‌تپد ، باید در  
کنار هم قرار گیرند . پس باید موانع بر سر راه این « وحدت »  
از میان برداشته شود . باید آنچه در این راه خللی وارد می‌آورد -  
شور انقلابی را فرو می‌نشانند - بشناسیم و از آن حذر کنیم .  
این مقاله به قصد پرداختن به این مسایل ، شکافتن آنها  
و چاره‌جویی نوشته می‌شود .

# وهای مترقی می هر اسند

میزدند : الله اكبر . حتی آنها که این صدایان  
سود ، می گفتند و فریاد می زدند چرا که این  
کلام مشترك مبارزه بود و ملت دریافته بود تا  
به يك کلام فریاد برند . دیو از خانه رانده  
نمی شود .

وقتی رژیم شاه سقوط کرد - در اواخر  
بهمن - انقلاب نیروی را مافی نگذاشته بود که  
میاداد در آن ، یا با آن بقایای رژیم یا بگیرد .  
نه پلیس ، نه ژاندارمری ، نه ساواک ؟ نه آرتش ،  
و نه دیگر نهادهایی که يك رژیم نوپا شوند  
بر آن متکی باشد واز بلایا برهد . نه اقتصادی ،  
نه کارخانه ای ؟ نه کشاورزی ، نه کار ، هیچ ...  
هیچ ... هر آنچه بود را یا ملت کوبید ، یا خود  
فرو ریخت هنوز نیز در بر همان پاشنه می چرخد .  
هنوز نیز در حقیقت چیزی نداریم . در این  
فاصله چهار ماهه ، آنچه این مملکت ۲۰۰۰ مسلوبی  
را با انواع قبایل و سرزمین ها و برآکدیگی  
خاک حفظ کرده و با همه تحریکات و تحریک  
پذیری ها به ورطه یی نگذاشته ، وحدت نظر  
اکثریت بزرگ به تمام مردم در يك رهبری  
بوده است . تنها نیروی موجود که مانع  
از هم پاشیدن این مملکت می شود . همین است  
که نه آن می گویند ، وحدت کلمه !

ما این تعریف روشن می شود ، آنان که  
به این وحدت لطمه می زنند ، آنان که از  
اعتماد می بردید ۹۹۰ درصد مردم سه امام  
می کاهند . آنها که شور انقلابی را در گسره  
گروه از مردم به یاس و ملال کشینی و نگرانی  
بدل می کنند ، چه حیثیتی به این ملک کرده اند  
و می کنند .

● آنها که در رامپسانی های عیدعطر و  
عاشورا و تاسوعا ، و پس از آن در آئین بارگشت  
رهبر انقلاب به ایران ، رامپسانی در نائید  
مهندس بازرگان ، شرکت داشتند . نه سرعتی  
بمید با یکدیگر دشمن شده ، نه حسان همه  
افتاده اند . گاه پیش از آن باهم دشمنانند که  
با کارگزاران رژیم آن سفاک بودند . کم کم  
از سوی جناح به قدرت رسیده گاهی استدلالهای

پس کشنده میشود که گویی ایمان - یمنی  
مخالفتان - از محمدرضا و اعوان و امدارش  
بدرند !

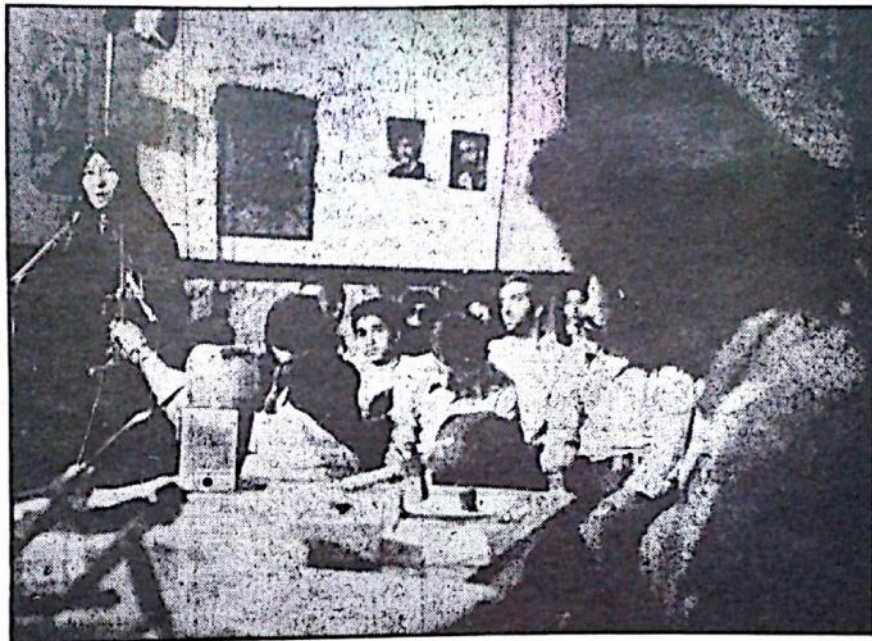
آنچه این بلا را در حاس ترین زمانها  
بر سر انقلاب ایران می آورد ، سوء نیتها ،  
نگین نظریها و تندرویهاست . آنها که به قدرت  
رسیده اند ، گاه بی آن که خود بدانند ، همه  
کوشش خود را صرف ماندن بر سر قدرت  
می کنند و چنان لریز از غرور قدرت شده اند ،  
چنان از نادم پیروزی مست شده اند که فراموش  
کرده اند ، در این پیروزی مبراهانی نیز داشته اند .  
فراموش کرده اند که تنها به قدرت رسیدن آنها ،  
هدف نبود . انقلاب تمام نشده است ، در دوران  
سازندگی به وجود تمام سروها نیاز است . این  
انقلاب نیز مثل هر انقلاب دیگری رفع ظلم و  
رسیدگی به مطلوبان و مستضعفان را در هدف  
داشت و باید به اهداف خود برسد ، اما نه به  
قیمت انکار همه و کنار زدن همه قشر های  
روشن فکر ، کاردان و کارشناس .

برای مستضعفان % تنها با سخترانی خانه  
نمی توان ساخت . مهندس و اقتصاددان و  
شهرساز ، کارخانه سیمان و دیگر مصالح  
ساختنی و . . . خلاصه افراد کارشناس  
می خواهد ( که اینها الزاماً جزء طبقه مستضعفان  
نیستند ) پس تمام اجزای جامعه بهم پیوسته اند .  
هنداری که در این لحظات خطیر باید  
بر زبان آورد و سکوت درباره آن خیانت است ،  
به دولت و نیروی فرادولت است - آنها که  
ایران را فتح شده و خود را فاتح می پندارند -  
اینست که :

● راه را ؟ به اشتباه برگزیده اند ! هنوز  
بی نیاز از یکدیگر نشده ایم . هنوز آتقدر نظام  
تازه یا نگرته ، هنوز آتقدر رژیم سابق دفتن  
نشده ؟ هنوز بقایای امپریالیسم باقی است و  
جان دارد ، آن وحدت هنوز لازم است . هنوز  
به آن بی نیاز نشده ایم % که اینچنین با سرعت  
بر دشمنان خود می افزاید . وقتی هنوز کارخانه ها  
به کار نیفتاده ، هنوز کارها بر محررای همیشگی

قرار نگرفته . . . بیکاری اوج می گیرد ، گران  
بیشتر میشود ، هیچ دردی از دردهای ملت  
ستمدیده کاشته نشده ، وقتی هنوز ... چطور  
اولویت اول را به فروتنان شور انقلابی داده اید؟  
این خنداریست به دولت و فرادولت که  
در چهار ماه گذشته ، تنها کاری که بطور جدی  
دنبال شده ؟ سرکوبی مخالفان است که این خود  
در پی مخالفت های می آورد ، و بار سرکوبی  
و باز . . . دور باطلی است که مدام بر صف  
مخالفتان افزوده از دوستان می کاهد و بسدا  
بحاللتان که این از طبقات بالای جامعه - از  
نظر شعور و سواد و میزان آگاهی اجتماعی -  
آغاز می شود . حرکت های ضد آزادی ، سبج  
چماق بدستها ، استفاده از خبر وسیله حسی  
کشیف ترین آنها - تهرانی و آرش شکنجه گران  
سفاک - برای بدنام کردن مخالفان ؟ سندساری؟  
جمل و . . . نشان می دهد تمام هم و غم حکومت  
فعلی - مرکب از دولت ضعیف ، و فرادولت  
قدرت طلب - در این کار است که مخالفان را  
سرکوب کند . در شهر شایع است که آتقاسی  
هویرد پیش از ترک تهران ، در آخرین روزهای  
حکومت بختیار گفته بود ؟ تا آرتش را کنار  
نگهداشتیم . نیروی که می آید خودش خیلی  
خوب راه مقابله با چپها را می داند - یمنی  
حضرتشان نوید يك جب کشی تاریخی داده اند .  
که بویش هم می آید ! - سه عنوان رسالت  
حکومت متقابل به راست جمهوری اسلامی !  
اما ، ما را این گمان نیست . ممکن است  
این خواست مرتجعانی باشد که در فرادولت و  
دولت رخنه کرده اند . ممکن است این ماموریت  
اصلی ، مامورانی باشد که در دولت و فرادولت ،  
در صف رهبران انقلاب ، جا زده شده اند . اما ،  
این در سرشت این حکومت نیست .  
به زبان ساده تر ، ما آیت الله خمینی را  
شخصیتی ضد امپریالیست و درست ازمین رو  
به تمام جناحهای مترقی نزدیک می بینیم . اما  
در اطراف ایشان نیروهای متقابل به راست  
بچه در صفحه ۲۸





## اتحاد نامقدس با ساواک

و قدمی دیگر در راه شنوای مفری ما سرمد بردارد. شکنجه‌گر در ضمن حرفهای خود از زن و شوهر ساززی یاد کرده که اولی در یک حمله ساواک به نهادن رسد و دومی هنگام فتح‌رادبو در بهمن ماه گذشته کشته شد. شوهر با نثار خون خود رادبو را از جنگ دیکاتور درآورد و راه را برای قطب‌زاده و دوستان هموار کرد. و اکنون با شرمندگی می‌بینیم که از همین دستگاه برضد آنها استفاده می‌شود و ضد انقلاب و جاسوس معرفی می‌شوند. آیا انسان زمانی که در صندلی بخدرکننده قدرت می‌نشیند چه اندازه می‌تواند شرف و مردانگی را فراموش کند؟

کاوه گلستان

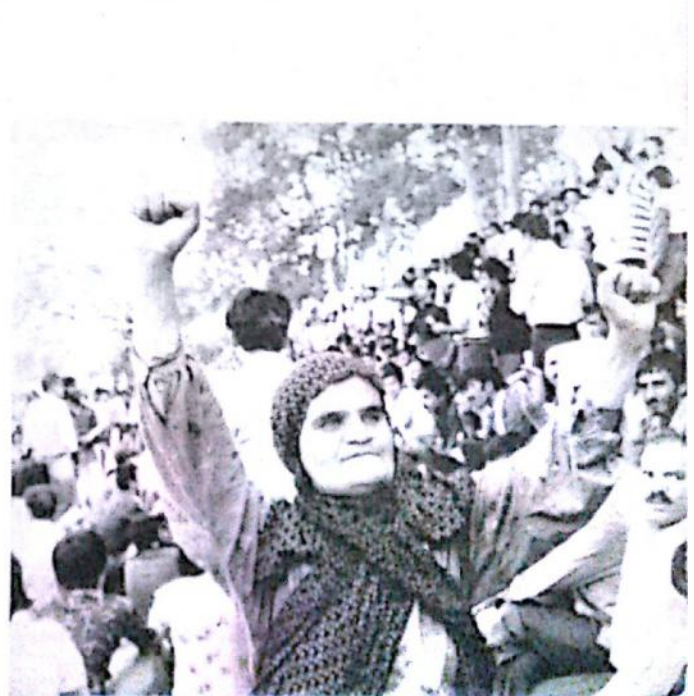
می‌پرسد که این اراجیف چه رنگی به جنایات تو دارد؟ افشا کردن روابط و ساسهای گروه‌های مختلف مبارز چه رنگی به یوزن زبر ناخس گذاشتن‌های تو دارد؟ کاملاً روشن است که در نشان دادن این دادگاه نمایشی غرض و عمدی در کار بوده تا گروه‌های مرفقی را «عوامل خارجی‌ها» نشان دهد و بهر جاسوسی و ضد انقلاب بر آنها زند. این را مدیون سرپرست بلور بون هستیم کسی که از بخش حرفهای آنها می‌که حرفشان ارزشی دارد و بوده مردم نبر خوانسار آن هستند جلوگیری می‌کند ولی چند ساعت از برنامه ناک شب خود را در اخبار ناک شکنجه‌گر حرفهای فرار می‌دهد تا مردم را بحال منحرف خود سه واقعات تحریف شده گروه‌های مرفقی آشنا سازد

چند شب شاهد اتحادی نامقدس بین ساواک و افل آنچه که از وجود کتیش باقی مانده با گروه‌هایی که بر دستگاه‌های مملکتی فعلاً حکومت می‌کنند بودیم. نمایش محاکمه یک مردور شکنجه‌گر ساواک بهانه‌ای بود برای کوشش لحنال کردن گروه‌های ساززی که سالها سا دستگاه فاند شاه جگیدند. این نمایش را مدیون سیستم حکومتی امروز مملکتان هستیم. وای بر حال ما مردم زمانی که ناک شکنجه‌گر ساواکی برامان در ناره انسانیت یرت و بلا نگوید و موعظه سر دهد و ناکمال بشری و نا اجازه و نالید فصاحت محترم جانشین دادگاه جنایات خود را تبدیل به دادگاهی برای مبارزان این مملکت کند. و در تمام این مدت هیچکس هم از او

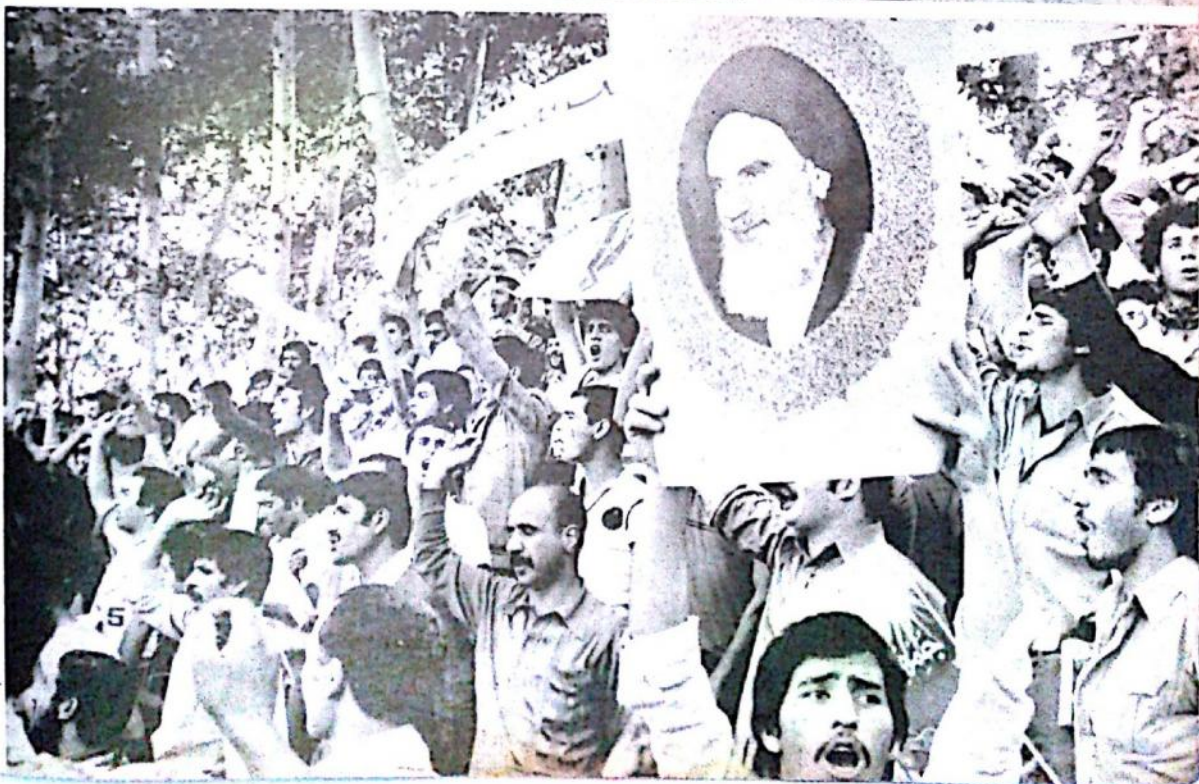


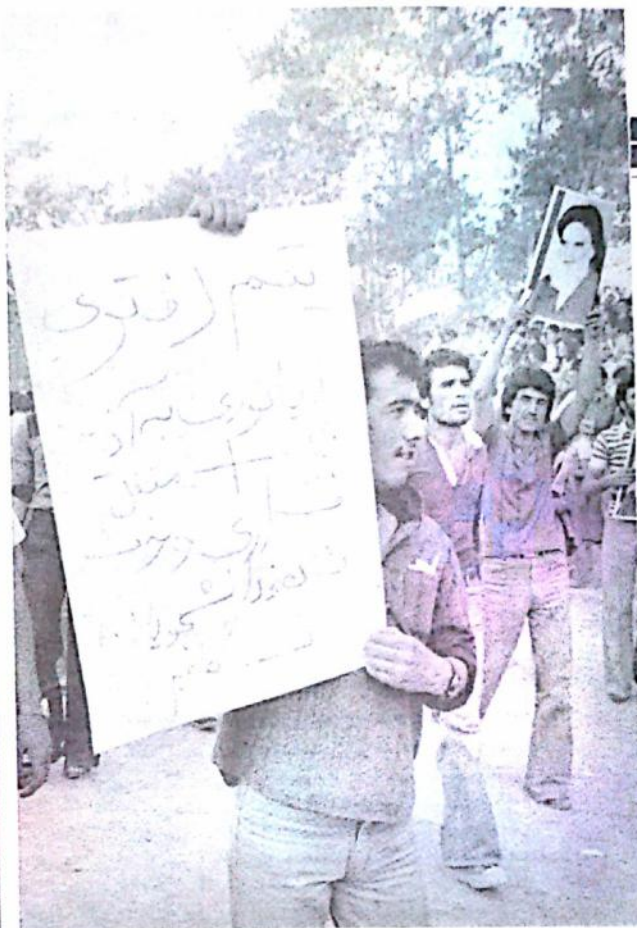
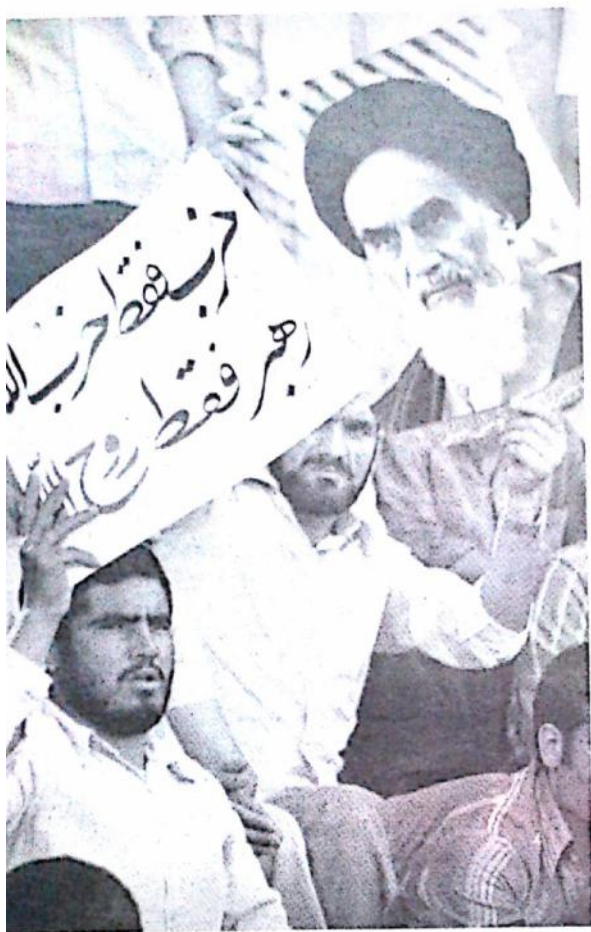
عکسهای افشاگر از میتینگ روز جمعه جبهه دموکراتیک ملی

# حمله به آزادی











# چپ هاده سال روی آب می نوشتند

گفت و گوئی با محمدعلی سپانلو شاعر و منتقد

\* فقط از کردها می توان به عنوان خلق حرف زد \* زبان اعراب جنوب عربی نیست ! \* به ما می گویند از گناه نا کرده توبه کنید \* دمکراسی ضروری ترین چیزی است که این نسل لازم دارد \* حزب توده ریشه در ایران ندارد

انقلاب را باید در چشم انداز امکانات آن بررسی کرد. نه به نتایج فوریش، پس باید به نتایج انقلاب ارجح نهاد. این امکانها که بتوانم جامعه ای بسازیم که دوران اختناق آریامهری آنرا از خودشناسی، فرهنگ، ایمان و انکاء به حدود محروم کرده بود. می توانستم امیدوار باشم که در شرایط جدید اگر چه اصلاحات بنیادی و عمیق و بزرگ اتفاق نفتند، حداقل آن سد و بندهایی که رژیم سابق برانداخته، نفاس فکری و فرهنگ سالم نهاده بود، برداشته شود. ما از مشروطیت تا امروز؟ دموکراسی را خیلی کم تجربه کرده ایم شاید فقط دوره کوتاهی در آغاز مشروطه و کمی هم در دوره مصدق. ما یکسر می کردیم که شاید در نتیجه انقلاب یک دوره مصدق داشته باشیم که ۵ سال طول نکشد. و در این ۱۵ سال دموکراسی، رجال سیاسی تربیت شوند، احزاب واقعی شکل بگیرند، جنبه ها مشخص شوند و بخصوص نسلی را که انقلاب بیدار کرد و فقط به عنوان بازو آنرا به خیابان آورد تربیت شود، تا با گسترش آگاهی انقلابی، بازگشت به دبروز را غیر ممکن سازد... اما چنین نشد. و علت آنرا باید از یک طرف در انحصار مطلق یافت. یعنی در همان خطری که خبرنگاران خارجی از سه سال پیش خیلی زودتر از ما متوجه شدند؟ آنها همیشه به ما می گفتند که شما که در کنار بعضی از این قشرها ت علیه رژیم می جنگید آیا روزی را نخواهید دید که متولیان مذهبی تشکیل یک جامعه گذشته گرا را هدف گیری کنند، و شما را کنار بگذارند؟ مسأله آونقنها جواب می دادیم که این آقایان یکسویگر

انادی خود عده ای را به نام اندیشمندان بر گرفته بود و از آنان نظر خواهی می کرد. این آقایان تازه رسیده هم می توانستند یک سازمان اندیشمندان تشکیل دهند منتهی برای آن یک اصطلاح عربی نگذارند. مثلاً «سازمان مفکران اسلامی» روشها خیلی بهم شایع دارد. کسی که دستگاه را حتی در موارد حزبی نایب نکند کنار گذاشته میشود. اگر دیروز سخن از ارتجاع سرخ و سیاه و ایجاد این دو بود و تاء و هویدا مداوماً به روشنفکران حمله می کردند، امروز نیز همین دیدگاه مسلط است. یعنی اگر کسی در امور انسانی تخصص دارد و به عنوان یک انسان بجواید اظهار عقیده کند جوانش را نمی دهند و خودش را به عنوان یک «وجود» نمی کنند.

— تل نگرانی بسیاری از نیروهای آگاه جامعه این است که انقلاب کنونی نیز به سرنوشت انقلاب مشروطه گرفتار خود، یعنی خواستهای اصیل مردم که ساختن یک جامعه مستقل و آزاد بود، تحقق نیابد و انقلاب عقیم بماند و به انحراف کشانیده شود اگر این برداشت درست است، فکر می کنید عوامل انحراف را در کجا باید جستجو کرد؟

فرستادگان کمبوردور و امیرالاسم جهانی که می خواهند مسز انقلاب را به نفع خود تفسیر دهند عوامل اساسی انحرافند. انقلابی که در ایران شکل گرفت، یک انقلاب واقعی بود. اما به تعبیری سزارین شد یعنی خستی که نابد ۶ ماهه بدنی می آمد ۶ ماهه سزارین شد. اما این دلیل نخواهد شد که به انقلاب ارجح نسیم. چون

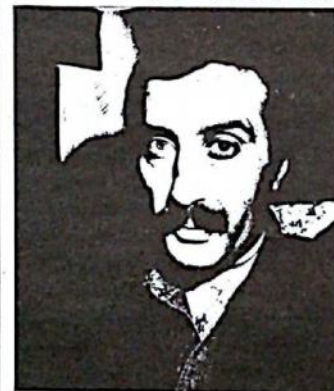
— جامعه ما اکنون در آستانه تدوین و تصویب قانون اساسی است و بازسازی نهادهای اجتماعی و سیاسی اما درست در شرایطی که بیش از هر وقت دیگر مسأله تعمیم روابط دموکراتیک ضرورت دارد ما شاهد رشد دیکتاتوری سیاه به شکلی سازمان یافته هستیم نظر شما در باره شرایط کنونی چیست؟

— امروز نوعی عکس العمل منعی و حملت نیست به متحسمان و روشنفکران وجود دارد و از همه عجیبتر اینکه اگر آدمی بجواید کلمه ای اظهار حیات کند فوراً می گویند از گناهی که نکرده ای توبه کن. این از عجیبترین برداشتهای جهان است. راجع به همین مسأله قانون اساسی، کانون نویسندگان مدتها پیش چه از طریق حقوقدانهای عضو کانون و چه از طریق روابطی که از سالها مبارزه مشترک علیه رژیم شاه با انجمن حقوقدانان داشت، تلاشهایی را در جهت همکاری برای تدوین یک قانون اساسی دموکراتیک آغاز کرد، اما اکنون به نظر می آید مطالبات کانون مثل دیگر مطالبات از این دست به چیزی گرفته نخواهد شد. دستگاه حاکمه علی الاصول مثل دستگاه سابق عمل خواهد کرد. دستگاه سابق بوندها را برای دعا به نیبه نیایش می برد، دستگاه کنونی آنها را به میدان آزادی می کشاند، دستگاه سابق بوندها را به جاده کرج یا فرودگاه می برد و از آن هورا محوول می گرفت و این یکی مردم به تکه ها می برد... نه نظر می رسد که شکست و روش تغییر نکرده است. دستگاه سابق از مسان

و قری هستند ، آنها در مبارزه آبدیده شده اند و نه آزادی احترام می گذارند . می گفتم تا امروز حکومتها معاویه وار بوده است ، نه علو وار و اکنون بر مرده آسمای ملی و به قدر وجدان و بیداری نوده ها و به همراه روحانوں مرفی ما می توانیم حکومت علی را تشکیل دهیم که در آن آزادی و دموکراسی دیگر افانه نخواهد بود ... اما چنین نند امروز اگر ما بخواهیم حرفی برینم و سخن از حق بگوئیم و آزادی ، نه ما می گوئید که از گناه نکرده توبه کنیم . آیا ما باید توبه کنیم که از روز نخست یک چیز گفته ایم و نوشته ایم یا بعضی از آقایان که همه حرفهای چند ماه پیش خود را پس گرفته اند . مساله مجلس موسان را که به شورای ریش - سفیدان تبدیل کردند تا عده ای را که ما حتی آنها را نمی شناسیم برای ما تصمیم بگیرند را چگونه توجیه می کنند ؟ تعجیل در تهیه و تصویب قانون اساسی چه مشکلی را حل می کند ؟ آیا این تعمیر و توجیه نه توده ها نیست ؟ از طرف دیگر نیروهای ماصطلاح مخالف نیز همگون نیستند . ما در ایران از ماوراء چپ تا راست افراطی و حتی واستکان امپریالیسم و بازمانده های رژیم سابق را می بینیم و همین ترکیب نامجانسی کار را خراب می کند . کسانی که منافع خود را در نتیجه انقلاب در خطر می بینند از سوی در دستگاه رهبری و از سوی دیگر در میان نیرو های مخالف رخنه کرده اند . اینان در تشکیلات مذهبی نفوذ کرده و با غیر منطقی تر کردن هر چه بیشتر سیستم منافع خود را بازسازی می کنند . نفوذ آنان در نیرو های مخالف در حقیقت موجب قلع شدن آنها است ، زیرا انگیزه های حرکت متفاوت است و همین امر چلسو نمر بخشی حرکت را می گیرد ، بخصوص که من فکر می کنم که «اوپوزیسیون» فعلی به هیچ وجه نباید با دستگاه در حالت دشمنی و عناد قرار بگیرد .

— در میان برخی نیرو های مخالف و با بنظر مخالف این گرایش وجود دارد که چون امام و کمیته ها ، نیروهای ضد امپریالیست هستند وجهت عده مبارزه نیز مبارزه ضد امپریالیستی است ، پس علیرغم گسایش انحصار طلبانه و دیکتاتور مانانه آنها باید آنها را تقویت کرد . در این دیدگاه مساله آزادی و دموکراسی فرعی تلقی شده و از مبارزه ضد امپریالیستی جدا می شود . فکر می کنید جدا کردن مبارزه برای دموکراسی از مبارزه ضد امپریالیستی درست است ؟ — در اشاره به نیروهای مخالف یک مساله اساسی است . آنها باید از استنباطهای مکتبی و

برداشتهای گامی و غیرعلمی و تجربه نشده خودداری کنند . همین برداشتهای کتابی است که گاه عده ای را به آنجا می کشاند که انقلاب کنونی را یک انقلاب نمی دانند ، با این استدلال که در ترکیب نیروها تغییر ایجاد شده است . اینان بدون آنکه خود بدانند آن انقلاب گذاشتن را انقلاب می دانند ، چرا که مناسبات تولیدی قنودالی را در هم شکسته است و انقلاب کنونی را انقلاب تلقی نمی کنند . این بی انصافی است . انقلاب را نه بر اساس نتایج فوری آن بلکه بر پایه امکاناتی که در چشم اندازهای آینده مطرح می کند باید بررسی کرد و از این زاویه انقلاب ایران یک انقلاب است ، صرف نظر از مساله برداشتهای مکتبی که می تواند نتایج از قبیل آنچه گفته دشته باشد . در میان نیروهای مخالف فقط حزب توده است که به آنچه شما گفتید اعتقاد دارد . اینها می گویند چون روحانیت مبارز با امپریالیسم مبارزه می کند باید از او حمایت کرد و مبارزه برای دموکراسی را کنار می گذارند ، حال آنکه



به نظر من دموکراسی ضروری ترین چیزی است که این نسل لازم دارد ، ما که روی قبرستان زندگی نمی کنیم . این مردم باید پرورش یابند تا سرنوشت خود را بدست گیرند . این نقطه اساسی است ، اما حزب توده نه تنها زندانسی برداشتهای مکتبی و کتابی است ، بلکه بگذارید بگویم ریشه در میهن ما ندارد و جهان را از دیدگاه منافع دو ابر قدرت می بیند . همین حزب بود که کمابیش روابط دوستانه شاه - شوروی را تالیف می کرد . شورویها از دیدگاه جهانی و بر محور درگیریهای خود با آمریکا هر اقدام ضد آمریکایی را تالیف می کنند . اگر چندین بگیری هم از کینه آمریکا ذر آید و نه کینه آنها برود این را کمال انقلابیگری می دانند . اما یک حزب کمونیست ایرانی نباید نابع آنها باشد . وقتی ما خواهان دموکراسی هستیم و حرب

بوده بر اساس چنین سیاست غامضی ما را بورژوا لیبرال می خواند . این ابر نوع بی چشم و روی و فرصت طلبی که شما فکر کنید گذشته است . ارزشیابی نباید بر این معیار اسوار باند که بخش بیشتری از ثروت ملی ما را رو بجا می برند با آمریکائیها ، من به ملت خود نگاه می کنم که صدسال زجر کشیده و اکنون فرصتی دارد تا با حقوق خود آشنا شود . آنها که چه در چپ و چه در راست از آشنائی مردم با حقوق خود بیم دارند وضع کنونی را ترجیح می دهند .

— اگر این درست است که مبارزه ضد امپریالیستی جز در پرتو مبارزه برای دموکراسی غیر ممکن است و اساسا این دو پیوندی جدائی ناپذیر دارند در وضعیت کنونی که حاکمیت دوستانه دولت - شورای انقلاب و دولت - کمیته ها بر کشور مسلط است به نظر شما کدام حق را باید تقویت کرد ؟

— ترکیب دولت و آگاهی ملی در آن حد نیست که انتظار داشته باشیم مبارزه ضد امپریالیستی با قطع کامل نفوذ امپریالیسم پیش رود . البته بعضی از شاخک های امپریالیسم قطع خواهد شد این امر حتی می تواند با رضایت امپریالیسم باشد ، زیرا برای آمریکا منافع شرکتهائی از قبیل جنرال موتور و غیره منافع درجه دوم است و او آنها را برای منافع درجه اول خود ، یعنی غارت منابع اولیه و ارزشهای ژئوپولیتیکسی (جغرافیای سیاسی) فدا خواهد کرد . آمریکا می خواهد که ایران سد راه کمونیسم باشد و البته نه لزوما کمونیسم روسی . شاید آمریکا از یک نوع سوسیالیسم ملی بیشتر می ترسد ، زیرا امریکائیها و روسها جهان را تقسیم کرده اند و به همین دلیل احزاب طرفدار شوروی مثل حزب توده در کشورهای حوزه آمریکا به نقش درجه دوم قایع اند . آمریکا نیز دولتهای دست نشانده خود را وادار می کند تا اینگونه احزاب را قانونی کند ، زیرا از سونی تنش اجتماعی را تخفیف می دهد ، و از سوی دیگر بهترین نیروهای جناح رزمنده را در خود به بند می کشند و آنها را از عمل رادیکال باز می دارند .... در هر صورت دولت کنونی جز شاخک های بسیار وقاحت آمیز امپریالیسم را قطع نخواهد کرد و بیشتر از این در توان و ماهیت دولت نیست و لذا آنچه در توان اوست ، استقرار روابط دموکراتیک است . پس اگر ما این فرصت را فدا کنیم به مردم حساب کرده ایم . مردم ما باید تربیت سیاسی - فرهنگی و اجتماعی پیدا کنند تا بتوانند سرنوشت خود را بدست گیرند . باید از این رژیم چیزی را حواست که ظرفیت اجرائیش را دارد

— تربیت مردم یک امر اساسی است





نظرانه نوویستی به نام جب عمل می‌کند مثلا ما شاهد آئیم که از فرهنگ خلق ترکمن صحت می‌شود و حتی از فرهنگ و حقوق خلق قزاق ایران و طاهرا آنکه حتی ندارد ، بنده و شما هستیم . واقع بین باشیم ؟ آیا فرهنگ ترکمن چیزی جز مقداری امانه ایلی ۷ قسه و موسیقی ابتدایی که در تمام عنایر همت جز دیگری است ؟ آیا الفاء چنین برداشتی باعث نمیشود که آن‌ها را نسبت به فرهنگ عمومی این سرزمین بیگانه بدانیم ؟

— در مورد عربها هم همین است اولامعلوم نیست که اعراب جنوب واقعا از لحاظ نژادی عرب نباشند و تا آنجا زبان اغلب آنها زبان عربی فصیح نیست ، زبان بسیاری از آنها آمیخته با زبانهای آفریقایی و با حدی زبان سواحلی است در مقابل ما زبان فارسی را داریم که از اعماق هندوستان تا برکه را در برمی‌گیرد و مردم گوناگونی را در خود وحدت داده است . زبان فارسی سول هیچ کس نیست ، نروت های این کشور هم سول هیچ کس نیست . تک ایران واحد ضد امپریالیست سار موزر از دولت های فسطی خواهد بود . آنها که با مسالعه در مورد حقوق اقوام جسم خود را به خطرات احتمالی که در پیش نه چشم همه ما خواهد رفت ، سسند ، مسور کند آیا تک کردستان بدون ممانه و بدون دسترسی به دریا واقعا می‌تواند مستقل بماند ؟ البته سطرمن سسها خود بخاری بلکه حتی تجربه طللی به نوعی حولیستی انسانها است اما از آنجا که این حق در کساکس مبروهای بزرگ معاصر حقوق نخواهد یافت باید آن را فرسی مبرود دانست فرض کنید برکنها از ایران جدا شده و برای خود دولتی تشکیل دهد آن سسجه حر اسس نخواهد شد که آنها اجارا به خاطر سسازهای افسانای و سسای به بانگاه تک کشور دنگسر تبدیل شود و حالا سسها سسمن سسگولید کدام کشور

حمله می‌کند دائم بر سسای آزادی آن وقت در آئندهای قابل پیش‌سیسی ، وقسی مردم یاد به تک دارند و ذله شدند یک دیکتاتور را که این بار خود را نفرزند کوروش ، بلکه نواده مالک اشتر بدانند سرکار خواهند آورد ضیاءالرحمان ، احتمالی از آئنده کشور ما است دیکتاتور دست‌نشانده‌ای که داغ مبرس برپیشانی دارد و اگر چنین شود این فرض که با اسلام می‌توان حکومتی مردمی به پا کرد برای فرتها خواهد مرد . آلابان باید توجه کند که شکست آنها شکست اسلام است ، پس اگر نه سس خاطر خلق به خاطر خدا کمی حرف موش کند ، بجائی برمی‌خورد .

یکی از مسائل مطرح در کشور مساله ملیتها و حقوق خلقهای نخت سس است . مبارزه آنها برای خودمختاری و احیاء فرهنگ ملی با مقابله اغلب خشونت‌آمیز هیات حاکمه روبرو می‌شود ، شما که از سس اندرکاران بررسی مسائل فرهنگی هستید ، مساله ملیتها و فرهنگ ملی را چگونه می‌بینید ؟

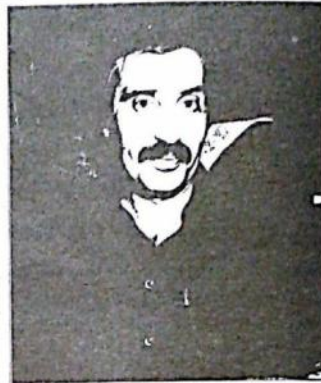
— این مساله چند جنبه دارد . تکه اول آنکه تعلق به خاک ارتجاعی نیست ، تعلق سس نژاد و ناسیونالیسم است که نهایتاً ارتجاعی است . تعلق به خاک و خانه یک عشق طبیعی است . آدمی باید هویت داشته باشد ، سسنا سسها داشته باشد ، و هویت ما ایرانی است . امروزه از اقوام ایران زمین و فرهنگ آنها زیاد حرف زده می‌شود . مساله اساسی این است که اغلب مورخین جن ما تاریخ مملکت را نمی‌دانند و تصور می‌کنند بدون شناخت موضوع مسرفا با تکه نامشقی سسوال تئوریک می‌توانند طرحهای ذهن ساخته خود را پیاده کنند . در مورد مساله ملیتها هم مسسبطور است . و می‌بینید که اغلب حرفهای آنها سس واقعت نمی‌خوانند . انقلاب ایران نشان داد که چسها ده سال روی آب می‌نوشند و علت آنها سس نشاختن تاریخ ایران و فرماسیونهای جامسسه ایرانی است . در مورد مساله خلقهای ایران باید بگویم که از میان آنها فقط کردها هستند که می‌توان از آنها به عنوان یک خلق با فرهنگ و تاریخ حرف زد . کردها یک زبان و فرهنگ و رسوم قدیمی سس چهار هزار ساله دارند . البته این باعث نمی‌شود به آذربایجان می‌ارچی کنیم . آن مردم حق بسیار به گردن سسراسر ایران سسسر دارند . اما بهر حال ترکی زبان ملی آنهاست و نه زبان مادریشان ، که طبق تحقیقات کسروی زبان ترکی در آذربایجان فقط پانصد الی ۶۰۰ سال سابقه دارد و البته همه اینها دلیل نمی‌شود که جلوی دخالت مردم در فرسوشنشان سس کنیم . به نظر من اسان فارس هم باید خودبخار باشد . اما اکنون شاهد آئیم که مسائل سسگ

و این کار بدون وجود روابط دموکراتیک غیرممکن است ، به نظر شما این پرسش باید چه سسنی بخود بگیرد ؟

— در مملکت ما به خاطر نبودن فرهنگ دموکراتیک مردم نمی‌توانند رهبری را تصحیح کنند . این معنی ندارد که اگر رهبری در یک مقطع به مردم خدمت کرد ، مردم تا آخر عمر سسروش خود را بطور کور به او سسارند . اما در ایران چنین وضعیتی وجود دارد . ما باید از فرصت کتونی استفاده کرده و مردم را به فرهنگ سیاسی مجهز کنیم تا بتوانند نقش تصحیح‌کننده و تا سسگذار بر رهبری خود داشته باشند . در درون هیات حاکمه کتونی چه در بافت دولت و چه در ساخت شورای انقلاب گرایش افراطی باننده‌ای به سوی انحصارطلبی وجود دارد . زمینه های این انحصارطلبی در کجاست ؟

— این انحصارطلبی هر دلیلی داشته باشد ، نتیجه نهایی آن به نفع امپریالیسم جهانی است . آنها می‌خواهند نیروهای مترقی را امم از مذهبی و غیرمذهبی در ایران به موضع دفاعی بکشانند . وانگهی زمینه‌های فرهنگی نیز وجود دارد . حکومت علی و حایمه توحیدی که مورد علاقه آرمائیکرایان مسلمان است ، ۲۰ الی ۵۰ سال بیشتر سابقه ندارد . در مقابل حکومت مساوویه ۱۳۰۰ سال سابقه دارد . این امکان هست که به نام اسلام و به نام حکومت علی ، حکومت معاویه پیاده شود . انحصارطلبی ، یکه‌شناسی و استبداد رای از مشخصات حکومت معاویه‌ها است . البته معاویه هم منبر می‌رفت و نماز جماعت می‌خواند . فرق او با علی ، فرق جهان‌بینی و عمل سیاسی آنها بود . گتمم که دولت فعلی نمی‌تواند تمام ریشه های امپریالیسم را قطع کند ، اما می‌تواند تا سسب دموکراسی در کشور ، به بالا رفتن فرهنگ سیاسی در میان توده‌ها ، و به وجود آمدن سازمانها و نهاد های سالم سیاسی کمک کند . یک دوره رفاه نسبی و امنیت بوجود آورد تا در این دوران نهادهای سیاسی بتوانند برنامه‌هایی برای آئنده مملکت طراحی کنند . بعضی از روحانیون می‌خواهند کشور را به ۱۴۰۰ سال پیش برگردانند و برخی دیگر می‌خواهند براساس تمالیم صدر اسلام مملکت را بازسازی کنند و گروه عظیمی از برادران مومن ما برای آئنده آرمائیهائی دارند که واقعا احترام انگیز است ، اما امپریالیستها و وابسگان سس آنها می‌خواهند به جنبه کهنه و ارتجاعی مذهب کمک کنند و اگر وضع به این ترتیب که هست ادامه پیدا کند احتمالا دولت به خاطر ناوانی در پاسخ به مسائل جدید فرو خواهد ریخت . چون تا حالا که مقابل آن فقط برجست‌زمن بوده است و به قول فرخی :

باعوامل تکثیر سسف ارتجاعی سسار



است که اجازه دهد بحثی از حاکم آن خدا بده  
و نه یا گاهی علیه آن تبدیل شود. پس حق  
تعیین سرنوشت با حد نخبه یک شمار در عالم  
انتزاع است و قابل تحقق نیست. اما من مسا  
خودمختاری نه مسمی آزادی فرهنگی و ادبانه  
مردم. خود سرنوشت خود را سازد نواقص به  
شرط این که با علو در باره فرهنگ های مانع  
بوعی غدا و دسمی میان این مردم به وجود  
سازد.

— شما یکی از دساندرکاران و  
فرهنگستاران این آب و خاکید. برای  
چرا سازمانهای غیرمذهبی جامعه ما  
نوانند انقلاب را رهبری کند و چرا  
روشنگران توانند فرهنگستاران مردم  
باشند؟

— از بعد سیاسی به نظر من چنانچه و حتی  
مبارزهها باید خوشحال باشد که حکومت را  
در دست بگیرد. زیرا آنان نیز سرنوشتی در  
حکومت فعلی نداشتند. چرا که آنها سالها در  
در زندان فرهنگی و انزوی سیاسی نالیده‌اند و  
نوانستند نظریه‌های خود را در عمل تصحیح  
کند. اما در شرایط دموکراسی نباید نوانند  
رشد و درآید. صحفهای خود را حیران کند.  
بیشتر اجتماعی جهشی و خرسه‌ای نیست.  
ندرجی است و به‌مداد آزاد مردم لحظه به لحظه  
است. اما از بعد فرهنگی ما ناخامدهای روبرو  
بودیم که بالای ۸۰ درصد بی‌سواد داشت. و  
هم‌گونه منادله اندیشه‌های روشنگران و مردم  
سود. می‌شد تا بوده‌ها از طریق سببا یا شمار و  
کارهای دست‌جمعی نمایی گرفت اما سناور این  
اجازه را نمی‌داد. البته روشنگران می‌انند.  
آنها روی نل دانشگاهی ناسرگدانشید و مسامد  
که دانشگاهیان بیش از سبب و بیخ حال رهبران  
فکری جامعه و پیشاز مبارزات بودند. به هر  
حال در کشوری که بیش از ۸۰ درصد بی‌سواد  
داشت که کلبه نهادها را نیز دیکتاتوری برهم

کوبیده بود، مساجد به نهای محل اجتماع مردم  
تبدیل شد شاه نیز نمی‌توانست مساجد را بسد.  
زیرا خود ادعای مذهبی بودن داشت. اومی —  
خواست در جلوه اولیاءالله بنمایند کند، و به  
همین دلیل بین او و مساجد تضاد عمیقی رشد  
کرد. در مقابل، روشنگران نمی‌توانستند مسا  
بوده‌ها نمایی بگیرند مگر آنکه وسایل کار بوده‌ای  
را در اختیار داشته باشند و دیکتاتوری این  
وسایل را از آنها گرفته بود و آنها نوانند  
نقش فرهنگسازان بوده‌ها را ایفاء کنند.

— اما در شرایط نسبا دموکراتیک  
کونی نیز ما ناهدیم که روشنگران  
فرهنگساز بوده‌ها نیستند و مردم هنوز  
هم به وسیله روحانیت و انهم بخش  
مرجع آن نغذیه فرهنگی می‌شوند. چرا  
این وضع وجود دارد؟

— ما هم باید همان دوره طولانی احتیاق  
را دلیل ساورم. به مشروطه نگاه کنید. نهضت  
مشروطه را روشنگران رهبری کردند و روحانیت  
نا آنها معرفی بود که نا آنان یعنی روشنگران  
فکلی همراهی کرد، اما روحانیون اکنون نیز  
همان برخورد را که در مشروطه داشتند و برای  
خود حق ویژه و خاص می‌خواستند دارند و برای  
همین است که من ناگد داشته و دارم که دوبند  
از قانون اساسی فعلی یعنی آنجا که همه قدرتها  
را ناشی از ملت می‌داند و بر برابری همه مردم  
در مقابل قانون ناگد می‌کند حفظ بشود.  
کانونی امروز بحث اخلاقی است که حصاره  
می‌کند با سداز شود. نااید وضع فعلی را لوله  
مسئله تعین کرده است و نه همین دلیل حرف  
حساب در آن از جدایی بردارد.

— رهبری انقلاب و همان حاکمه  
دموکراسی و خطبات آنرا غربی تلقی  
می‌کنند و نا شعار نه شرفی نه غربی  
روشنگران معرفی را محکوم می‌کنند.

— اخبار این تقسیم‌بندی فرهنگی ناگجاست؟  
— مرحوم آلاحد غریزدگی را نوشت و  
حضرت آقای خمینی هم آنرا در همان زمان  
مقاله کردند. قصد آلاحد مبارزه با عبده  
خفاری بود که مردم ما در مقابل غرب داشتند.  
نه مخالفت با دساوردهای شرفی غرب. آلاحد  
در حقیقت برای ساحن یک خرد ملی منگی به  
اعتماد نفس ملی و زدودن غفده خفاری تلاش  
کرد و در این راه به اسلام به عنوان یک رسته  
فکری مشترک امید داشت. اما به‌هیچوجه نی —  
خواست از غریزدگی یک حماق بازدارد. بلکه  
هر آدم مفکری را کوبید. اگر مقصود از نه  
شرفی نه غربی این است که ما نه سرمایه‌داری  
هستیم و نه سوسالیم. پس ما در کجای دنیا  
هستیم. دنیا به ان نفس نا غربی است نا شرفی.  
راه دیگری نیست. و اگر منظور از نه غربی و

نه شرفی فرهنگ باشد این دیگر مساله خیلی  
حالی است، زیرا فرهنگ ایرانی و غربی و  
اسلامی جزء فرهنگ شرفی است.

— خدا نکند که منظور از شعار نه غربی، نه  
شرفی فقط این باشد که ما همه دساورد های  
معتول غرب و شرق را کنار بگذاریم. البته  
آقایان می‌گویند که ما ناغرب به طور مطلق مخالف  
نیستیم. ما از عزایای تکنیکی و فنی غرب مثل  
انومیل استفاده می‌کنیم، اما به‌نظر من آنچه  
بعضی از آقایان با آن مخالفند شناخت ارزشی  
و حیثیت انسانی است و این آن چیزی است که  
غرب برای اول بار به آن رسید. اما چطور  
دساوردهای تکنیکی را می‌پذیرند اما آزادی‌بخشی  
را بد می‌دانند. کابوس شاه ما را رها نمی‌کند.  
انگار هزار شاه در همه ما وجود دارد. او هم  
می‌گفت ما از غرب و شرق چیزهای خوب آنها  
را خواهیم گرفت و مقصود او آن بود که مرج  
و مرج اقتصادی غرب و دیکتاتوری شرق را  
بگیرد. در حالیکه روشنگران می‌گفتند باید  
برنامه‌ریزی شرق دموکراسی غرب را گرفت و  
در نتیجه ما می‌تدیم خرابکار از نظر آن جزومه  
خرابکاری.

— آقایان روشنگران را متهم  
می‌کنند که در مبارزه و انقلاب نقش  
نداشته‌اند و ادعا براین است که نقش  
اساسی انقلاب متعلق به روحانیت است.  
این برداشت درست است؟

— روحانیت به معنای نام اسما مبارزه نکرد.  
فقط روحانیت فقیر به رهبری آقای خمینی سالها  
مبارزه کرد. اما حالا سایرین هم آمده‌اند و غنائیم  
را می‌خواهند. در اساس این بوده‌های مردم بودند  
که ما شمار اشاکبر مبارزه کردند و اسلام الله  
که در انحصار روحانیت نیست. بخصوص که  
اسلام اصولا چنین مخرقه‌ای نمی‌شاند. رهبران  
عالیقدر مذهبی کار می‌کردند. نمی‌دانم چرا همه  
جز ما باید به صدر اسلام برگردد جز این یکی.

— با توجه به تمام جوانب و صفت  
بندیهای نیروهای گوناگون سیاسی  
چشم‌انداز آینده را چگونه می‌بینید؟

— اگر این وضع ادامه یابد. به یکوع  
دیکتاتوری خواهیم رسید. از طرفی نا انهای  
موجود به تدریج مهانه تجدید حیات میلناوریم  
را بدست خواهد داد و میلناوریم با خود  
نابلتوهای خویش را نیز به وجود خواهد آورد  
اما با وقتی آیت‌الله‌خیمینی حیات دارد. به‌حاضر  
محبوبیت عظیم او در میان بوده‌ها نابلتوهارو  
بها خواهد کرد. اما هر نفس طعمه مرگ است،  
پس سرانجام روزگاری ما یک ژنرال «سلطان‌نما»  
خواهیم داشت که با داغ مهر برنشانی حکومت  
آزبانه‌ری بدون آزبانه‌ها را به اسم اسلام مسخر  
بقیه در صفحه ۴۶

گئورگ بوشنر



# هنرمندان و انقلاب

تاریخ هنر، شناسنامه‌ی هنرمندانی است که مراحل عشق و فنا را طی کرده‌اند. هنرمندان انقلابی فنا را پذیرفته‌اند که هستی جاودانه است گئورگ بوشنر، نماینده‌نویس آلمانی نئوگوتی است برجسته از هنرمندان انقلاب.

گئورگ بوشنر در نوامبر ۱۸۱۳ در دارمشتات آلمان به دنیا آمد. اجدادش همه پزشک بودند و پدرش پزشک گارد نابینو بناپارت بود. بوشنر علوم طبیعی، پزشکی و فلسفه تحصیل می‌کرد که با انقلاب کبیر فرانسه آشنا شد. سال ۱۸۳۲ با گروهی از دانشجویان «انجمن حقوق بشر» را تشکیل داد و خود به تحریر مقاله و رساله برای بیداری کشاورزان و صنعتگران آلمان به انقلاب پرداخت. هم‌درآن‌سال پلیس «هن» پاران او را به‌دکندید و بوشنر موفق به فرار شد. «انحصار زراعه‌نشینان، جنگ با کاخ‌نشینان» در آن‌سال پدید آمد. پس از شکست نهضت، بوشنر نامزد سیاست را کنار گذاشت، تحصیل خود را سا جدیدت بسیار ادامه داد و سال ۱۸۳۶ پس از احدثرا، به دانشیاری آناومی تطبیقی در دانشگاه زوریخ دعوت شد. گئورگ بوشنر در ایامی که در خانه‌ی پدری محبوس بود، تراژدی «مرگ‌دانش» را بر اساس اسادومدارک و شواهد نوشت. «دانش» فهرمان انقلاب کبیر فرانسه حسه ارتکب و کشتار معتقد شده است که هر حرکت و اقدام فردی بیهوده است. ماشین جهشی انقلاب وقتی به حرکت افتد تخت فرزندان خود را می‌بلند. قدرت درست‌های تاریخ است. زندگی دردی است که برای نیل به سرمنزله معسود باید تحمل کرد. هم در آن‌سال کمدی «لئوسولنا» را نوشت. در این اثر نیز بوشنر در فضای افسانه و خیال، اندیشمندی را نشان می‌دهد که خلاء زندگی خود را با شعر و شوخی پر می‌کند. رهائی در عشق است. اندیشمند در افسانه «حقیقت» عشق را می‌یابد و آزاد می‌گردد. داستان «لتر» را بوشنر سال ۱۸۳۶ می‌نویسد. داستان برای‌پدی زندگی شاعر و نماینده‌نویس نهضت «طوفان و شب» آلمان «یاکوب»

• کسی که این یادداشت را در خانه‌ی او پیدا کند و آنرا نتواند، باشد البته می‌گناه است.

۲ - کاروان نامی و سعید حمیدیان داستان «لتر» و نماینده‌ی «ویسک» اثر بوشنر را برای نخستین‌بار زمستان ۱۳۵۰ در انتشارات پیام بیرون داده‌اند.

## 1 - RENHCEUB GROEG

### اتحاد زانغه‌نشینان جنگ با کاخ‌نشینان

سال ۱۸۳۴ است و چین به‌نظر می‌رسد که گویی انجیل همه دروغ است. چین به‌نظر می‌رسد که گویی خداوند کشاورزان و صنعتگران را روز پنج و امیران و متعلمان را روز ششم آفریده است. که گویی خداوند به این‌ها فرموده است: فرمان برانید برهمنی: چهارپایان که مرز زمین می‌چرند. گویی کشاورزان را از خیل خزندگان دانسته باشد. زندگی متعلمان یک‌روز بلند تعطیل است: آنها در قصرهای زرا زندگی می‌کنند، لباس‌های لطیف می‌پوشند. چهره‌های صاف و تمیز دارند و به زبان خاص خود حرف می‌زنند. مردم اما، مقابل آنها همچون گاو، بر زمین زیر کشت‌اند. زارع پشت گاو آهن متعتم پشت او وی را می‌راند و می‌تازاند، دانه را او برمی‌دارد و گاو را برای زارع می‌گذارد. زندگی زارع یک‌روز بلند کار است...

در امیرنشین «هن» ۷۱۸۳۳۳ نفر زندگی می‌کنند که همه‌ساله ۳۶۶۳۶۳۶ گولدن به دولت مالیات می‌دهند.

.... هفتصد هزار انسان عرق می‌ریزند، گرسنگی می‌کشند و گروهی به نام دولت زور می‌گویند، زورگویان به دولت تکیه دارند و دولت می‌گوید برای برابری نظم زور لازم است. این هیولای عظیم: دولت چیست؟ همه دولت‌اند. نظم‌دهندی دولت قوانینی است که سعادت همه را تعیین کند. حالا ببیند درامرابطمینان ندارید، بدون آنکه مطلع بشوند، بدهید. ۴ - اگر این نوشته را در منزل کسی که آنرا خوانده است یافتند، بگوید که می‌خواسته آنرا به شورای محل تحویل بدهد.

میخائیل رنهوک لتر «است در این داستان بر او رنج انسان را که چشمه‌ی زاینده ماوراء الطبیعه است باز می‌گوید لتر شیفته و شیدا خدا را می‌طلبد و از خود می‌گذرد. آخرین اثر نمایش بوشنر «ویسک» همچون دیگر آثار او برای‌پدی واقعیت است. زندگی سرماری که تنهایی خود را با عشق پر کرده است وقتی آن را از دست می‌دهد، معشوق و خویشان خویش را نابود می‌کند.

گئورگ بوشنر که آثارش نامی نویسندگان قرن نوزدهم از نانوزالست‌ها - رتالیست‌ها - اکسپرسیونیست‌های قرن بیستم را شدیداً متأثر و بارور کرده است در سیست و سه‌سالگی ناگهان به تیپوس مبتلا شد و در زوریخ درگذشت. استریلیدریک، ریسن، گرهارد هاپتن، فرانک ون کیند و برنولت برشت. همراه با کاسریه‌پارده، بریدیک به هم‌اندسال پس از مرگ شاعر، آثار او را به جهان معرفی کرده‌اند.

ما در این‌جا بخش‌هایی از اعلامیه‌ی وی را که در آن ملت آلمان به قیام علیه استبداد فراخواند.

ترجمه کرده‌ایم. ۲

گئورگ بوشنر

دارمشتات، ژوئیه ۱۸۳۲

توجه!

این یادداشت دربرگیرنده‌ی حقایقی است برای مردم ایالت «هن». اما هر که حقیقت را بگوید به‌دار آویخته می‌شود. حتی آنکه حقیقت را بخواند ممکست از سوی قاضیانی که به دروغ آلوده‌اند. محسازات شود. از این‌رو لازم است هر کسی که این یادداشت به‌دستش می‌رسد به نکات زیر توجه کند:

- ۱ - خارج از خانه باید با نهایت دقت آنرا از نگاه پلیس مخفی بدارید.
- ۲ - تنها می‌توانید آن را به اطلاع دوستان نزدیک خود برسانید.
- ۳ - به آنهایی که همچون چشم‌های خود اطمینان ندارید، بدون آنکه مطلع بشوند، بدهید.
- ۴ - اگر این نوشته را در منزل کسی که آنرا خوانده است یافتند، بگوید که می‌خواسته آنرا به شورای محل تحویل بدهد.

فانون کار کند ... حکومت را والی ایالت و حدمش میگرداند ... مشاوران دولت، مشاوران ایالت و ولایت و کلیساها و مدارس و اداره‌های مالیه و جنگل و مانند آن باحیل مشایخ ملت، گویندگان آنها و آنها شان و قصابان آنها ... آنها آزاده فرمان می‌راند و ملت بردگان آنها. شش میلیون گولدن به آنها می‌دهید، تا آنها برشا ملت نهند و حکومت کند. شکمهای آنها را بر می‌کشد تا حقوق انسانی شما را بزدند ...

راه، وزارت داخله، و عدله ستان، ملت میلیون باج می‌دهید تا برای تیبیت حقوق طبقه متنعان و دانشندان قاهرها وضع کند. این قوانین چیزی نیست جز رسیله و راهی تا شمارا مطیع و متقاد نگهدارد، و راحت‌تر سدوشد و غارت کنند این چه قوانینی است که شما نمی‌فهمید ... دادگتری درآلمان از قرن‌ها پیش فاحشه‌ها می‌توانید ... شما می‌توانید از همایه‌تان که سبب‌زمیرهایتان را بزدیده است شکایت کنید، اما از حکومت شکایت کنید به عنوان مالیات و عوارض هر روز به‌روز از شما می‌گیرد و می‌خواهد تا شکری از کارمندان شکم‌باره از عرق‌جبین شما سیر کرد ... کدام دادگاه به شکایت شما رسیدگی خواهد کرد؟ کدام قاضی حق شمارا خواهد داد؟ رنجبرهای که برادران «فولگر برگ» شمارا به «روکن‌بورگ» بردند، جواب شکایت را خواهند داد.

برای ارتش نزدیک به یک میلیون گولدن می‌پردازید. با این پول پسران شما اینفورم زنگی به تن می‌کنند، سلاح یا طبل به تنه‌ها و کمر می‌اندازند و اجازه دارند همه پایش، تیراندازی کنند ... با این پول پسران شما اجازه دارند به سردیکاتورها قسم بخورند و بر دیوار قصرهای آنها کشتیک بدهند. آنها با طبل‌هایشان گوش شمارا گرمی‌کنند و با شمشیرهایشان اگر فکرت کنید آزادی، سرتان را می‌شکافند. آنها قاتلان اجیرشده‌ی قانون‌اند، آنها دزدان تحت حمایت قانون را حمایت می‌کنند، به اتفاقی که در «زودل» رخ داد فکر کنید! همان برادران شما که همان بچه‌های شما آنجا بودند که برادرانتان، پدرانتان را کشتند!

بزرگترین زندان و هفت‌خطان روزگار نزدیکان شهزادگان آلمانند. اگر پاکدامنی به این‌درجه برسد، بی‌درنگ رانده خواهد شد. اگر مرد صادقی چنین مقامی دست‌یابد و بماند یک عروسی خیمه‌شب‌بازی است که نخ او دست‌های شهزادگان است ...

«به نام امیر» همه‌کار می‌کند، خیش و خرمن‌کوب را از چنگتان بیرون می‌کند و نه زندانتان می‌اندازند. این مردی را که برشا

حکم می‌راند ۳ روئین‌تن و مقدس می‌خواند به او نزدیک شوید و نگاه به درون لباس شاهوار باو بیندازید. وقتی گرسنه است می‌خورد. وقتی مقابل چشانش سیاه می‌شود می‌خواند نگاه کنید او هم لخت و برن همچون شما دنیا آمده‌است و سخت و خشک، مانند شما اردیبا خواهد رفت. با این همه پاهای او برگردهی شست. هفتصد هزار اسبان را برحس خود دارد. وزیراسی دارد که مسئول کارهای او هستند برمال شما. از طریق مالیات‌ها برجان شما و از طریق قانون‌های حکم می‌راند. بردان و زمان وضع و شرافتمندی را دور خود جمع کرده است که دربار اویند، قدرت او حدایی است و این قدرت را برای فرزندان و زانش که آنها هم از نسل فوق‌انسان‌اند، به‌ارت می‌گذارد.

وای برشا بی‌پرسان - شما آن کارفراند که بهنگ را می‌پرستیدند بهنگی که آنها را می‌دید و می‌بلعید. شما بر سر او تاج می‌بند اما آن تاجی است از خار که بر سر خود نهاده‌اید. شما دست او جوگان فرمانروایی داده‌اید اما آن شلاق است که بر سرهای شما فرود می‌آید. شما او را بر سر تخت نشاندید، اما آن تخت شکنجی شما و فرزندانتان است. شاهزاده سر را اوست که بر بدن‌های شما می‌خیزد، وزیران او نش‌های او و کارمندان دم اویند ... شهزاده‌ی بزرگ که زیر فرمان‌های اومی‌آید نشان هدای عظیمی است که بت‌پرستان عصر شما بزرگی است که جان‌ها و آفتابان بزرگ‌زاده‌ی دربار در اوج سهوت خویش روی آن درهم می‌لولند با نشان‌ها و حنایل‌های زخم‌های خود را می‌پوشاند. زیر پوش‌های گران‌قیمت بدن‌های مطعون‌زده‌ی خویش را پنهان می‌دارند. دختران ملت کلفت‌ها و فاحشه‌های آنهاید و پسران ملت بشخدمت‌ها و سربازانتان.

... این همه را تحمل می‌کنید، چون راندن هفت‌خط به‌شما می‌گویید شهزادگان سایه‌ی خداوندند ... قدرت شهزادگان برپایه‌ی حیانت است و دروغ است، با انتخاب ملت نیامده‌اند. به این جهت تقریباً شده‌اند، خداوند با آنها نیست ... سال ۱۷۸۹ ملت فرانسه دیگر نمی‌خواست اسباب‌رکش لاغر‌وزار شاه باشد. ازجا برخاست شیرمردان را فراخواند آنها گرسه آمدند و گفتند: شاه آدمی است مانند همه، با این تفاوت که باید نخستین خدمت‌گزار ملت و کشور باشد. باید در مقابل ملت مسئول باشد و چنانچه وظیفه‌اش را بد انجام بدهد باید مانند همه مجازات شود. آنگاه حقوق انسان‌ها را روشن کردند:

همچس از طریق وراثت صاحب حق و عنوان نمی‌گردد. همچس از راجع آوری مکتب‌دینگری برتری نمی‌یابد. مالدارین قدرت دارا‌دهی همگان با اکثریت است. این اراده، قانونی است که نمایندگان ملت وضع می‌کند. نمایندگانی که از سوی تمامی ملت برگزیده می‌شوند و همه‌کس می‌تواند انتخاب شود ... وطنه و کار شاه‌اجرای قوانینی است که ملت وضع کرده است. آنگاه فرانسویان سلطنت موروثی را برسداند. و آزاده قدرت حاکم‌ه‌ی نوی براساس قواعد منطق و کتاب مقدس وضع کردند. مردانسی که حکومت را بدست گرفتند برگزیدگان ملت بودند و فرانسه کنوری شد آزاد.

شاهان دیگر، از قدرت ملت فرانسه به‌وخت افتادند که می‌اد نغیر آزادی ملت‌های آنها را بیدار کند و انقلاب آنها را می‌سرنکند. از این‌رو با سپاهیان عذار از هم‌سو به‌جان فرانسه افتادند. بخش بزرگی از اشراف و متنعان به‌سوی دشمن رفت. ملت سرباخته برخاست. خیانتکاران را به‌زیر کشید و باجگیران شاهان را کشت ... اما فرانسویان خود، آزادی جوانان را در مقابل نهرتی که ناپلئون برایشان خرید فروختند و او را به‌عنوان قیصر بر تخت نشاندند. آنگاه خداوند فرانسه را مجازات کرد. آنها را در یخبندان روسه شکست داد و دوباره شکم‌گندگان دودمان «پوربون» را بر آنها فرمانروا گردانید ... اما هنگامی که مدت مجازات به‌سر رسید ۳ مردان شجاع فرانسه در ژوئیه ۱۸۳۰ «شارل دهم» شاه خان را از حاک خود بیرون راندند و دوباره به‌دامان لوثی فیلیپ فریبکار و متظاهر پناه جتند. در آلمان و همه‌ی اروپا وقتی فرانسویان شارل‌دهم را از تخت پائین کشیدند هلهله برخاست. ملت‌های تحت اقتیاد آلمان برای آزادی مسلح شدند. این‌جا بود که شهزادگان آلمان باهم به‌مشاوره نشستند و موذی‌ترین آنها گفتند: بگذارید قسمتی از قدرت خود را از دست بدهیم تا بتوانیم بقیه‌ی قدرت خود را حفظ کنیم پس مقابل مردم ظاهر شدند و گفتند ما می‌خواهیم به‌شما آزادی هدیه کنیم؟ همان آزادی که به‌خاطرش می‌خواهید بکشید. ولزرا و ترسان لقمه‌ای چند پیش پای مردم انداختند ... متأسفانه مردم به‌آنها اعتماد کردند و ساکت شدند. بدینگونه بود که آلمان هم چون فرانسه فریب خورد.

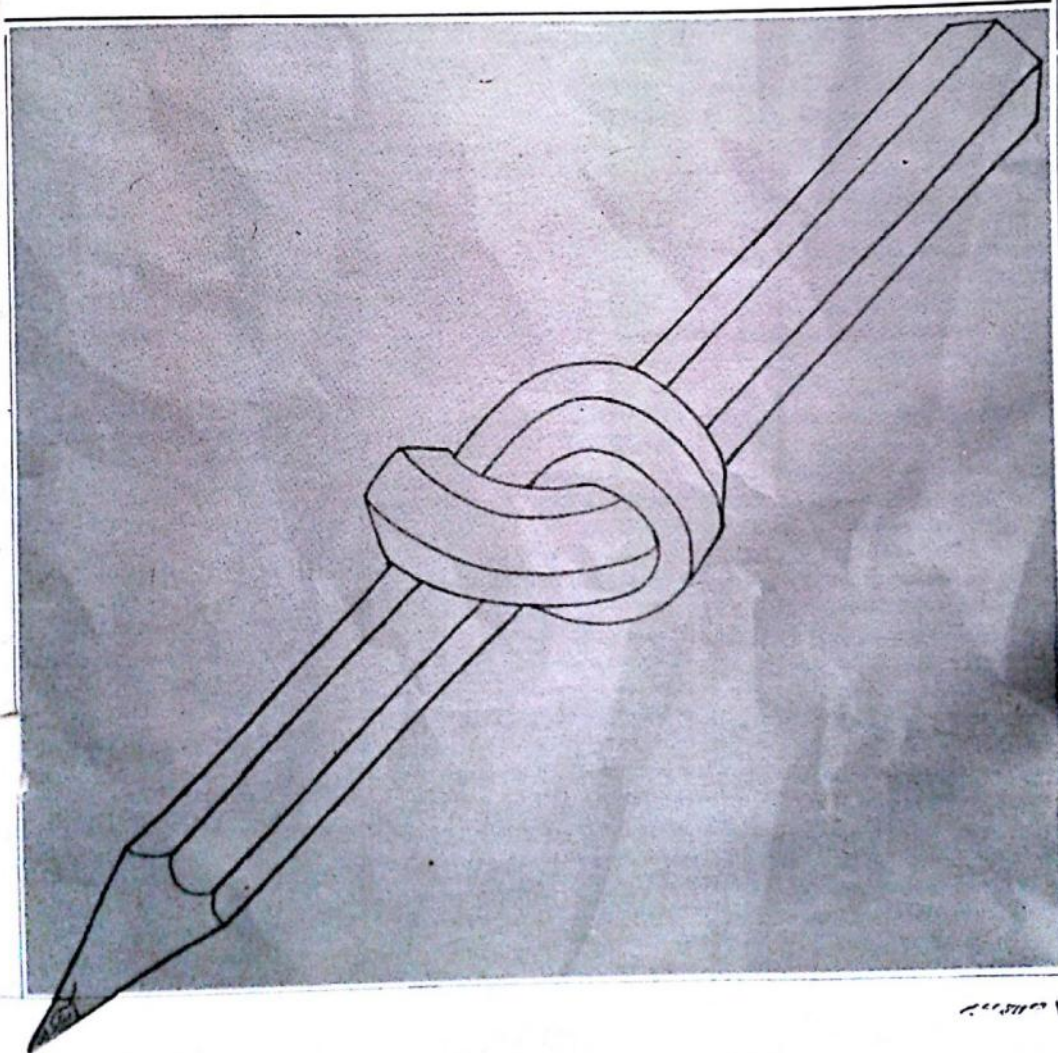
قانون اساسی آلمان چیست؟ توده‌ای از گاه و شهزادگان دانه‌ها را برده‌اند. مجلس قانون‌گذاری چیست؟ آسیایی که یک‌تار و یار براساس آرزوینار شهزادگان برگزار می‌شود، و بدان‌جسمی که بقیه در صفحه ۴۶

✽ چرا شاملو و اخوان شعر نمی‌نویسند ،  
گرافیک‌های معتبر پوستر نمی‌سازند ،  
شمیم بهار الخاص شاعر رخ مکوب ،  
بیژن الهی ، امامی ، مهرداد صمدی ،  
چرا نمی‌نویسند . شهید ثالث چرا  
بر نمی‌گردد ، خلیج چرا نمایشنامه  
نمی‌نویسد ، قصه‌نویس‌ها کجا هستند ؟

فرامرز خبیری

روشنفکران در انقلاب ، سهمی مساوی بقیه مردم دارند ، نه بیشتر

## آی روشنفکران ! کجا تشریف دارید؟



تاریخ ، بعدها قضاوت و تعیین خواهد کرد که چند و چون و میزان سهم هنرمندان و روشنفکران ما در این انقلاب چه بوده است . اما تا آن وقت ، همینقدر می توانم بگویم که تا اینجا ، سهم آنان از حد سهم هیچ يك از دیگر انقلابیون بیشتر نبوده است . فوراً توضیح بدهم که اولاً به استثناءها نظر دارم و ثانیاً سهم مطبوعات را جداگانه در مقاله ای دیگر بررسی خواهیم کرد .

● روشنفکران و هنرمندان ما ، همراه دیگران ؛ آن کارمند و آن کارگر و آن پیشه ور ، در خیابانها براه افتادند . فریاد کشیدند و متهاپشان را تکان دادند . زدند و خوردند و جنگیدند و ساعتی انقلاب چنان سریع و لطیف بود که شاید فرصت نکردند کارهای روشفکرانه هم انجام دهند . نقاشان کمتر از همیشه نقاشی کردند . شاعران کمتر شعر گفتند و قصه نویسیها کمتر نوشته شدند . آن زمان که اصلاً مجال ساختن فیلم و روی صحنه آوردن نمایشنامه نبود . مقاله های تحلیلی نكوتوکی نوشته میشد . سراسر صفحات روزنامه ها و مجلات را شرح کتارها بر کرده بود . موسیقی تصنیف نند . کسی حال تانای فیلم نداشت . روشفکران نوبی خیابانها بودند . شانه به شانه ای کارگران و جوانان محصل و زنان چادر سر ، نادان و منخر از این هسانی و همدلی یکنس فریاد می زدند و شعارهای یکان می دادند . کی مجال آترا داشتند که در خانه ها بنشینند و بنویسند و نقاشی کنند و شعر بگویند ؟ تازه اگر هم می توانستند ، نمی خواستند . چون مگر میشد این فرصت یگانه ای « بی طبقاتی شدن » را از کف بدهند ؟ فرصتی که ممکن میکرد آدمهای گوناگون ، حرفهای یکان بزنند ، بی آنکه حد یکی افزون و حد یکی کم شود . اما این فرصت تاریخی که تجمع و فریاد و راهبیمایی را ممکن کرده بود . در آن شکل خاصش ، گذشت . آنها رفتند سر کارهایشان . برگشتند به حرفه هایشان . اما روشفکرها هنوز سر کارشان برگشته اند . و این سؤال من است که چرا ؟

● انقلاب اخیر ایران بدست و به راهنمایی هنرمندان و نویسندگان صورت نگرفت ( کدام انقلاب است که چنین است ) ، و بدست سیاستمداران حرفه ای هم ! اما تحلیل اینکه چطور و چرا و بدست کجا صورت گرفت ، جایش در این مقاله نیست . فقط میخواهم بگویم اگر جای آثار هنری ، پوسترها و سرودها ، شعرها و قصه های انقلابی بر زمان انقلاب خالی بود ، حالا حالتی تر است

ایترام می دانم که اگر مدت زمان انقلاب

طولانی تر میشد ، جای همه ای آثار آرام آرام مشخص میشد ، فرصت کافی اگر بود - مثل انقلاب روسیه یا مکزیک - هنرمندان انقلابی از میان خیل هنرمندان موجود سر بر می کشیدند و سهم و دین خود را ادا می کردند . اما گفتم که انقلاب و پیروزی آن به ساعتی می ماند ؛ نظام مستقر را ساقط کرد و برجایش نشت و مجالی نماند که در هیاهوی پیروزی کسی دنبال شعر و قصه و سرود بگردد . کسی نیامد دعوت کند یا پیشنهاد کند که فلان اثر را بیافریند ، خوب ؟ اینقدر هم می دانیم که در ایام انقلاب ، جنبه های فاعلی و انفعالی ، پیشنهاد و سفارش ، مسئولیت گذاری و مسئولیت پذیری در هم می ریزد و آنچه می ماند خانه ایست که همه صاحب آند . مستعدای جمعی و از پیش توافق شده و از گون می شوند . چون « آمر » ی نیست ، پس « ماموری » هم نیست و این از اختصاصات « ایام انقلاب » است . اما حالا که « ایام » حاد و شدت اغتشاش های پیروزمندانه گذشته است و روزهای استقرار فرا رسیده اند . هنوز روشفکران ما نمی خواهند سر کارهایشان باز گردند ؟

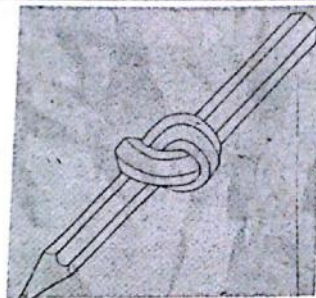
● محطم - که خدا رحمتش کند بمن آموخت که نام « روشفکر » ، عنوان وسیع و مختصری است و اگر این نام ، شامل کسی نند ، همانقدر که مختصر میشود ، مدیون هم میشود . این عنوان را « مقامی » اعطاء نمی کند که مقامی هم نباشد بار پس بگیرش . اما اگر شامل شدی ، برابر عزت باید به حرمتش بگوشی و هر لحظه ای عزت باید چنان بگذرد که درهای از آموختن و آموختن خالی نیاند . پس اگر می نویسم « روشفکران » ، غرضم همه ای آن متفکران و هنرمندان محترمی اند که می توانند در مسرفن و بوع معنای هستی انسان بازماند اسن زمانه ، یاری کنند . که نمی کنند !

● روشفکران سالهای گذشته ما ، کمتر به محاط اندیشیدند . ( هر جا که سخن از فضل و همت روشفکران به میان می آورم ، منظوم و نوحانده ای روشفکر عزیز ، و هر جا که صحبت از نص و اعمال است ، ترا نمونه نمی گیرم . نمی خواهم گمان کسی به حسابها می رسد و کسی که اعمال کارتر و با قس تر از همه است ، دارد از این راه برتری می جوید ) . در نظام متمرکزی که مردهای حقیقی صاحبان حق را ، منصوبین و منصوبین تقسیم می کردند ، جای برای سهم حقیقی محاط نبود . این نظام متمرکز جیس عمل میکرد که گمان نمی رفت - و سالیان دراز ایستاد گذشت - که از این دایره ای محدود بنوان بیرون جت . در ایامی معنایی که مسان تولیدکننده و مصرف کننده ، روشفکر و محاط ،

حاکم بود . تولید همانقدر فرار و بی ثبات بود که مصرف . من دیدم نایشی را که تعداد هر پیشگانش ارتمانا چنان افزون بودند . دیدم نایشگاهی را که پیش فروش شده بود و بود و سود باز دید کننده درماندگاری آن سهمی نداشت . دیدم فیلمهای دولتی را که - خوب یا بدشان به کار - فروش رفتن یا نرفتن آنها ، جایس در سر نوشتن نداشت . مردها را گرفته بودند و رفته بودند ، دیدم نایشهایی را که گردانندگانشان از صدر تا ذیل حقوق بگیر دولت بودند و باشکست يك یا چند نمایشنامه ، از کارشان بیکار نمی شدند . در آن نظام متمرکز ، سهم هر کسی را محین کرده بودند و این آسودگی ، محاط را در صرب اول به کاری می گذاشت و قاطمیت نظرش را - که نمین کننده حقیقی تنها است - به درجهات اول اهمیت ، که در پایین ترین مراحل قرار می داد . دایره ای محدودی فراهم آمده بود از « سفارش » به تولید ، که حد غایب موقعیت به همین بود . نه که با مردها دشمنی داشته باشد ، اما سر نوشت اثر را کارگران دایره محاط می گذاشتند ؛ از « سفارش » به « تولید » و از « تولید » به « منفذ » - و دایره سه می شد . و دیدم هنرمندانی را که از عدم موفق عام اثرشان بخود می بالیدند و « حد » کار را فراتر از شاحت عامه می دانستند و می خواستند . اما گاهی هم نداشتند . چون این سیر ماطل و دایره محوس ، قوت و ندای خود را می طلبید و هسته دوقورت و بنش هم باقی بود و هر چند راستش را نخواهید ، مردتان را هم به کمال نمی ستانند ؛ پس سر مجرای بود که در حیطه ای محدود می گذشت . قوانین بازی را داشت و کارگران و تولیدکنندگان و مواضع خاصش را . گمان نمی رفت جایب حالی و سیاه و عیب در آن حضور دارد که داشت . جای « محاط » و مخاطبان ، نمی توانستند و یا نمی خواستند محاط چیزی باشند که آنان مربوط بود . در بازی بی شرکت کند که قواعدش را کسی یادشان نداده است ولی دانستن این قواعد ، آرایش دانسته فرصی شده است !

آدمها دوست ندارند از آغاز بازی عقب باشند . حقم دارند

این جدایی و افتراق عظیم ، نظیر دوحط نامواری ، هر چه بیشتر میرفت و دورتر میرفت بیشتر فاصله می گرفت . نایشهای « نوشین » را اگر صدرار نفر نك می کردند ، نك نایشهای این سالها را تنها هر اران از عهده بر می آمدند .



هرمندی که مثل حد درک مخاطبتش نبود و تخفیف نباید می داد ۱ و مخاطب ۲ سرگردان و ملق ۳ راه بجایی نداشت. چیه میگرفت و هرچه را که نمی فهمید ۴ بیکره طرد میکرد. دوخط ناموازی جداتر و جداتر میشدند و کسی باکیش نبود.

● انقلاب، دایره بسته باطل را شکسته است. از چند جهت عمل کرده است که میشمارم: انقلاب قانون بدیهی « ازسفرش به تولید » را محدود کرده است. دولت دیگر سفرش ندهند نیست، آمبول تقوی به هر مریض الحوالی که روی باش ( یعنی روی دوش مردم ) نمی تواند بایستد. نمی زند. درناتر، میرود که نظام « هنرمند حقوق بگیر » از میان برود، و بگذارد برود. نگذار هنرمند مزدش را از تماشاچیان بگیرد. مسئولان ساند و درگسوته ای از دهنش حمی برایش قائل بشود. نقاشان باید زندگی شان را از راه فروش آثارشان به هم می طاقان بگذرانند. آیا میشود یک اثر هنری درخشان و ممتاز معاصر خلق کرد که فلان کارمند دولت که ماهی شش هزار تومان درآمد دارد، دوهزارتومانش را برای خرید آن کار بگذارد؟ الهه که متعود. چرا نتود.

● انقلاب، مردم را طلبکار کرده است. همان نمی گم دیگر بشود مردم را به نادانی تان تحمیل و مهم کرد و هر ربط و ناسی را تنها به صرف اینکه « تو نمی فهمی » زورجیان کرد. مردم یاد گرفته اند سوال کنند. فهمیده اند که « می توانند » و این توانستن، مصدق بلانصور را کمرنگ کرده است. پس درروبارویی با یک اثر هنری، یک مقاله و با یک تحقیق، به « انعمالی » بودن خودشان اکتفا نمی کنند. دیگر سیر اثر هنری، سیری منحصر ا فاعلی و از هنرمند به مردم نیست. رویارویی نام و نام است. به قول شاملو: « آینه ای در برابر آینه ای است »، و ابتدای خلافت حقیقی است.

● انقلاب، ریخت و پاشها را محدود کرده است. پس اگر کسی « اثرش » را بفروشد، می تواند مطمئن باشد که به قیمت حقیقی آن فروخته است.

خریدار پولش را - حتی یک بلوط ده تومانی نا تر را - بیهوده خرج نمی کند. انقلاب، واسطه های غیر لازم را از میان برده است. هنرمند و روشنفکر بجای اینکه به آن صاحب دولت یا مولی بسیدند، مستقما باید به مردم فکر کنند. کسی دیگر جز مردم حمایتشان نخواهد کرد، که حامیان حقیقی و هیشگی اند و میشود رویشان حساب کرد.

● انقلاب، حدودهای تازه و میدان های بکر را به عرصه درآورده است: حرفهایی که نمیشد بگوئی و بحثهایی که نمیشد مطرح کنی. حدودهای تازه ای که می توانند ستیامی خلاقیت های هنرمندانی باشند که از ملال تکرار، راه رهایی می جویند. انقلاب به مثابه انگشت اشاره عظیمی، پهنه های تازه - و نه تازه، که محجور مانده - را نشانمان می دهد. زمینه هایی که از کنارشان می گذشتیم و هیچ گمان نمی بردیم لیاف تفکر و نظاره را دارند.

● انقلاب، دایره بسته باطل را شکسته است. اما هنوز خط مستقیم هم برقرار نشده است. ● روشنفکران ما کار نمی کنند، یا آنقدر که باید کار نمی کنند. انگار انتظار می کنند تا مسئولی از راه فرا رسد و شرایط کار را تنظیم کند و بایدها و نبایدها را تعیین کند! در بهت و بی شکلی عطشی ملق مانده اند. حالا بگذرید از یکی دونهایشامه ای که اجرا شده است و دوسه نمایشگاه خط نقاشی که برگزار کرده اند. آن سیر هماهنگ و درجریان نکلی محفل شده است. سیر هماهنگ و مطمئی که از جایی شروع میکرد که بهمان جا هر حتم مستند! اما هرچه بود، سیری بود که گردانندگان و گرفتارانش گمان میکردند راه بجایی میرسد. اما دایره بسته سنی درجریان! دیگر باز ایستاده است. جرخ شکسته است.

● روشنفکران ما اگر کار ایستاده اند. مقاله نمی نویسند، هنوز کسی شروع به تحلیل علمی انقلاب حاضر نکرده است. جنبه فاعلی و ارشادی شان را احراز نکرده اند. بیشترین مقاله هایی که نوشته شده تنها پس از وقوع حوادثی بوده است که ناگهانی و خارج از حیطه ی پیش بینی ها صورت

گرفته اند. بعد از شوغای « حجاب » با « رفراندوم » و با « لایحه مطبوعات » و با « مجلس مؤسسان » بود که قلم های منظر، به کار افتادند. کسی بحثی را شروع نمی کند که خاص او باشد، با تحلیل مگر و راهگشا باشد. منتظرند تا حادثه ای از فرساز برآنان آغاز شود و آنگاه در توضیح طبع و نا مخالفت با علیت آن فلم بزنند، و این همان جهمی است که از آغاز گسترش انقلاب بر عهده گرفتند. انقلاب که آغاز شد؟ تازه قلمها به کار افتادند.

● الهه آینه در ساند لوح نسیم که گمان گیم امر روشنفکران شروع کرده بودند به نوشتن. آنوقت انقلاب شروع می شد. اما به همراهی و نوازی همیها اعتقاد دارم. روشنفکر زیر سایه انقلاب. یا انقلاب زیر سایه روشنفکر! نه. روشنفکر همراه با انقلاب.

● می رسم، داریوش آخوری، داریوش شایگان، فریدون آدمیت، هما ناطق، زرین کوب، مصطفی رحیمی، ایرج افشار و دهها روشنفکر و محقق گرانقدر چرا نمی نویسند. چرا دم در کشیده اند؟ کدام فرصت بهیر و لایز بر از این روزها می تواند فراهم شود تا نوشته ها نوشته آید؟ کجا بد آن عالمان و روشنفکرانی که از معارف اسلامی همانقدر فراوان مطمئنند که از فرهنگ معاصر جهانی. مگر این روزها همان « سرخست » تاریخی نیست که فرهنگ ما به آریون نشسته است.

● نقاشان ما نقاشی نمی کنند. ناچالی که می می دانه الهه. اما میدام که بسیاریان درخانه ها نشسته اند و منتظرند. می دانه منتظر چه هستند، اما منتظرند. دستان به کار نمی رود. دلزدند! اما می رسم آرزوها دلگرم چه چیزی بودید که حالا نیست. خریداران خرپول رفته اند؟ بروند. نفس نقاشی که نمرده است. چرا بیشتر و بهیر و بافراغ بال کامل نقاشی نکند و ارزان تر نفروشد؟ خریداران خود را نمی شناسید؟ فرقی نکرده اند. همیشه شوق خریدن آثار هنری در مردم ما بوده است. اگر پول کمتری برای اس مصرف دارند، ارزان تر بفروشد. اما مگر می شود نقاشی نکرد؟ شاید گمان برید نمی شناسدشان! خودتان را بشناسانید. پای آثارشان باستند و شرح دهید مانعی دارد؟

● شرف « برده داری » همیشه محتوط اس چو هم می آموزد و هم رابط « انسان » و « اثر » می شود.

● از نویسندگان و شاعران و میدان کمر اثری هست. صاحب نظری که عمری حور دل خوردند و به کاتب نوشتند، امروز که روز صراحت است ساکنند. شنیدم قرار بوده یک محله ای ادبی هننگی منشر شود، اما از جسم نویسندگان مهم معاصر نتوانسته اند خوراک چهار

# نوار « اولدوز » به قیمت تمام شده

## سر دبیر گرامی مجله تهران تصور

با احترام در صفحه ۴۷ شماره ۲۰ مجله گرامی مطلبی از قول آقای مهروز دولت آبادی نوشته شده بود که ناچار به توضیح هستم.

بمیزبید آقای دولت آبادی آگاه نیستند که تعدادی از سرمایه داران بازار با استفاده از آشفنگی اوضاع و شرایط اجتماعی، نوار خام را که حداکثر ۲۰ ریال تمام می شود، حداقل ۸۰ ریال عرضه می کنند. و قطعاً باید آگاهی داشته باشند که هزینه تهیه نوار اولدوز با کفستی که خود شاهد بوجود آمدن آن بودند. شامل هزینه چاپ کتاب باجلد دورنگ، پوست سر رنگ، لیل و روی جلد ۲ رنگ، هزینه تکثیر و استودیو خدمات تبلیغ و بسیاری خدمات دیگر حتی بدون احتساب حق خوانندگی و نوازندگی چیزی حدود ۱۴۰ ریال می شود. که لزوماً باید توضیح بدهیم کلیه هزینه تهیه نوار حتی قبل از دریافت مواد آن پرداخت می شود. درحالی که این سازمان نوارهای جنگ و آلودوز را به قیمت ۱۶۰ ریال به نمایندگان خود در تهران و شهرستانها عرضه می کند، چرا که فروشندهگان حاضر نیستند با سودی کمتر از ۹۰ ریال نوار را هراندازه با انگیزه فرهنگی بطور امانت بگیرند و بفروش برسانند.

ما نیز حداقل چون آقای دولت آبادی معتقد به اصالت وجودی چهارمهای انقلابی کشورمان هستیم و نیک آگاهی که سوءاستفاده از نام چنین سردان باارزشی در شرایط ناپسند و سزاوار نکوهش است و خودایشان بهتر می دانند که دست اندرکاران این سازمان هرگز چنین هدفی نداشته اند. چرا که می توانستند بجای تهیه این نیک نواری تهیه و به بازار عرضه کنند که بی هیچ دردسر و برخورد با انکار ارتجاعی گروهی از آزادیخواهان صرفاً سودآور باشد.

به این ترتیب با اعلام رایگان بودن صدا و نوازندگی از سوی این هنرمند مبارز در مجله شما ما نیز اعلام می کنیم بخاطر حرمت بسیاری که برای صدا و راه او قائلیم حاضریم نوار اولدوز را همراه با کتاب ویژه با قیمت تمام شده در اختیار هر کسی که مایل باشد با حداقل سود آنرا بفروش برساند قرار دهیم. تا باشد راه صدا و رهروان او هموارتر شود.

با احترام . سازمان انتشاراتی هنری - فرهنگی ابتکار

گاه بیج بیج می کند « فلانی راهم گرفته اند ». افست هایی شده اند که گمان دارید اکثری آنها نه قصد از زمان بردن طبقه ای آنان برخاسته است. و روشنفکر که در عصر آن سالها مضحرا نه - سا خواه ناخواه - در طبقه ای از افست برآمده (الت) قرار گرفته بود، حالا باز بانوهم و خود آزاری خود را در طبقه ای افست محکوم دیگری سراغ می کند که ظاهراً سخت در معرض خطر و انهدام است. گمان میکند آن دست بردار نامرئی به حرمی نامعلوم، نا آخرین پناهگاه تعقیب خواهد کرد تا بگویندش. فضای فضاها کافکا - « محاکمه » اش را - دارد دوباره سازی می کند و خود را جای آقای « ک » می گذارد.

البته این امر محتمل هم هست. اگر کارکنند و بار امانت را به گوشتش و دقت حراست نکنند، جنس هم خواهد شد. اگر هنرمند و روشنفکر معاصر در حرس مدینه ی غیر فاضله ای آن روزها و بسا در انتظار مدینه ی فاضله ای فرداها باشد جز الحوس حاصلی نخواهد برداشت، چرا که مدینه ی فاضله راهم امروز میسازند و او همیش را باید به عهده گیرد. اگر این روزها سخت نکوند، فردا به چیزی نخواهندش گرفت، در حساب نخواهد آمد و بهمی منظورش نخواهد شد و آنگاه است که در پله ی طبقه ای محدود، محصور خواهد ماند و حقیقت، جایگزین توهم خواهد شد.

من دیده ام ذهن های درخشانی را که در آسیب کم کاری چطور کند و سنگین شده اند. دیده ام دیوارهای فراخ را که آهسته آهسته تنگ تر شده است. چمنوفی دانستم که این انقلاب، عالم را فراخ، طبقات را بی معنی و دلها را بهم نزدیک خواهد کرد.

اما هر انسانی بی پایه و بیهوده را چه دیده ای که چطور به انتخاب دروغیست، تنگنای ظاهر امن را مرجح میکند.

فزیادها و رایبسیایها به روزهای گذشته تعلق دارند و سهم ماوی روشنفکران در آن، جان ماوی است که جای خاصی را منظورشان نمی تواند کرد!

اما رشادت این روزها، در کار فروتنانه، سازنده و مداوم و بی انتظار پاداش است که تجلی میکند و لاغیر.

شماره اش را نامش کند! از شاعران نابدانگری ستر نمی بود. فضا ی نمی خواهم، نمائشاهای نمی بودند. اما ترسم تصویر انقلاب از این راهها ستر مسرات. ناکی شعارهای خنک و لاطلیهای کمعق را نابد بجای آثار اصل و حقیقی نگیریم و دلخوش کنیم! هنر انقلابی راستن پس کی از راه میرسد؟ مگر افست های معسر ما نمی خواهد « پوسر » طراحی کند! شاملو و اخوان شعر جاب نمی کند!

تخم بهار نمی خواهد نقد بسوسد؟ هاسال الخاص مقاله نمی نویسند؟. شاهرخ، مسکوب، نزن الهی، گرم امامی و دهاتن دیگر از برندان و محققن ما کجا مانده اند! مهرداد صمدی چرا کار نمی کند، بهرام شهید ثالث چرا بر نمی گردد تا خدمتگذار مردمش باشد. اسماعیل خلج چرا نمائشاه نمی نویسند! فضا نویس های ما را چه شده است؟

● هتدار می دم! اگر امروز را گوشه گیری کنید، فردا هیچ سهمی منظورنمان نخواهد شد و حق هم همین خواهد بود، چرا که روشنفکران است تا سه روز روشنفکرانه شان را بحا آرند. نظهرات و رایبسیایها و کمش کاشی پوشیدنها و فزیاد کنینها بجای خود - که سهم انسانی فضا یا بود. اما میماند آن سهم تخصصی که هر روشنفکر باید ادا کند و از هر راهی و به هر صورتی. چون دیگر کسی از کسی دعوت نخواهد کرد. رفته ی فدایت شوم نخواهد بوش. مانی است که در مدت عمر روشنفکران از سفری این مردم خورده اند و حالا روز نادیه ی دین است. روشنفکران ما باید حافظ بار میراث علم و هنری باشد که تا به امروز رسانده اند و تنها با کار خلاق و مداوم است که می توانند این ذخیره را تصحیح و نارور کنند.

در احتساب رفتارها و احتمالات غیر متعین دیگران نشتن و به امید تحسین یا ازخوف توده ی خورن دول مانندن، راه بحایین نخواهد برد.

در انتهای فیلم « فارنهایت ۴۵۱ » فرانسوا تروفو، روشنفکران حقیقی را می بینیم که با سی و سواس می گوشتند تا ادبسات و هنر را در سینه های شان حفظ کند و حتی اگر ندانند و تفهمند که چه می خوانند، بار امانت را بهر حال حمل و حراست کنند. یادمان باشد که پایان فیلم « فارنهایت ۴۵۱ » پایان خوشی است، چون با همین تشخیص وطنه است که هنر منتقل و مستقر می شود و این، جنبشی روشنفکرانه و در حد کمال توفیق است.

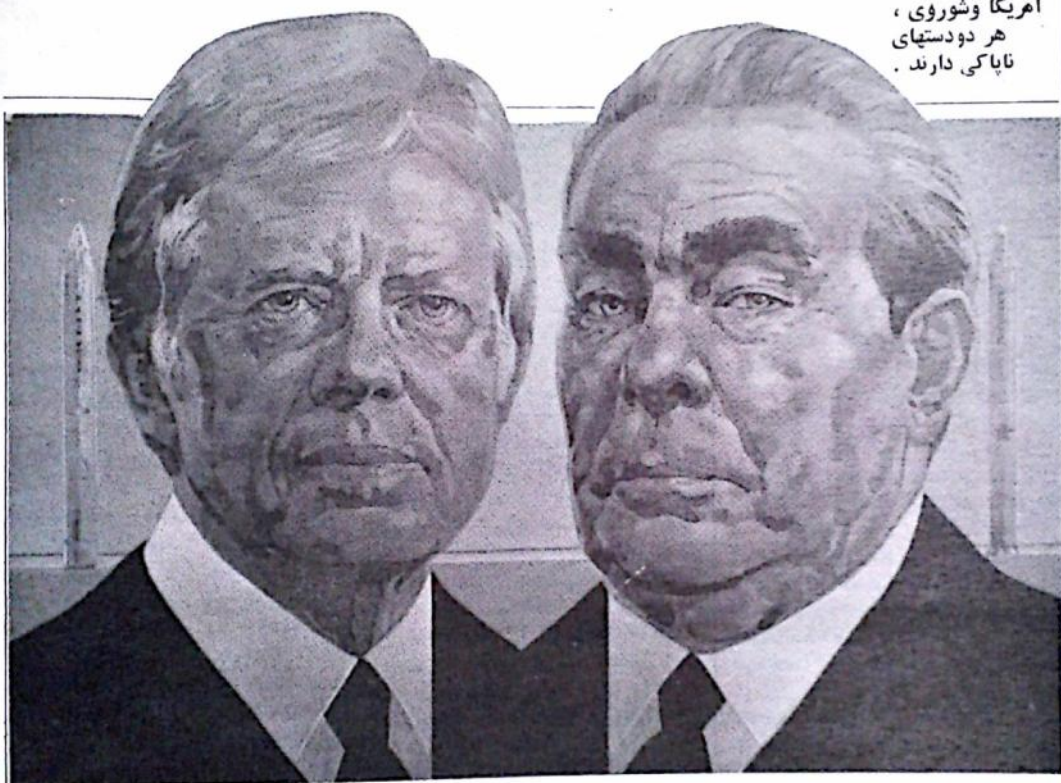
● اما دوستان روشنفکر من، اغلب به مهمانی های خصوصی می روند. فحش می دهند. بدنه ی میکنند. می خندانند. از این که نظام حوادث به ترتیب مطلوب آنها برقرار نیست، دلزده میشوند و اغلب دیده ام که بسیار هم هراسانند.





# باید منتظر سقوط کارتر بود

آمریکا و شوروی ،  
هر دودستیای  
ناپاکی دارند .



## آندره فوتن از سال ۲ و از جهان می گوید

با این قدرت روال پذیر چه کند ، چه ؟  
 دو شخصیت در وین روبروی هم نشینند  
 این نکته مسلم است که برژنف ، با این وضع  
 مزاجی خراب ، تنها به این علت هنوز بر اریکه  
 قدرت تکیه دارد که همبرمان اغلب بالای ۷۰  
 سالش ، هنوز نتوانسته اند در مورد گریش  
 حاشینی برای او به توافق برسند .  
 یک رئیس دولت غربی اخیراً بعد از سفر  
 به مسکو می گفت : « آنها خوب می دانند که  
 دولشان بعد از برژنف دولتی مستعمل خواهد  
 بود . سایرین فکری در سر ندارند جز طولانی تر

کم و بیش پای آنها را هم به میان کشیده است .  
 گفتگو کردند . گفتیم کم و بیش ، باید می گفتیم  
 در اغلب موارد . چرا که در حال اسلحه مورد  
 استفاده در همه این بحرانها ، از زرادخانه یکی  
 از این دو قدرت صادر می شود .  
 اما اگر این دو مرد از قدرتمندی فقط ظاهر  
 آن را داشته باشند چه ؟ اگر زیر لباس برزق  
 و برقتان سلطانی لخت پنهان باشد چه ؟ اگر  
 آنها قدرتمندان قلابی باشند چه ؟ اگر صاحبان  
 پرمدها و کوناه عمر قدرتی باشند که اغلب  
 اختیارات از دستشان به در می رود و خود نمی دانند

دو مرد با برخورداری از حیجان عمومی  
 احتمالی و قدرت ارتشی از گورینها ، در وین به  
 گفتگو نشینند : این دو مرد رهبران دو قدرت  
 بزرگ ، دو ابر نیرو بودند . رهبران دو قدرت  
 بزرگ جهانی که هر یک قادر است ، البته به قیمت  
 نابود شدن خود ، آن دیگری را نابود کند . این  
 دو رهبر موافقتنامه ای را امضاء کردند که تسر  
 سالها تلاش در راه کاهش سرعت سابقه سرگیجه آور  
 تسلیحاتی بود . همان سابقه ای که از فسدای  
 «هیروشیما» به بعد آغاز شده بود . این دومرد  
 به طور جدی در باره بحرانهای آفریقا و آسیا ،

کردن هر چه بیشتر عمر این قدرت .

ساراین امرزی ، سنس و گناخی لارم برای درك و اجرای آنچه سیاستی بزرگ نامیده می شود را نباید از چنین گروهی و چنین رهبری توقع داشت که گامهایش مردد است ، چانه اش نیمه دلج و ساهاست از انجام گفتگویی خصوصی با شخصیتی خارجی ناتوان .  
در برابر این مارشال ؟ رئیس جمهوری ، دیرکل ، که زیر فشار سالها عمر و باری ازمدالها و عاوین کمرخم کرده است ، جهره رئیس جمهوری آمریکا جوان می نماید . اما نگاه اغلب ملتسناه او و شیارهای عمیق صورتش ، به لبخندهایش خیانت می کنند و خبر از خستگی این مبارزه سادهدلی میدهند که اداره ایالات متحد آمریکا را چندان دشوارتر از اداره ولایتش جورجیا نمی پنداشت .

میزان محبوبیت کارتر در پائین ترین حدس ممکن است . این رئیس جمهوری در مورد قضیه ایران رفتاری مضحك از خود نشان داد . قهرمان دفاع از حقوق بشری که در اوایل سال گذشته مسیحی شاه سابق ایران را به عنوان یکی از مورد احترام ترین شخصیتها ستوده بود ؟ چند ماه بعد در کنفرانس گوادولوب به هتایبان غربی اش اطمینان می داد که وابستگی ارتش شاهنشاهی ایران و ارتش آمریکا آقدر زیاد است که غرب نباید نگران بروز رویدادی غیرمنتظره در ایران باشد .

یکبار هم کارتر در مورد قضیه اسرزی موضعی شجاعانه گرفت . اما بلافاصله در برابر اعتراض هموطنانش کوتاه آمد و حتی راضی شد برای جلب رضایت آنها نفت را از بازاریاه به هر قیمتی که شده بخرد . حال دیگر برهمه کس مسلم است که دو متاور کارتر ، شاهین لهستانی اش برزیسکی و کیوتر سیاهش آندرویانگ ، او را به هر طرفی که می خواهند می کنند ، و ایسن سرگردانی او را از پشتگرم بودن به تمام وابستگانش ، از سودیها گرفته تا هلمون اشیت ، محروم ساخته است . بدتر از همه اینکه رئیس جمهوری آمریکا حتی موفق نشده است سیاست

خود را به کنگره نیز « بفروشد » . پس باید منتظر شکست دیر یا زود کارترس بود . او از همین حالا هم آمریکائیان را به چشم پیرم نهادن در برابر واقعبت بحران امرزی ؟ و طبقه سیاستدار آمریکائی را به عوامفریبی متهم می کند . بنابراین ملاحظات انتخابات آتیستد ریاست جمهوری در پایان سال آتیستد مسیحی از حد معمول فراتر می رود ؟ مخصوصا که آخرین کندها « تدی » با دندانهای تیز و بی ملاحظه کمین کرده و بدش نمی آید در صورتی که حزب دموکسرات از کار آئی کارتر بینوا مایوس شود ، استعدادهایش را در راه پیشبرد هدفهای آمریکا

و جهان آزاد به کار بندد ؟

بنابراین کارتر تا تاریخ سرنوشت ساز چهارم نوامبر ۱۹۸۰ وقت خواهد داشت که حتی الامکان کارنامه مدیریت خود را از نمرات منفی بپاك كند . اما بار این نمرات منفی سنگین است : قضیه ایران ؟ بحران امرزی ؟ افزایش تورم که به مرز ۱۵ درصد نزدیک می شود ؟ کاهش توسعه اقتصادی ؟ که در سال ۱۹۷۹ از ۱٫۵ درصد تجاوز نکرد ، کاهش چشمگیر فروش انومبیل ، صفهای انومبیلها در برابر جایگاههای فروش بترتین و بالاخره بیکاری که ۸٫۵ درصد مردم آمریکا را در برمی گیرد .



نهره های هشت ؟

نهره های مثبت کارنامه کارتر کدام است ؟ عادی شدن روابط آمریکا با چین ؟ در این مورد که تمام امتیازها را آمریکا داد ، صلح مصر و اسرائیل ؟ این اقدام هم که ختم تمامی جهان عرب را برانگیخت ، برهیچکس پوشیده نیست که تقویت موقعیت کارتر به توافقهای تازه مصر و اسرائیل در مورد مسئله فلسطین بستگی پیدا می کند . اما نزدیک بودن تاریخ انتخابات و نیاز دمکراتها به آراء یهودیان آمریکا ، کاخ سفید وایشنگنن را از اعمال کمترین فشار بر روی حکومت

بگین باز میدارد . باقی میماند پیمان

ناقص سالت ؟ که امضای آن را بیهوده مهم جلوه دادند و تصویب آن در سنای آمریکا هنوز مشکلی حل نشدنی است .

از همیجا لزوم اهمیت دادن به افکار عمومی ، که به آهنگی ، و زیاده ازحد آهسته متوجه می شود که زمان خوابهای طلانی گذشته است و باید متزین را کمتر و گرانتر خرید ، آشکار می شود . و از همینجا این فکر در مفر رئیس جمهوری خطور می کند که هزینه رونق اقتصاد ملی را از بودجه - یعنی از تورم و در نتیجه از جیب وابستگان - بپردازد .

پس نه آقای برژنف و نه آقای کارتر ، هیچکدام آن مردان قدرتمندی نیستند که گمان می رود وجودشان برای ملاقاتهای مهم در سطح سران ضروری است . استدلالهای آن دو نشان از تلاش بحد و بی اعتقادی کامل آنها دارد . و نشان از وجود اختلاف میان قدرتهای متفاوتی که بر تصمیم گیری آنها تاثیر می گذارند . در آمریکا ، نیروهای فشار ماهیتی تقریبا نهادی دارند و قادرند از امکاناتی که کنگره و مطبوعات در اختیارشان قرار داده است ، بهره بگیرند اما در توری اوضاع ضمهتر است . آمریکا امتیاز مجتمع های نظامی صنعتی را در اختیار ندارد . چیزی که مورد اعتراض آیزنهاور هم بود ، اما بار اغلب فلج کننده دیوانسالاری و فن سالاری در سکو سبکتر از وایشنگنن نیست .

تناقض های اجتنابناپذیر

در هر صورت ؟ دو امپراطوری در چنگال تناقضهایی گرفتارند که در واقع ملازم سیاست های است که باوجود حفظ ظاهر ایدئولوژیکی ، بیش از پیش ایدئولوژی را فدای مصالح حکومتی می کنند . جیمی کارتر ، این قهرمان عرصه دمکراسی آزادی خواهانه ؟ برای وادار کردن همسنگان آمریکای لاتینی یا خاورمیانه ای خود به رعایت موازین دمکراسی چاره ای نخواهد داشت جز اینکه شاخه ای را که رویش نشسته است ، به دست خود قطع کند . او خیلی تلاش کرد که شوروی را به راه رعایت کمی بیشتر موازین حقوق بشر بکشاند . اما کسی اسپراز نگرانی او را از تجاوز به حقوق بشر در چین نشنیده است .

تنفر کارتر از تمیض نژادی با این واقعبت منافات پیدا می کند که آفریقای جنوبی تقریبا نیسی از طلای جهان را تولید می کند ، دارای ذخائر عظیم پلاتین گرم و اورانیوم است ، و کنترل جاده ای را که دوسوم مواد اولیه موردنیاز جهان غرب از آن می گذرد ، در دست دارد . بعد از ایران ، ماجرای نیکاراگوئه نا استواری اساسی سیاست او را آشکار می سازد . نیکاراگوئه

مشکلهایی دارد. سفر باب به ورشو بیش از هر  
 خطابه دیگری نشان داد که مردم لهستان به  
 چیزی جز مارکسیسم - لنینیسم ایمان بستند.  
 چکولواگی پیوندهای خود را با سنت های  
 اعتقادی خود تحکیم می کند و فر جمهوری  
 دمکراتیک آلمان شرقی مردم هر شب با شوقی  
 برتشیگرانه برنامه های تلویزیونی آلمان فدرال  
 را تماشا می کنند و عقده حسارت اقتصادی  
 گریبانشان را می گیرد. مسئله ارزی در تمام  
 کشورهای بلوک شرق نیز کم کم مطرح می شود و  
 افزایش قیمت های به همراه دارد که شدت آن در  
 کشورهای آزادی چون فرانسه چه شورشیانی  
 را که در پی نداشت. وهامت اوضاع اقتصادی  
 آنچنان آشکار است که شرح آن را از زبان  
 رهبرانی که تاچندی قبل نطق های پیروزمندانه شان  
 گوش را کر می کرد نیز شنیده می شود.



اداره امپراطوریهای دستخوش بحران هرگز  
 آسان نبوده است. اما در دوران ما احراز این  
 مشاغل آخرین خواست هر داوطلب کار است.  
 برای مسلط شدن بر اوضاع پیچیده ای که علاوه  
 بر مشکلات سابق، بار گرفتاریهای مربوط به مثلا  
 سلیبسات، ارزی هسته ای و سایر مسائل روز را  
 نیز به دوش می کند، ابرمردانی لازم است. در  
 واقع باید زیربناها و امکانات کنترل قدرت  
 در دوران به قول برژنفسکی «عصر فسون  
 الکترونیک» مورد تعدید نظر قرار بگیرد. در  
 عسرایسورت اصلا تمجب آور نخواهد بود اگر  
 به رغم فراوانی امکانات و تشکیلات اطلاعاتی  
 و رواج تحقیقات و بررسیها آتقدر آینده نگری  
 حکومتها محدود باقی مانده باشد.



همین فکر تنش زدانی که اینقدر دو ابرقدرت  
 از آن دم می زنند، در واقع چیزی نیست جز  
 اعتراف آنها به ناتوانی مشترکتان در فرانس  
 رفتن از آنچه که شکل متدن تر جنگ سرد به شمار  
 می رود. این در واقع نوعی احتیاط کاری است  
 که حتی معلوم نیست مبارزه های آتی جهانی آن  
 را به خطر نیندازد.

از اینکه شوروی در حال حاضر علاقتند به  
 ارائه چهره ای صلح دوست از خود است ؟ شکر  
 نیست. اعطای ویزاها ای که به گروه های نامزد  
 مهاجرت به اسرائیل داده می شود ؟ اسخراح  
 ناراضیان و تدارک بهبود روابط با چین - امری  
 آنچنان نامنتظره که هنوز خاطره «ننیه» چین  
 را از دخالت در امور ویتنام از یادها نبرده است.  
 همه نشانه های از این علاقه است. تلاشهای سانت  
 به نتایج نوحه کننده رفتار در ابرقدرت و  
 نمایانگر نیاز گرمی به کشکهای مالی و فسی  
 جهان سرمایه داری برای بهره برداری از منابع  
 داخلی و ارضاء مردم شوروی است. اما چه  
 کسی چه در واشنگتن و چه در مسکو حاضر  
 است از این جد فرار رود ؟

و نیمه دیگر آن را به گورستان تبدیل کرده بود.  
 در حال حاضر دو عدد «ویتنام» روی دست مسکو  
 باقی مانده است: یکی انبوی، که چریکهایش  
 به رغم حضور سربازان کومانی و مبارزانه ای  
 وسیع هواپیماها و توپخانه شوروی کماکان  
 اربیره و اوگان را در اختیار دارند ؟ و دیگری  
 افغانستان که شورش قبایل مسلمان آن چنان  
 اعدای یافته است که مسکو برای حفظ رژیم  
 بورمجد نرگی چاره ای جز اعزام چندین  
 گردان از ارتش سرخ به این کشور نخواهد  
 داشت. البته شوروی آشکارا از دست زدن به  
 چنین اقدامی خودداری می کند، زیرا از واکنش  
 جهان اسلام بیمناک است. امام خمینی نسز  
 توری را از چنین اقدامی برحذر داشته است.  
 شوروی حتی با نزدیکترین وابستگانش نیز

سرزمین کوچکی است که توسط سلسله ای از  
 خودکامگان خونخوار منگی به قدرتهای آمریکای  
 شمالی اداره می شد. کاخ سفید واشنگتن صدبار  
 امکان آن را داشت که آخرین سوموراها را به  
 جای خود بنشاند. اما برای اینکه کارتر پارسا  
 و شریف به دیکتاتور نیکاراگوئه توصیه کند که  
 از قدرت کنار نکند، لازم شد که هراران نفس  
 کشته بشوند و دامنه شورشیهای نیکاراگوئه به  
 پایتخت این کشور هم بکشد.

دستهای شوروی هم چندان پاک نیست. هنوز  
 از دورانی که مارشال ایدی امین سلحه و تشویق  
 های مسکو را دریافت می کرد چندان نگذشته است  
 و «آرادشن» کامبوج به دست ویتنام نیز لحظه  
 حانی صورت گرفت که رژیم پول پوت نمی از  
 کامبوجهای به اصلاح دمکراتیک را به «گولاک»

### دو قدرت

کدامیک از این دو قدرت حاضر است نه به سابقه تبلیحاتی، که خطری جدی برای بشریت نه شمار می‌آید پایان دهد، بلکه لااقل از شدت روند آن بکاهد؟ کدامیک از آنها به فکر یافتن راه‌حلی بلندمدت برای اساسی‌ترین مسئله زمان ما، یعنی مسئله تأمین نیازهای کره زمین به انرژی و مواد اولیه است؟ کدامیک به مسئله کم‌اهمیت‌تر، اما بسیار مهم روابط میان کشور های توسعه‌یافته و توسعه نیافته می‌اندیشد؟ چه کسی در صدد یافتن مسائل جلوگیری از تجزیه اروپاست و آرزوی دیدن روزی را در دل دارد که دیگر سربازان اروپای غربی و شوروی را در کنار دیوار برلن رویارو نبیند؟

نمی‌توان تا ابد نیاز به یک استراتژی بلندمدت را نادیده گرفت. عدم تحریک محافظه‌کاری و دفاع منفی بی‌شکست به همراه خواهد داشت. صاحبان طلای سیاه و سرانجام امکان تحمیل کردن قانون خود را خواهند یافت. آنها نیز احتمالاً به علت فقدان بینشی منطقی نسبت به آینده تا به حال این امکان را به دست نیاورده‌اند. اروپا و که به‌تازگی پارلمان منتخب نیز در اختیار گرفته، از تمام امکانات لازم برای بلند کردن صدای خود برخوردار است اما در اینکه از این امکانات استفاده‌ای هم نکند، شک است. در واقع در میان این موج ناتوانی عمومی ظاهر، تنها دو قدرت می‌دانند چه می‌خواهند و چه می‌کنند: چین و یاپ.

برای درک رهبران یکن کافئ است سه آموزه‌ها و عملکرد استالین رجوع شود. رهبران یکن دنباله‌روهای می‌فید و شرط استالین‌اند. آنها هم مثل او می‌خواهند سه جهان سرمایه‌داری «برسند و از آن پیش بگیرند». آنها در نقل داشتن شوروی به این جهان سرمایه‌داری شکستی ندارند چرا که شوروی را از دوران خروج‌شده بعد از آن جناحی «سوسیال امیرالیست» میدانند. سابقه با جهان سرمایه‌داری هدف اصلی سیاست «چهاربرنامه امروزی کردن» چین است. رهبران چین نیز مثل استالین ایمان دارند که امیرالیسم قبل از وارد شدن کشورشان به جرگه قدرتهای بررک صنعتی و نظامی، با آنها وارد جنگ خواهد شد. و بالاخره آنها هم مثل استالین امکان دست نه‌دست کردن و بهره‌مند شدن از تناقصهای موجود در جهان امیرالیستها را از دست ندهند. البته آنها برنده بازی هستند چون امکانات مالی آنها محقر است و طسرفیت وام‌گیری‌شان محدود. مگر نه اینکه آمریکائیان نیز بعد از ژاپنی‌ها خیلی زود از در ساع سسزی که تنگ‌شیا تویسک عزیز شان نشان داده بود سرخوردند و فهمیدند که او بیشتر قصد بهره‌مند شدن از خدمات آنها را دارد تا خدمت کردن به آنها.

باقی می‌ماند دار و دستگاه الهی یاپ که از سی‌سال پیش در صدد حل مشکلات و یافتن آخر و عاقبتی خوش برای جهان است. اینکه یک ورزشکار رهبری کلیسای متعلق به پیران قوم را نه عهده بگیرد، بسیار مناسبت. در حال حاضر هیچکس در جهان نمی‌تواند امیدوار باشد که جمعیتی به تعداد کسانی که در مکزیک ولستان از یاپ استقبال کردند به گرد خود جمع کند. چه کسی تردید دارد که عیسی مسیح «ابرتار» وجود یاپ «ابرتار» را به جهانیان اعطا کرده است؟ در کوبت، یاپ ناتوانی قدرتمندان را سا فرا گرفته است، یاپ ناتوانی اخلاقی که جهان را قدرت خارق‌العاده خود جبران می‌کند. استفاده از این قدرت برای یاپ آسان نخواهد بود. مخصوصاً که وی طی سفر به کشور زادگاهش نشان داد که می‌توان در هیت هیزم‌شکس

قابلیت‌هایی از خود نشان داده‌اند. چهره خطرناکتر از آن نخواهد بود که کوشش شود به نحوی از انحاء رؤیای قدرت «قدوسی‌مان» مدعی فرمانروایی بر «امپراطوری» زنده شود. در حالی که مهمترین کمبود انسانها برای فائق آمدن بر مشکلات جاودانی‌شان احترام متقابل و آگاهی به همبستگی عمیق و جهانی آنهاست. چه کسی بهتر از ژان پل‌دوم خواهد توانست مردمان صاحب قدرت را به وسعت وظایفشان آشنا کند؟ اسلاف او در این راه تلاشهای کرده‌اند، اما در واقع در حلقه دست و پا زده‌اند. اما یاپ ژان پل‌دوم در مدتی کوتاه حرفش را به گوشها فرو کرد. او به راز کلام پی برده است. کاربرد برزف بس اتمی دارند، اما قدرت کلام ندارند. مگر نه اینست که آثارالام و در آخرین تجربه و تحلیل کلام است که به حساب می‌آید؟

## گروه‌تورهای ایران

- تور مراکز مذاروپا** ۱۲ روز - رم - پاریس - لندن - ۹۵۷۰ تومان
- تور اروپای طلایی** ۱۷ روز - بارسلون - پاریس - لندن - هامبورگ - ۱۰۵۰۰ تومان
- تور جواهرات اروپا** ۲۱ روز - رم - بارسلون - پاریس - لندن - ۱۰۸۶۰ تومان
- تور چهار ستاره** ۲۹ روز - رم - بارسلون - پاریس - لندن - ۱۲۵۳۰ تومان
- تور دور اروپا** ۲۵ روز - وین - هامبورگ - لندن - آمستردام - پاریس - بارسلون - رم - ۱۳۴۹۰ تومان
- تور اسکانندیناویا** ۲۱ روز - هامبورگ - کپنهاگ - استکهلم - اسلو - لیس‌ابن - ایشال هیم - برگن - لندن - ۱۲۷۳۰ تومان
- تور ویژه** ۱۲ روز - رم - ۶۹۱۰ تومان

با ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال بیمه مسافرو ۱۲۰/۰۰۰ ریال بیمه اثنائیه در مقابل حوادث و اخذ ویزای ورود به کشورهای مختلف.

## آژانس مسافرتی بلموند

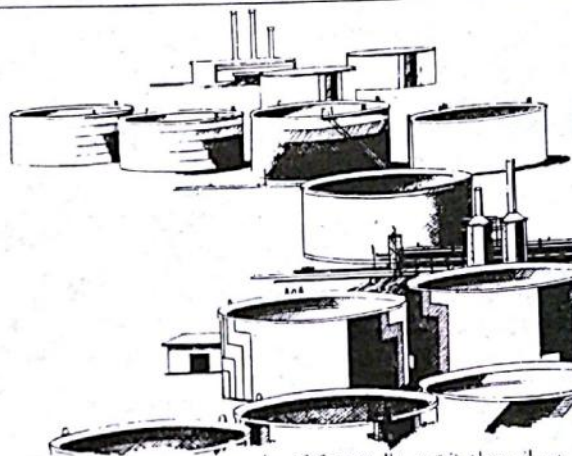
کلیه خدمات مسافرتی داخلی و خارجی را همراه با تورهای جانبی و متنوع گروه‌تورهای ایران در اختیار شما قرار میدهد.

خیابان ولیعهد، چهارراه ناصر لیلی ۸-۸۹۲۲۷۵

در حاشیه کنفرانس اوپک در ژنو

# بحران انرژی در جهان بالا می گیرد

آمریکا: ما نباید بیش از این ریش خود را به قیچی شیوخ عرب بسپاریم.



پس از بحران نفت در سال ۱۹۷۳ که کشور های جهان بخصوص غرب را به طور محسوس دچار کمبود نفت کرده بود ، اسامیل نیز کمبود نفت جهان را در آستانه بحرانی دیگر قرار داده است . به طور کلی کمبود نفت در جهان بدان علت است که روز به روز بر تعداد ماشین آلات و وسائط نقلیه موتوروی که نیاز به سوخت دارند افزوده می شود و حال آنکه میزان تولید نفت جهان نمی تواند خود را با این آهنگ سریع هم گام کند . به علت کمبود عرضه و ازدیاد تقاضا خوانم ناخواه بحران موجود می آید .

گرچه عربستان سعودی در نظر دارد پس از پایان جلسه اوپک که روز سه شنبه این هفته در ژنو تشکیل می شود میزان تولید نفت خود را روزی یک میلیون بشکه افزایش دهد ولی این افزایش هم نمی تواند گرم گنای بحران انرژی در جهان باشد .

نیاز به سوخت بیشتر و کمبود آن سبب بالا رفتن قیمت این ماده حیاتی می شود و به دنبال آن نرخ تورم در کشورهای صنعتی بالا می رود . کشورهای غیرصنعتی که نیاز به تکنولوژی غرب دارند و ماشین ها و قطعات یدکی از کشور

های صنعتی خریداری می کنند ، نیز محور سه تحمل نوعی تورم وارداتی از غرب می شوند . طرف سه ماه گذشته بین ۱۵ تا ۲۰ درصد بر قیمت قطعات یدکی که کشور ما از غرب می خرد افزوده شده و همین امر در تورم کشور بی تاثیر نبوده است .

در این میان کشورهای بدون نفت جهان سوم بیشتر از سایر کشورها در اثر تورم جهانی آسیب پذیر می شوند .

این کشورها به علت فقر و تورم جهانی ممکن است قادر نباشند که کالاهای صنعتی را از غرب خریداری کنند و در نتیجه ممکن است تا چند سال دیگر جهان دچار رکود اقتصادی شود . تنها راه نجات جهان از این بحران صرفه جویی در انرژی و تعیین جانشتینی برای نفت خواهد بود و این حقیقت را غرب خوب می داند . از چندی قبل طرح صرفه جویی در آمریکا و چند کشور اروپایی به مرحله اجرا درآمده است . سرعت در شهرها و راههای خارج از شهر محدود شده است و در بعضی از کشورها طرح جیره بندی بنزین اجرا می شود .

اولین واکنش در برابر اجرای اینگونه طرحها در آمریکا بوجود آمد . کامیون داران به علت بالای بودن قیمت نفت گاز و محدودیت در سرعت دست به اعتصاب زدند ، از تحویل بنزین به پمپها خودداری کردند ، و از حمل گوشت ، سبزی و میوه به بازار سرماز زدند . دولت آمریکا می گوید بهر نحوی شده به این مساله پایان دهد .

جیمی کارتر رئیس جمهوری آمریکا یک طرح ضربتی برای ازین برن بحران انرژی به پارلمان پیشنهاد کرده است . بر اساس طرح کارتر از انرژی خورشیدی ، باد وآب استفاده بیشتری خواهد شد .

کارتر معتقد است که انرژی خورشیدی را خداوند به رایگان در اختیار انسانها قرار داده است و تا سال ۲۰۰۰ بش از ۲۰ درصد از انرژی مصرفی آمریکا باید از انرژی خورشیدی تأمین شود در غیر این صورت بحران ادامه خواهد یافت . از سوی دیگر ۷ سانور امریکائی لایحه ای تنظیم و تقدیم پارلمان آمریکا کرده اند که اگر تصویب و اجرا شود مقدار زیادی از مشکلات انرژی حداقل در آمریکا حل خواهد شد .

این لایحه به دولت اختیار می دهد تا شرکت های خصوصی را در ساختن تاسسات و مجموعه های بهره برداری از سنگ های نفتزا ، گسار حاصله از ذغال و دیگر فعالیت های مربوط به سوخت های مصنوعی در سطح تولید تجارتی یاری دهد . یک سانور جمهوری خواه مدافع لایحه گفت این لایحه بر اساس طرح نلسون راکنکلسر معاون ریاست جمهوری پیشین آمریکا که برای اولین بار در سال ۱۹۷۵ پیشنهاد شد ، تهیه شده است .

سانور امریکائی گفت این طرح ضربتی تا سال ۱۹۹۰ روزانه ۵ میلیون بشکه نفت عرضه خواهد کرد . پیش بینی می شود که این طرح با استقبال هر دو حزب جمهوری خواه و دمکرات روبرو شود .

وی گفت تا کی چشم ما باید به نفت خاورمیانه دوخته شود .

او که برای تصویب این طرح یای می فشارد گفت این تنها راهی است که ما می توانیم ریش خود را از قیچی شیوخ عرب نجات دهیم .

بهرحال از چندی قبل چشم کشورهای جهان به ژنو دوخته شده است ، جایی که روز سه شنبه این هفته کنفرانس اوپک شد ، تا در باره قیمت جدید نفت تصمیم گیرد .

وزیر نفت امارات متحده عربی و رئیس کنونی اوپک گفته است که وی درخواست ۲۰ دلار برای هر بشکه نفت خواهد کرد .

ح . هبشر

# حمید اشرف : اسطوره معاصر

قهرمانی که رکورد عمر چریکی را در ایران شکست

<p>حمید اشرف نیز از کسانی بود که سواي توانائيهاي ثوريك كه گروه بر ارتقاي آن تاكيد ميكرد، قابليت هاي جسماني موثري را نيز دارا بود. شايد ندانيد كه او چندبار توانست از جنگال ساواك و پليس بگريزد. هنگامی كه چهره رهبران سازمان بر صفحات روزنامه ها نقش بست، نام او در كار، نام قهرماناني چون پويان، احمدزاده و سناري آشتياني قرار داشت، ساواك براي دستگيري آنان تحريك انگيزه هاي سوجدويانه مردم را آغاز كرد و انتظار داشت كه اعداد چندصنتر مي توانست، جان بر كف نهادگان مردم دوست را از ادامه راهي را كه بازگشتي نداشت، منصرف سازد.</p>	<p>قلب را شايسته تر آن كه به هفت شمشر عشق درخون نشيند و سملوه را بايسته تر آن كه زيباترين نامها را بگويد</p>	<p>در آواز خونين مرگوميش ديگر گونه مردی آتاك كه خاك را سز ميخواست و عشق را شايسته زيباترين زنان كه ايست به نظر</p>
<p>سالي ۵۱-۵۰ هـ، از روزگاري بود كه گليوته مبارزه مسلحانه، هنوز غنچه اي بود كه در معرض خطر شكستن قرار داشت، زندگي ويا مرگ حتي يك تن از اعضاي سازمان در ادامه حيات سازمان و مبارزه مسلحانه تاثير بسزاداشت، فرار تاريخي حميد اشرف در سال ۵۱ به همراه احمد زيرم، گريختن از دامهاي متعددي كه ساواك براي او تهييه مي كرد، فرارهاي متعددي كه بعد از هر دستگيري يك رفيق فدائي و كشف قرارهاي مربوط صورت مي گرفت، روز بروز تجربيات، انقلابي او را افزايش داده و بر نقش موثر وي در سازمان، مي افزود. كشته هاي يكي از كساني كه شاهد اتفاقي يكي از فرارهاي حميد اشرف بود براي شما نقل مي كنيم: ساعت حدود ۳ نصف شب بود كه صدای پا شنيديم برخاستيم و از پنجره بيرون رانگام كرديم، چيزي نديديم، از آنجا كه صداها زياد تر شده بود، از آياتمان بيرون آمدم و مي خواستيم كه از در ساختمان بيرون برويم من و برادرم بوديم در همين هنگام صدای بلنگو به گوش رسيد كه از ساكنين خانه اي مي خواست خود را تسليم كند، در پي اين دستور صدای تيراندازي بگوش رسيد. چند لحظه بعد سايه هاي را بر شيشه در ساختمان ديديم، برادرم به گمان اينكه از مبارزين هستند كه گريخته اند خواست كه در را باز كند اما ما چند حرکت كه از جانب آنها سر زد، به او گفت كه اينها مامور پليس هستند و در را باز كن،</p> <p><b>بقية در صفحه</b></p>	<p>در اين روز چه اتفاقي افتاد ؟ اين روز كشتار بيرحمانه سر سخت ترين رزمندگان مسلح خلق كه عهد خونين خود را با سازمان چريكهاي فدائي خلق ايران بيست كرده بودند، صورت گرفت، شاخص ترين نام درميان اين شهيداي بخون خفته، فدائي شهيد خلق حميد اشرف بود. پاراني كه با او بيست شهادت در راه خلق را به جا آوردند فدائيان خلق، محمد حسين حق نواز، محمدهدي فوقاني، يونس قانع - خشك بيجاري، غلامرضا لايق مهرباني، فاطمه حسيني، طاهره خرم، غلامعلي خراطيبور، علي اكبر وزيري، محمد يثربي بودند كه هريك از اينان مي توانستند حميد اشرف ديگري باشند. اطلاعات مادر باره هيچيك از اين شهدا به اندازه اطلاعات ما از رهبر شهيد سازمان چريكهاي فدائي خلق نيست لذا ما او را بر مي گزينايم و هر آنچه را كه لازم است به شما مي گوئيم. حميد اشرف از باقي ماندگان طراحان مبارزه مسلحانه يعني گروه جزني بود. بعد از دستگيري رهبران و بسياري از اعضاي گروه او و چندن تن ديگر از رفقا همفكرش با اختيار كردن نوعي زندگي مخفي، در صدد اجراء استرازي گروه برآمدند، مرحله مقدماتي روند تشكيل گروه هاي مسلح تشكيل دهند. سازمان چريكهاي فدائي خلق ايران با حمايت افتخار آفرين سياهكل به پايان رسيد و اين سازمان با مسئوليتهاي سنگين تاريخي كه تعهدات ايدئولوژيك برگردن او نهاده بود مقاومت در مقابل ضربات پليس و مبارزه هر چه بيشتتر و بي امان را نصب العين خود ساخت، يكي از كساني كه توانائيهاي مبارزاتي او نقش موثري در رويارويي موفقيت آميز سازمان با حملات پليس و ساواك داشت حميد اشرف بود تقريباً اكثر اعضاي گروه جزني، ورزشكاران بنامي بودند عويسز سردى، مشفق كلانترى، چوپانزاده، ...</p>	<p>سخن از مردی است كه درخت جانش را در اختيار پيچك مردم دوستي نهاد و تا آنجا سنگيني اين بار شريف را تحمل كرد كه قامت مردانه اش ياراي ايستادن داشت. آنگاه كه رگبار آتشين ضد مردم چون داس بر ساقه پر بار و جوانش نشست. شانه خم كرد و تمهد عظيم خويش را به نشانه هاي ديگري سپرد كه مي دانست لياقت به انجام رساندن آن را دارند، او سر فرود آورد و آسفالت سرد حيايان را با بتن خونين خويش گرم ساخت. او سر فرود آورد در حاليكه نمي خواست. در روز ۸ تير ۱۳۵۵ كوچه پس كوچه هاي مهرآباد جنوبي و مردم شريف آن حادثه اي را شاهد بودند كه حرامزاده سيا يعني ساواك دمسال بود كه انتظار آن را مي كشيده. دام گسري هاي بسيار ماهرانه كه از اينان تجربيات دشمن سوگند خورده همه حلقها و رنجبران جهان يعني آمريكا و سگ هاي زنجيري اش بهره مي برد: بسيع و بسيع نيروهاي امنيتي كار كشته كه كار آئي خود از قلع و قمع آزادي خواهان و ديمه گرفته بودند، بوج و بسيع تبليغاتي، كه مزدوران خود فروخته دستگاه دولتي عليه اين عنصر شريف و همه ياران فدائي او برانگيخته بودند، مدت دمسال از شكار او و ديگر سازمان انقلابي، درمانده بودند. او و ديگر انقلابيون هم زمزمي مي دانستند كه ترقيدهاي دشمن جيت و مي توانستند از دامهاي بندگسل اين سگ هاي هار گريخته از باغ وحش سيا و ساواك و سلطه پهلوي بگريزند، اما اين روز يعني ۸ تير ماه ۱۳۵۵ ساواك شكار چندين ساله را در دام شاهانه گير انداخت و پيكر شريف او و ديگر هم زمان انقلابش را نثار تاريخ كرد.</p> <p>چه مردی ! چه مردی كه مي گفت</p>

## آنها از نزدیکی امام و نیروهای مترقی می هر اسند

ماموریت‌هایی را تعقیب می‌کنند که لازم انجام دادن آن ماموریت‌ها جلوگیری از هر نوع تقاضی بین نیروهای ترقیخواه و رهبری انقلاب است. پس اخبار را دیگرگونه جلوه می‌دهند، حوادثی را که خود، در اصل باعث پدید آمدن آن شده‌اند، به نیروهای چپ نسبت می‌دهند. و خلاصه رهبری انقلاب را مدام نسبت به این گروه‌ها بدبین و بدبین‌تر می‌کنند. تا هر نوع احتمالی برای رساندن اطلاعات واقعی و بی‌دروغ از وقایع و رویداد های ایران را به رهبری انقلاب از بین ببرند و چون این کانالهای ارتباطی که می‌تواند هم ارتباط مستقیم گروه‌های مترقی با رهبری باشد و هم مطبوعات آزاد که نظر این گروه‌ها را منعکس کند - بسته شدند - آنها تنها خواهند ماند و رهبری. از آن پس امام، مملکت را و دنیا را از چشم آنان خواهند دید و برآن اساس تصمیم خواهند گرفت و جامعه بیداست به کدام سمت کشیده می‌شود. و بیداست که چه کسانی در آن جامعه رهبری واقعی خواهند داشت؟

در همین‌جا به یاد می‌آوریم که چراگاه بیانات امام در حمله به گروه‌های مخالف تندتر از آن چیزی است که همه انتظار دارند، یکبارگی می‌گویند مخالفت با قانون اساسی و رفتارندوم، مخالفت با امام زمان است. همه گیج میشوند، مگر چه شده است که حمله‌یی به این تندی را باعث آمده است. در این مواقع باید مطمئن بود، آن اطرافیان که گفتیم کار خود را کرده‌اند و اوضاع را چنان خطرناک و اسلام را چنان در خطر جلوه داده‌اند؟ که چنین واکنشی را موجب شده است.

آنها - یعنی آتش افروزان - خوب می‌دانند، هر حمله‌ی تند و غیر لازمی لزومی برای رهبری و فرادولت، واکنشی درصفت دستداران آزادی پدید می‌آورد، آنان همین واکنش‌ها را لازم دارند تا دوباره براساس آن دشمنی‌ها

را دامن بزنند. مرگ آنان - ماموران و مرتجعان روزی فرا می‌رسد که نیروهای ترقیخواه - اعم از چپ، و میانه‌رو از آنجا که با امام در یک قصد بزرگ، یعنی ضدیت با امیرالیسم همراهند با رهبر انقلاب جبهه‌یی ضد امیرالیسی تشکیل دهند و موجبی برای خرابکاریها و نفاق‌افکنی‌ها و چپ‌کنی‌ها و حرکت‌های ضد آزادی باقی نگذارند! و این همان اتفاقی است که در این زمان زمان حساس بایست رخ می‌داد. آنگاه همه با هم بسوی ساختن و سازندگی می‌رقیم. جهاد سازندگی وقتی که سراسر کشور را فرا می‌گرفت دیگر نه تحریکات بیگانگان به جانی می‌رسید؛ نه دشمنان خارجی ما لزومی در آن می‌دید. دیگر همه‌ی دلشغولی اصلی این روزهاست - پدیدار نمی‌شد. چرا که شکافی نبود تا امیرالیسم و سر سپردگان رژیم سابق به خیال بهره‌برداری از آن بیفتند. آنوقت شور انقلابی در دلها باقی می‌ماند. شکیبانی انقلابی بود. و مرحله دوم انقلاب که سازندگی است؟ با همان شور مرحله نخست طی می‌شد.

و ما اینهمه را داده‌ایم، چون به زعم پاره‌یی از تندروهای مذهبی - که در اینجا ما ماموران سیاست های بیگانه که داخل حکومت انقلابی شده‌اند، همراهاند - نباید با چپ‌ها دست داد! همه اینها را داده‌ایم، به قسمت آن که کسی جرات نکند، بگوید خلجالی‌چسب است و چنان نیست. قطب‌زاده کج می‌رود. فروهر دستجات آنجانی دارد، و...

آیا می‌ارزد؟ فرو نشاندن شور انقلابی؟ از صدا انداختن مخالفان، یک دست و یک شکل کردن جامعه، فراری دامن مفرها، خالی کردن مملکت از خلاقیت و آفرینش و نوجوئسی، ساختن تصویر یک خودکامه از رهبر انقلاب در چشم جهانیان؟ کناشن مملکت به سوی جنگ نیروها که در حقیقت جنگ داخلی است؟ و... همه اینها به قیمت راسی نگاهداشتن یک قشر

و یک طبقه؟

هتدار اصلی‌ایست. که خطایی حیران‌ناپذیر دارد صورت می‌گیرد که صدمه آنرا بیش از همه «اسلام» می‌خورد، «قرآن» می‌خورد و «مسلمانی» می‌خورد. - یعنی همانها که رهبر انقلاب برآن تاکید دارند - اسلام که در اینجا به آزمونی سخت فراخوانده شده است که پس از ۱۴۰۰ سال ممکن مشهود. در اینجا ناخطاهای این و آن تندرو قدرتمند، تهدید می‌شود. شکست این تجربه که اینک «اسلام» را در قلب آن قرار داده‌ایم. شکست اسلام خواهد بود. بایست آنها که می‌کوشند تا با تحسین لومین‌های جامعه، بسج چماق بدست‌ها، مخالفان را رام کنند و خلاصه افراد را به زور به محد بکشاند. آیا می‌دانند که با «اسلام» چه می‌کنند، چگونه تصویر اسلام را در ذهن‌ها و در افکار مردم جهان تاریک می‌کنند. این چه خیانتی است؟

مردم ایران، حتی آنها که مفرات و قواعد و دستورات دین را مو به مو اجرا نمی‌کردند، تصویر دلشین، عادل، بخشنده و مهربان از مسلمانی داشتند که موعالی مظهر آن بود. اینک حزب‌اللهی‌ها با خشونت و منت و لگد و چماق دارند لحظه به لحظه این تصاویر را خدشه‌دار می‌کنند.

آخرین مهلت‌هاست برای آن که فرادولت و رهبری انقلاب دریابند که در نزدیکی‌شان، کسانی مانع نزدیک شدن نیروها بهم می‌شوند، و این خواست امیرالیسم است. کسانی دارند مملکت را بسوی چپ‌کنی می‌کشاند. و این ماموریت آنهاست. کسانی دارند شور انقلابی را در مردم فرو می‌نشانند و به آن وحدت که براساس اعتقاد یکپارچه ملت به رهبری بود. خدشه وارد می‌کند؟ امروز و فرداست که بر در و دیوار شعارهای تازه و ندیده بسیم.

## جمعه چون کوجه های

هالا ... من با شایم .. های ... می پرسم  
کسی اینجاست ؟

کسی اینجا پیام آورد ؟  
و موی جز پیام آوردن در آنجا هیچ  
کسی نبود . آن هزاران نفر هیچ کس نبودند ،  
فقط تماشاچی بودند که از خود بی خود ، این  
پیام آوران را می نگرستند و در دل می خواندند  
من اینجا از نوازش نیز چون آزار ترسانم  
ز سیلی زن ز سیلی خور  
وزین تصویر بردیوار ترسانم  
در این تصویر

عمر با سوط بیرحم خاشیرشا  
زند دیوانه وار اما نه پردریا  
به گردهی من به رگهای فسردهی من  
به زندهی تو به مردهی من

و در مقابل این نجسوی درونی : فریادهای  
حزب فقط حزب الله همچنان از سوی پیام آوران  
طین انداز بود و عکسها بردیوار : و شعارهای  
بعثت پاره می شد و مشت های مسلح شده با پنجه  
های آهنین بر شکم و صورت دخترکان و پسران  
فروید می آمد و آنان را چون شمع دردم فرو  
می ریخت و این چهره دریده زهرا خانم بود که  
به نمایندگی از طرف حزب الهی ها ، در خیل  
طرفدارانش عملیات را رهبری می کرد .

حرکات و رنگها و تصاویر  
وارونه منعکس می گشت  
و بر فراز سر دلچکان پست  
و چهره وقیح فواجش

یک هاله مقدس نورانی  
هائند چتر مشتعلی می سوخت .

و کسی نمی دانست که این پیام آوران ،  
همان خلیفه الله فی الارضها هستند ولی فرشتگان  
که از ملکوت نظاره می کردند خوب می دانستند  
چرا که زمانی خودگفته بودند و همدار دادند که  
... اتحل فیها من بسدنہا و بسفک الدماء...  
خدایا آیا می خواهی کسی را بعنوان خلیفه  
بگماری که فساد کند در زمین و خونها بریزند؟  
و باشد نا خدا از عرش کبریائی خویش بنگرد  
خلیفه خویش را که چگونه سر بطغیان برداشته  
و با دمین آتش بوسله آتش افزون خورش  
می کند تا رهبری نازهای را بجای او بر عرش  
بشاند . . . شاید او را دیگر در عرش کاری  
نست ، دامنه انقلاب وسعتر از آن است که  
او با معجزات خویش اسباب آنرا فراهم کرده  
بود و طغیان انقلاب نه تنها فراتر از مرزهای  
خاکی بلکه سر به عرش می ساید .

بروید ، شهرها را آب باشید : چراغانی  
کتب حش بگیرید زیرا که در ادامه راه انقلاب ،  
خداوند قادر متعال را نیز مقرر شده است که  
در کنجی سکنی بگزیند چرا که اگر حزب ،  
حزب الله است ولی رهبر دیگر او نیست ، فقط  
دیگری است .

عروج در پیش است و مقدمات آن نیز  
فراهم شده است . چه کسی می تواند در مقابل این  
سپل عیب و بنیان کن و فریادهای خلیفه الله  
فی الارضها ناب توان داشته باشد . که اکنون

دیگر خواستار تغییرات بنیانی در نظام آفرینش  
و هستی و رهبری این نظام هستند ، چه کسی را  
بارای برابری است ، این از ایمان راسخ آنان  
سرچشمه می گیرد .

آخر شما که قادر به درک آن نیستید ، اگر  
حزب ، حزب الله است ولی رهبر که دیگر الله  
نست اینها مال قبل از انقلاب بود اکنون  
رهبری فقط دیگری است ، بعد از این رهبر چه کسی؟  
باز هم او . و باز هم او بعد از اوئی نیست ،  
ولی جمعیت در درون خویش می خواند .

کدام قله ، کدام اوج  
مگر تهاهی این راههای پیچا پیچ  
در آن دهان سردمکنده به نقطه تلاقی  
و پایان نمی رسند .

به من چه دادید ای واژه های ساده فریب  
اگر گلی به گیسوی خود می زدم  
از این تقلب ، از این تاج کاغذین  
که بر فراز سرم بو گرفته است

فریبنده تر نبود ؟  
و پیام آوران جمعه فاتحانه صحنه نبرد را  
ترک می گویند .

و جمعیت بتدریج پراکنده می شود . و  
خورشید چهره از شرم می پوشاند .  
! اکنون

جمعه ساکت  
جمعه متروک  
جمعه چون کوجه های کهنه ، غم انگیز .

## حمید اشرف:

بهر حال از بصره اطاق و پشت نام منزل مشاهده  
کوچه های اطراف پرداختم . تقریبا همه پشت نامها  
در اشغال مامورین مسلح پلیس و ساواک بود ،  
هر کوچه ای سنگر محکمی از اتومبیلها و عناصر  
مسلح ساواک و پلیس شده بود آنجان محاصره ای  
انجام گرفته بود که حتی مورچه نیز بدون اجازه  
مامور مستقر در محل نمی توانست از سوراخهای  
موجود خرابان بگذرد . چندین تیربار در گوشه و  
کار کوچه ها و پشت نامها نصب کرده بودند ساکنان  
خانه از اجابت دستور پلیس خودداری کرده به  
تیراندازی پرداختند . یکی از کسانی که در این خانه  
حضور داشت حمید اشرف بود ، هیچکس انتظار  
نداشت که کسی بتواند از این معرکه بگریزد  
بعد از پایان کار خود پلیس و عده ای از افراد

محل اعلام داشتند که شکار اصلی گریخت . بعد  
کاتب عمل آمد که شکار اصلی حمید اشرف بود .  
باری ، وجود حمید اشرف روز بروز بر سر  
وحشت ساواک و پلیس می افزود و به همین نست  
نیز امکانات خویش را برای دستیابی به او و دیگر  
یارانش بیشتر و کارآمدتر مساخت ضربات  
گمرشکن اواخر سال ۵۴ و اوایل سال ۵۵ سازمان  
را در مقابل تهاجم آتی پلیس ضعیف کرده بود .  
مرکزیت سازمان تصمیم گرفت که طی جلسه ای  
اثرات ویرانگر ضربات را خنثی کند لذا در  
۸ تیرماه ۱۳۵۵ چندتن از اعضای رهبری سازمان  
در خانه ای واقع در مهرآباد جنوبی گرد آمدند  
عادل ارآنکه پلیس تمام حرکات آنان را زیر  
نظر دارد . بعد از محاصره کامل خانه ، پلیس از

آنان خواست که خود را تسلیم کند ، اما آن  
نبرد را پذیرفتند و شهادت در نبرد نابرابر را  
به جان خرید . ۱۰ نفر از فدائیان خلق در پشتگاه  
مردم قربانی شدند تاریخ حکم سرفرازی آنان را  
صادر کرده است و هیچ شائبه از پیش دسبه  
شده ای یارای آن ندارد که مرچهره ملکوتی آنان  
نشیند .

وشیر آهنکوه مردمی ازین گونه عاشق  
میدان خونین سرنوشت  
به پاشنه اشیل  
درنوشت

می گویند آخرین جمله شهید و رهبر بزرگ  
این بود : کاش مسعود زنده بود و این مسعود  
همان مسعود احمدزاده است

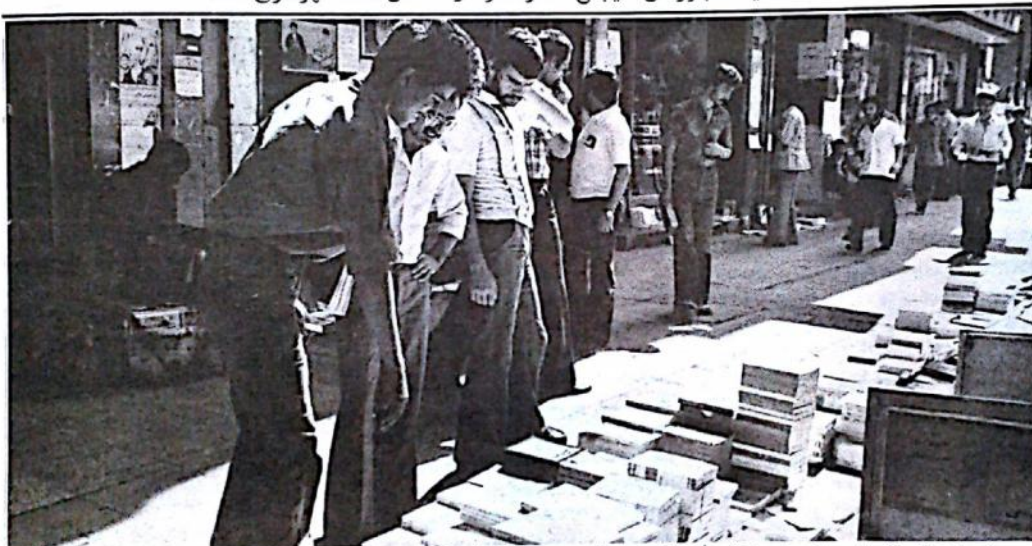


هر يك از آنها هصبت‌ها  
ديده است و بسياري دانشگاه ديده‌اند .

# دنيای بزرگ کتابفروشان كوچک

فرشيده ابائري

اتحاديه کتابفروشان خياباني خواستار کوتاه شدن دست شهرداری است



اینها را هم تماشا می‌کنیم . از زن جوانی هم می‌پرسم ، می‌گوید : خوب پیاده‌روها جایز کم شده است ولی مگر نمی‌بینید که چندر بیکار وجود دارد . بالاخره باید کاری بکنند و چه کاری بهتر از کتابفروشی . همه دارند رد میشوند و اشکالی هم پیش نمی‌آید ...

در واقع اشکالی هم وجود ندارد ، وقتی با حمید میرمحمد کتابفروش ۳۵ ساله صحبت می‌کنیم می‌گوید : باید خرج زن و ۵ بچه‌ام را دربیآورم . قبلا کفاش بودم چند نوع کار بلد هستم . حالا بیکار شده‌ام خیال نکنید که مساله فشنگی خیابانها و یا مزاحمت برای غایبین مطرح است . شهرداری باید يك‌جایی با بدهد . چه جایی بهتر از روبروی دانشگاه . اگر توریست

خارجی هم اینجا بیاید ، حتی اگر ما آدم‌های کج و کوله‌ای هم باشیم کیف می‌کند . چون ما داریم کتاب می‌فروشیم . کمی پائین‌تر از دانشگاه تهران با جوان دستفروشی صحبت می‌کنم . ظاهر

و آن پیر به فروش میرسد . آزادی کتاب . آزادی نشریه ، آزادی مطبوعات . لیکن این آزادی که در کف پیاده‌روها بخش شده چون دیگر جلوبه‌های آزادی همواره در معرض پایمال شدن است . آدم‌هایی که آرام آرام در خیابان انقلاب قدم می‌زنند ، گرچه پیاده‌روهایی انقلاب باریک شده است و به سختی می‌توان در آن راه خود را پیدا کرد ، شکایتی ندارند . با احتیاط و شکیبایی قدم برمی‌دارند که مبادا گوشه‌ای از این آزادی را زیر پا لگد کنند ، مشتاقانه از ایسن دستفروشی به آن دستفروشی می‌روند ، نشسته خواندنیهای بیشتر هستند و با علاقه به چهره دستفروشان نگاه می‌کنند . در نگاهشان تحسین و همدردی درهم آمیخته است .

جلوی مرد میان سالی را می‌گیرم و می‌پرسم : آقا این دستفروشا مزاحم رفت و آمد شما نیستند؟ با خنده می‌گوید : ابتدا خیلی‌هم عالی است ، چون سرما گرم می‌شود ، همینطور که رد می‌شویم

جالب است که یکی از دستاوردهای انقلاب سرآزیر شدن خیل بیکاران به خیابانها بود . علاوه بر کارگرانی که روزانه به صف بیکاران می‌پیوندند ، بسیاری از فارغ‌التحصیلان و کارمندان نیز بر ارتش ذخیره کار اضافه شدند . و آنچه در مورد این آخری‌ها جالب است اینکه بیکاری و در نتیجه گرسنگی ، تنها عاملی بود که می‌توانست ارزش‌های کهن را فرو ریزد . اگر آنسوی قضیه را فراموش کنیم که چرخهای حیات مملکت از حرکت ایستاده‌اند و این دستاومنزها بلااستفاده مانده‌اند ، شاید این سوی قضیه که همان فروپاشی نظام ارزش‌های خرده بورژوازی مرفه است تکان دهنده و نقطه شروعی باشد که در مورد سودمندی انقلاب خیالبانی را آغاز کنیم .

برکف پیاده‌روهایی روبروی دانشگاه . جلوه‌هایی از آزادی بروی زمین گسترده شده است ، بروی دیوارها نصب گردیده و در دست این جوان

نسبتا مرتبی دارد میگوید : ۲۷ سال دارم . مهندس صنایع هستم و با کمک خانم که مهندس برق است اینجا را میگردانیم . ۳ سال است که فارغالتحصیل شده‌ایم . ۲۰ سال سربازی بوده‌ام و یکسال هم بیکار .

به کتابهای نگاه می‌اندازم و می‌پرسم بخاطر تبلیغ ایدئولوژیست نیست که کتاب می‌فروشی ؟ با خنده می‌گوید : ایدئولوژیست آنقدر تاثیر دارد که بجای هندوانه و همبرگر کتاب می‌فروشد ، یکسال است که من و خانم بیکار هستیم ۷ یک‌بچه هم داریم بالاخره یک‌جسوری شکمان را سیر کنیم .

### پیش‌بوی تشکیل اتحادیه

ساعت ۴ بعدازظهر است و گروهی از کتابفروشان برای تصویب اساسنامه و تشکیل اتحادیه صنفی کتابفروشان کنار خیابان به پارک دانتجو می‌روند . پشت تئاتر شهر در حدود سی‌نفر روی زمین می‌نشینند و یک نفر شروع به خواندن اساسنامه می‌کند . این اولین قدم در راه تشکیل یک اتحادیه نیرومند است . ضرورت تشکیل این اتحادیه از هنگام حمله شهرداری به کتابفروشان و جمع کردن ده‌ها احساس شده است .

در مورد محل اتحادیه بحث درمی‌گیرد . پسرک لاغراندانی دست بلند می‌کند و اجازه صحبت می‌خواهد . می‌گوید ما که پول نداریم ، حایر را اجاره کنیم . شهرداری هم که به ما جا نمی‌دهد . پس بهتر است یک ده‌گانه کتابفروشی را دفتر اتحادیه کنیم که همه بدانند و به آن رجوع کنند .

واقعیت هم همین است . دستگاه‌های عریض و طویل اداری و ساختمانهای چند طبقه مخصوص دیوانسالاران دولتی است . از پسر جوان درباره کارش می‌پرسم ، می‌گوید : اسم من حسن است . سیزده سال دارم . دوسال است دارم کتاب می‌فروشم . قبلا پرورشگاه بودم ، مدرسه نمی‌روم می‌خواهم مترقیه امتحان بدهم . از ساعت ۷ صبح تا ۹ شب کتاب می‌فروشم . روزی ۵۰ تومان درآمد دارم . در دوران طاعون کتابهایی بود که باید می‌فروختم . در آن سالها کتاب مثل یک چراغی بود که در سراسر شب یا سراسر سال خاموش بود . من فکر می‌کردم اگر کمک از دست من برمی‌آید انجام دهم . برای همین هم خیلی سختی کشیدیم . می‌آمدند به چهار هزار تومان کتاب را می‌بردند و ما هم مجبور می‌شدیم در برویم .

نازهم می‌خواهد حرف بزند که صدایش می‌کند . ناید پرود و رای بدهد تا اساسنامه تصویب شود . اتحادیه کتابفروشان کنار خیابان آخرین مرحله شکل‌گیری خود را سپری می‌کند .

می‌خواهند نماینده انتخاب کنند یک نفر می‌گوید کسانی که زن و بچه دارند پیگیرتر هستند . کسانی که ۱۰ الی ۱۲ سال شغلشان این بوده است . کسانی که می‌توانند با شهرداری بجنگند دستشان را بالا کنند .

پنج نفر انتخاب می‌شوند : ترابی ، ساردویی ، مقدسی ، اصلاحی ، اسکوتی . همه رای مثبت می‌دهند . اعظم اسکوتی تنها دختر کتابفروشی عضو اتحادیه است . به او می‌گویم که قصد تهیه گزارش از وضع آنها را دارم . خوشحال می‌شود و مشتاقانه می‌گوید : پس بیا بچند نفر آشنایت کم . از آنها بنویس ، آنها که زن و بچه دارند . همه آنها از من واجب‌ترند . اول از آنها بنویس . ابتدا بهلوی پیرمردی می‌رویم دخترک با شور و هیجان می‌گوید :

آقای ستاریان بیا ایشان خبرتکارند هرچه می‌خواهی بگو !

اسم رحمان ستاریان است ، ۵۷ سال دارم ، ۷ فرزند و ۱۴ نوه دارم . این مغازه‌ای که جلوی رویان است ۳۸ سال پیش مال من بود . آنوقتها چلوکبابی داشتم . بهرحال اوضاع برگشت و من و پسر شروع به کتابفروشی کردیم . چندین بار پسر مرا بردند ساواک . جمیع کتابهایمان را هم گرفتند . حالا دوباره داریم کتاب می‌فروشیم . شهرداری فعلا سراغم نیامده ، من ۴۰ سال است که در این محل هستم و از اینجا نکان نمی‌خورم .

اعظم مرد جوانی را نشان می‌دهد که یک دست دارد و می‌گوید با او هم حرف بزن . علی‌الاساس می‌گوید سه‌چهار ماه است کتاب می‌فروشم . قبلا جلوی سینما گلدیس سیگار می‌فروختم ، پیش از آن هم کارمند وزارت‌دارایی بودم ، اقدام دستم شکست ، بیمه نبودیم . در دوره طاغوت هم شکایت کردم ترتیب اثر ندادند . بعد از انقلاب هم همینطور . اگر شهرداری بخواهد باسلطان را جمع کند شاید بتوانم قانع‌شان کنم . زن و چهار بچه دارم .

می‌خواهم با خود اعظم حرف بزنم ولسی مجال نمی‌دهد ، می‌گوید : هنوز خیلی‌ها مانده‌اند ؛ خیلی‌ها حرف دارند . اول از آنها بنویسید . اگر هم نمی‌نویسید لافلاقی به حرفهایشان گوش کنید . بیایید یک مسلمان خوب نشانان بدهم . فریدون سویری ۱۷ سال دارد . آنا ، شریعتی را می‌فروشد . کلاس ترم نظری است و می‌گوید ما این‌کار هم خرج خودم را درمی‌آورم و هم ایدئولوژیست را تبلیغ می‌کنم . فریدون از تشکیل اتحادیه بسیار خوشحال است ، می‌گوید : اگر اتحادیه منحرف نشود و در مورد کارهای صنفی مسایل ایدئولوژیک رایش نکند خیلی خوب

است . می‌گوید چند روز پیش آمدند کتاب توپ مرواری را جمع کردند . ما در مقابل رژیم سابق عقب‌نشینی نکردیم ، در برابر شهرداری هم عقب نمی‌نشیم .

اعظم اصرار دارد که همه حرفها نوشته شود . می‌گوید : فارغالتحصیلان دانشگاه را ببینید . لیسانس فیزیک ، مهندس صنایع ، لیسانس اقتصاد ؟ لیسانس حقوق ؟ مهندس برق ؟

مختاری لیسانس اقتصاد از مدرسه عالی قزوین است . به وزارت کار مراجعه کرده اسمش را یادداشت کرده‌اند . فعلا کار ندارد . نامزد دارد و بخاطر بی‌پولی نمی‌تواند ازدواج کند . می‌گوید اتحادیه از صفت ما دفاع خواهد کرد . اگر یک جمع نتواند در اتحادیه نجمع کند شکست می‌خورد وظایف اتحادیه در اساسنامه نوشته شده است . شمار ما ایست : کتاب ارزان برای همه ... هدف ما این است . کتابی که ما ۳۰ تومان می‌فروشیم کتابفروشی‌ها ۳۵ تا ۴۰ تومان می‌فروشند . حداقل تخفیف ما ۱۵٪ است .

برلمان اعظم لیکند رضایت نقش می‌بندد . اعظم عیسیک را بالا می‌زند و می‌گوید : ما کارگران فصلی هستیم ، شهرداری و وزارت‌کار هر دو در مقابل ما مسئول هستند . رستمیان و پاشیز نمی‌شود کنار خیابان کتاب فروخت ... شهرداری باید به ما جا بدهد و وزارت‌کار هم باید برایمان کار ایجاد کند . اتحادیه باید از طرف شهرداری به رسمیت شناخته شود . از طریق اتحادیه می‌توانیم وزارت‌کار را تحت فشار بگذاریم تا برایمان کار ایجاد کند . شورای ناشران حمایت خود را از ما اعلام کرده است . از همه همین انتظار را داریم . به پسر جوانی اشاره می‌کند و می‌گوید این همکار من را می‌بینید شهرداری ده‌گانه او را هم گرفته است . حالا ناره اگر ده‌گانه را هم پس بدهد کجا بگذارد . اتحادیه باید از همه اینها دفاع کند . همه کارگر و پسا فارغالتحصیلان بیکار هستند . ما وقتی که برایمان کار ایجاد نکرده‌اند باید از آنها حمایت کرد .

از او راجع به خودش می‌پرسم . می‌گوید : در مقابل این همه درد . درد من خیلی کوچک است من درس می‌خوانم و باید خرج خودم و برادرم را درساورم به اتحادیه‌خسلی امدادارم ... عسکری را دوباره بالا می‌زند .

از او شکر می‌کیم . شلوار گشاد و مردانه‌ای سا دارد و پیراهن رنگ و رو‌رفته‌ای به تن ... تنها دختر نماینده اتحادیه صنفی کتابفروشان کنار خیابان منست محکمی برده‌ان کسانی است که در ناره صدر بودند حسن زن و عدم ساوی حقوق ایشان سا مردان به افسانه‌برداری نشست‌اند



آزاده نادری - تهران

در شماره ۲۰ مجله تهران‌مصور در قسمت نامه‌ها شخصی بنام « ثابت سروستانی » از روی عدم آگاهی درباره قهرمانان کرد مطالب بی‌موردی را نسبت به قاضی محمد فهردان بزرگ ملی ما نسبت داده بودند که آنرا فقط و فقط به حساب ناآگاهی ایشان می‌گذاریم. گرچه همین ناآگاهی‌ها هستند که در بعضی شرایط به اختلافات دامن می‌زنند و باعث تحریکاتی می‌شوند، زیرا همانطور که می‌دانید کردها برای این مرد بزرگ احترام خاصی قائلند. او به حق رهبر و پیشوای آزادیخواه کردستان بود. سالیان پیش در جواب سؤال یک روزنامه‌نویس که پرسید نظرتان در مورد کردهای غیر ایرانی چیست؟ گفت من کسرده غیر ایرانی نمی‌شاسم. کرد در هر جای عالم که باشد ایرانی است. کرد همیشه ایرانی بوده و همیشه ایرانی خواهد بود، این قسمتی از سخنان اوست سخنانی که حاکی از حس وطن‌دوستی اوست، این سخنان هنوز هم در کردستان طنین دارد. بعضی‌ها با گونه‌نظری و تنگ‌مآیی مبارزات خلق کرد را تجزیه‌طلبانه می‌دانند و قهرمانان ملی کردستان را تجزیه‌طلب. این‌عده باید بدانند که نمی‌توانند بدین‌وسیله مبارزات خلق کرد را در نظر مردم صدمه‌ای جلوه‌گر کنند و به اختلافات دامن برند و نایب‌دانند که خلق کرد زنده است و پیروز.

مرجان - سن - تهران

ار پرسی ده ، دوازده‌ساله پرسیدم تو با این عجله کجا می‌روی ؟ بانسجم گفتم : به‌حکک : پرسیدم : برای چه به‌حکک می‌روی ؟ گفتم : برای این‌که آزادی‌باشم . من سرای آزادی به‌حکک می‌روم ! گفتم : تو می‌دانی آزادی چیست که بخاطرش به‌حکک می‌روی ؟ کمی فکر کرد و درحالی‌که مردد بود گفت آزادی ... من نمی‌دانم . دستش را گرفتیم و گفتم من هم نمی‌دانم . اما ، سا . ما هم به‌حکک می‌رویم تا آزادی را باسجم . شاید روزی دانستیم که آزادی چیست . ؟ . به‌راستی آزادی چیست ؟ آزادی چیست که این‌همه حرف‌ها برگرد آن می‌جریکند آزادی . تو کجایی . نوجه هستی . نوجه هستی که همه برای

تو ، اما ، و ، ولی ، می‌آوردند . نوجه هستی ؟ دست را دراز کن و به‌یاری ما بیا . آزادی تو کجایی ؟ نوجه افسونی هستی ، نوجه مجزای داری تو در کجا پنهان شده‌ای ؟ از چه کسی خود را پنهان کرده‌ای ؟ حرفی بزن . اشاره‌ای کن تا امیدم از دست نرود . تا بدانم که تو هستی که تو وجود داری . ای آزادی اشاره‌ای کن ، حرکتی کن ، حرفی بزن . مرا از ناامیدی بیرون بیاور . من به امید تو زنده‌ام .

ماها پیش بود که مردم با فریادهای کوبنده‌شان ، نامشهای گره‌کرده‌شان ، زنجیر اسارت را پاره کردند . و طوق بردگی را از خود جدا ساختند . آنها خواهان آزادی بودند . می‌خواستند که بگویند ، که بشنوند ، که فکر کنند . که آزاد باشند . اما ...

آزادی این نیست که انسانها را در مسیر رودخانه‌ای قرار داده ، بگویند باین جریان‌چلو بروید . آزادی این نیست که اگر کسی در خلاف جهت رودخانه به‌حرکت درآمد ؛ او را از همه حقوق محروم کنند . آزادی این نیست که بگویند تو فقط همین راه را داری و همین مسیر را . جلو برو . با جریان رودخانه جلو برو . اگر کند شد ، کند شو . اگر تند شد ، تند شو .

آزادی حق تفسیر جهت دادن در رودخانه است .

- آزادی آن است که در لحظه لحظه زندگی آن را حق کنیم . بدون این‌که احتیاجی به این باشد تا کسی خاطرتان کند که بله ما آزادی داریم . ما آزادیم .

آزادی آن نیست که تلقین‌شده آترا بساور کنیم . آزادی آن نیست که همه حرف‌ها به یک‌نقطه ختم شود .

همه فکرها در کمپی گنجانده شود . ارنالا . از پایین ، از چپ ؟ از راست محدود باشد . مکعب فکری باید نابود شود .

تهران‌مصور - این نامه که یک دختر خانم هفده ساله نوشته است ، مفصل‌تر از این بوده و بسیار خواندنی و زیبا . دریفا که به علت تنگی صفحات امکان چاپ همه آن نیست .

لاله رفیعی - تهران

آقای صادق قطب‌زاده ! روی سخن ما شعاست . شمای که اختناق و سانوری بدست‌رسانور آریامهری را برادریو تلویزیون حکم فرما کردید . شمای که رادیو تلویزیون را متعلق به تمامی مردمی می‌دانید ، نه رادیو تلویزیون صادق قطب‌زاده ، ولی به‌جای دادن این‌همه شعارهای بوج و توخالی و عوام‌فریبانه بهتر است والعیات را بیان کنید . ملت ایران به هیچ‌وجه برای باردیگر ظلم و جور را تحمل نمی‌کند . ما خواستار آزادی هستیم ، آزادی به معنی واقعی کلام ، نه آزادی که شما از آن سخن می‌گویید ، مگر تلویزیون ارت پدرشماست که می‌گوید درش را می‌بینم . تلویزیون یک وسیله ارتباط جمعی است و متعلق به تمامی ۳۵ میلیون نفر جمعیت ایران است . شما می‌گویید اهمیت به بودن علی حسینی نمی‌دهم ، آن‌ها علی حسینی‌ها ، اینانلواها ، برومندا مبارزه می‌کردند و با وجود شرایط سخت خفقان به اعتصاب می‌پرداختند ، شما کجا بودید ؟ درست است که حکومت اسلامی است ، ولی من به عنوان یک زن اعتراض می‌کنم چرا خانها بدون وجود حجاب نمی‌توانند در تلویزیون ظاهر شوند خود رهبری انقلاب بارها تا کسید کردند که آزادی برای حجاب وجود دارد .

د - غراب - دانش‌آموز

روی سخن با هیئت تحریریه مجله است آقایان با اصطلاح روشنفکر چرا از مشخص کردن موضعتان بیم دارید ؟ چرا با همه ادعای خود حداقل هماهنگی میان نوشته‌هایتان ایجاد نمی‌کنید . چرا مصاحبه‌ای را که در شماره ۲۰ با دکتر سخاسی کرده بودید به‌طور کامل چاپ نمی‌کنید ، و در عوض منان سخنان او تفسیرهای آهناسی می‌کنجانیید ، تا مفهوم کلام را عوض کرده و آنطور یک‌دانش‌آموز دبیرستانی هتم بانام خوانسی اندیشه‌ام به‌غرض‌ورزی در نوشته شما کما‌لا می‌بردم ، چه‌رسد روشنفکران و دانشجویان و دیگر طبقات جامعه ا و بار نمعب می‌کم از این نضاد و دوگانگی که در همان شماره مقاله‌ای از سردیسر معلوم‌الحال تحت عنوان « نیم‌درصدی‌ها دارند زیاد می‌شوند » چاپ شده بود که به نظر می‌رسد

که به زبانی دیگر غیر از زبان فارسی بود و سلا  
جملات درهم ریخته و لغات قلمبه سلمبه می خواست  
که به هر صورت به اصطلاح خودش به نسیم در صدی ها  
و گاهی که برخلاف جهت فکری ملت قدم بر سر  
می دارند بهمانند که « زیاد نگران نباشید که  
ما هستیم و به موقع تفرقه می اندازیم ». واقعا  
که زهی خیال ماطل .

### محمد حسن آرامش - تهران

« چندی پیش آقای قطب زاده برای خودشان  
در تلویزیونشان مصاحبه ای ترتیب دادند و سخ  
محکمی به خیال خودشان گویدند و کارهای  
خود را ابتکاری و شاهکار پنداشتند و برایشان  
حتی این خیال پیش آمده بود که در آینده از  
علشان قدر دانی خواهد شد ، ولابد روی دست هم  
بلندشان خواهند کرد. ولی می خواستیم به آقای  
قطب زاده بگویم تا این دستگاه که شما تصرف  
کرده اید اشرف رسانه هنگامی است ، نه رسانه  
خصوصی . این دستگاه خرجش از جیب من و  
امثال من تامین می شود، نه از آن دو هزار و پانصد  
تومان دریافتی خودتان از سازمان .

آقا جان این هنر نیست که هزینه سازمان  
را با چنین اوضاع لاکت بار برنامه ها به حداقل  
رسانیده اید. شما که در طی ماههای گذشته حتی  
یک تئاتر ، یک فیلم ، یک مسابقه یک برنامه سرگرم  
کننده در جهت خواست مردم تهیه و تولید کرده اید  
هنری نیست که هزینه را به حداقل رسانده اید.  
اگر چنین است که هر کسی بایکدم این هزینه  
برنامه را می چرخاند. آنقدر برنامه حیوانات و  
وحوش پخش کرده اید که روزها بچه ها در کوی  
و برزن صدای انواع وحوش را در می آورند.  
اگر منطبق شما این است که برنامه کم باشد و  
مردم در خانه نمانند به صحبت و گفتگویشان بپردازند،  
پس لاف آن چند ساعت برنامه کذابی را درس  
و حسابی بخش کنید.

### نامه سرگشاده به وزیر کشاورزی

محترما اینجانب کامران قبادی ( تباری ؟ )  
که انجمن نمایندگی عدای از هموطنان خویش  
را دارم و عضو کانون فارغ التحصیلان کرمانشاه  
سر می باشم به اطلاع آن وزیر کارداران و لایق  
میرسانم :  
در حال حاضر نزدیک به دوهزار نفر فارغ التحصیل

دیپلم به بالا در سطح شهرستان کرمانشاه وجود دارد  
که همگی آنان عضو جامعه می باشند و همانطور که  
جنابمالی اطلاع و اواق دارید ، یکی از علل نفوذ  
دوباره امپریالیسم در جامعه ای آزاد و دموکراتیک  
و رها شده از قید و بند استبداد ، افزون بودن  
شار بیکاران در سطح مملکت می باشد. لذا به  
خاطر اینکه این کانون بتواند قدمی مثبت در راه  
پیشبرد انقلاب اسلامی کشور عزیزمان برداشته  
باشد در ضمن به دولت مردمی نیز کمک کرده  
و بسیاری را هر چند سبک از دوش برداریم ،  
پیشنهادی جهت ایجاد بازار کار و پیشرفت  
کشاورزی این آب و خاک که در دوره طاغوت از بین  
رفته است، ارائه می دهیم ، امید است که با  
دوراندیشی و اثبات روح انقلابی آن وزیر محترم  
مواجه گردیم.

به اطلاع می رساند که در ایران زمینهای  
بسیاری وجود دارد که کشاورزان به علت  
نداشتن امکانات کافی از آنها استفاده نمی کنند  
و در ادارات محترم کشاورزی نیز وسایل ماشینی  
جهت پیشبرد امور کشاورزی بلا استفاده مانده اند،  
از آن وزیر با ایمان و انقلابی تقاضا داریم دستور  
فرمایند که زمینهای بایر و مناطق بلا استفاده و  
وسایل کشاورزی و سایر احتیاجات بذریاش را  
به طور امانت در اختیار این جامعه گذارند تا  
شاید بتوانیم در بهبود وضع کشاورزی و بالابردن  
سطح محصولات کشاورزی و پیشبرد انقلاب  
اسلامی ایران در این بجهت بیکاری قدمی مؤثر  
برداشته باشیم. امید است که این پیشنهاد ما  
در نظر آن وزیر عالیقدر و انقلابی مشکل گشا  
باشد و بتوانیم خدمتی به افراد این مملکت کرده  
باشیم.

رونوشت به مجله وزین تهران معسور جهت  
درج در ستون مربوطه طبق قانون مطبوعات .  
نماینده انجمنی جامعه فارغ التحصیلان کرمانشاه

### شکوفای راوند - تهران

جای خوتوقتی است که باز در کشورمان  
اشخاصی وجود دارند که هیچگاه تاریکیها  
جلوی روشنی دیدشان و فکرتان را نمی میرد  
و همیشه و همیشه به حقایق و کلام حق و آزادی  
تکیه می کنند. درودها نثار چنین اشخاصی چون  
آقایان کریم سنجابی - حسن نژی - دکتر متین  
دفتری - مهندس مقدم مرانه ای و ... و سیا

گروهها و سازمانها و کانونهای آزادیخواهی که  
به گردن انقلاب ما حق دارند و ولی تاکنون کنار  
گذاشته شده اند؛ باری ، شاید بتوان گفت عمده  
این اعمال را به گردن آقای نخست وزیر گذاشت.  
ابداً آقای بازرگان برای ما اهمیت نخست وزیری  
را در کشوری که انقلاب کرده است تا آزاد شود  
داشتند و اکنون می دانیم که حرف زدن و گفتن  
نهایت وقت تلف کردن است و باید عمل کرد. می گویم  
کمیته ها چنان و چنین می کنند، می گویم در داد و  
تولیزبون اختناق و سانسور وجود دارد و  
می گویم ... خوب رفع کنیم و در صدد آن برآئیم  
و این کارهای عمل آزادی را از بین قطع کنیم و  
تنها با حرف زدن کاری نمی توان انجام داد. اگر  
آقای بازرگان نخست وزیر آن قاطعیت لازم را  
ندارند ، استعفاء بدهند. هم جان خود و هم ملت  
را خلاص کنند تا آقایان روحانی و اطرایسان  
مجهول الهویه خورای انقلاب غیر انقلابی ( زیرا  
به طور مخفی و پنهانی و غیر دموکراسی تشکیل  
شده است ) و کمیته های صاحب اختیار تمام با  
خیال راحت کارشان را بکنند و ملت هم از دست  
این خبیثه شب بازی مسخره راحت شود. نخست وزیری  
که تمامی طبقات و نیروهای انقلابی و روشنفکران  
و آزادمنشان روی آن صحنه گذاشته اند چرا باید  
اعمال فاشیستی گروهی خاص را با سکوت برگزار  
کند؟ و از قدیم گفته اند سکوت علامت رضاست!

### آقای شاهرخی (شاهرگی ؟) - یوتا آمریکا

در نامه بلندبالائی پراز غلط املائی که گویا  
نشان از شتابزدگی ایشان و یا سالیها اقامت در  
بیرون از ایران دارد، تصور کرده اند که ما در  
ایران تهدید کننده و عامل فتنار و فحاشی و  
دهن دردیگی کم دارد. بنا بر این از ناف آمریکا  
خنجر کشیده اند و پرونده ساخته اند.  
چکیده این فحش نامه مفصل خطاب به آقای  
شاملو و آقای بهنود، انتقاد از رهبری انقلاب و  
دفاع از یزدی و قطب زاده است.

برادر نگران نباشید ، ما شبیه شما کم نداریم.  
اینجا هستند کسانی که هم تهدیدشان موثرتر است  
( چون عوامل و وسایل و ابزار قتاله دارند ) ،  
هم سواد فارسی شان بیشتر و هم به اوضاع و احوال  
ایران وارد ترند.



سنگ و صخره

جلال سرفراز

# تئاتر دادگاه انقلاب با شرکت تهرانی و آرش

توضیح و پوزش :

« یادداشتهای بدون تاریخ » تیتری شد بر نوشته‌های هفته پیش من ، بجای « یادداشتهای کوچک انقلاب » .  
« تهران‌مصور » در انتخاب تیتیر جدید مرتکب نوعی اشتباه لپی شد ، چرا که « یادداشتهای بدون تاریخ » از مدت‌ها پیش در ید قلم « جواد مجابی » بوده - و هنوز هست . از ایشان پوزش می‌خواهم و « سنگ و صخره » را عنوانی بر این نوشته‌های گاه و بیگاه می‌گزینم .

خانها ، آقایان ! لطفا راه را برای فالانژیستها باز کنید !

این شمار را - اگر چشم بصیرت داشته باشید - بر سر در تئاتر این هفته دادگاه انقلاب می‌خوانید .

فالانژیستها این نمایش را با به‌مصالح‌ملی و مهنی از طریق تلویزیون ویژه به‌شا تحمیل کرده‌اند ، چرا که دوران سازندگی است ، و این تئاتر صددرصد انقلابی می‌خواهد نقش سازنده و پراهمیت خود را در جهت جداسازی نیروها دقتاً ایفا کند . لطفا تلویزیونها را خاموش نکنید !

خط اصلی نمایش پرونده‌سازی است ؛ و به لحن کشیدن سازمانهای انقلابی که از قضا جاسوس بوده‌اند و ما نمی‌توانستیم . البته این پرونده‌سازی تنها به‌این تئاتر دنباله‌دار محدود نمی‌شود . پرونده‌سازان ملی و مهنی در هر گوشه و کناری رد جاسوسان و خائسان را دنبال می‌کنند .

گذریم ...  
برده باز می‌شود . بازیگر اصلی - که از این پس منم نامیده می‌شود - با وقار یا انقلابی

فرد اعلا به صحنه می‌آید . پاسداران با احترام به پشت میکروفون هدایتش می‌کنند . ظاهراً قسار است که نفس جاینگار پشیمانی را بازی کند . الهه گاهی زیر نیم‌گانه است . ( تاکید از خبرنگار اخراجی کیهان )  
خواننده: تهران‌مصور : این را هر خیره‌لی می‌فهمد !

همسرایان صدای ماشکوه متن را اجرا می‌کنند . نا در طنین آن هر چه بیشتر به صداقت صحنه گردانان پنهان اطمینان کنید .

صحنه : دادگاه . وسیع انقلاب . یک سو سائاتگران خاموش گوش‌ناگوش نشسته‌اند و پاسداران و عکاسان و خبرنگاران با تفنگ و دوربین و ضبط‌صوت‌های متعدد داهبانه به‌کسار خود مشغولند . سوی دیگر سایه‌هایی که به چشم نمی‌آیند ، تنها صدانان را می‌شنویم .

جلال‌زاده‌هاش می‌سین !  
( این جمله خارج از متن است . لطفا آن را حذف کنید )

رئیس دادگاه : لطفا خود را معرفی کنید !  
( روی کلمه لطفا تاکید می‌شود ؛ چرا که دادگاه عدل اسلامی دموکراسی را به‌معنای کامل رعایت می‌کند ؛ ما منم احساس بیگانه‌ی نکنم ؛ منم ؛ بهمن نادری پور معروف به « تهرانی » بارجو و شکنجه‌گر سابق ساواک و بازیگر امروز تئاتر انقلاب .

یکی از همسرایان : تکمیر ا  
حاضران ، اعم از قاضی و منم و سایرین سه‌بار تکمیر می‌گویند .

چشم هر چه کمونیستی کسور ! هرگز کسر کمونیست‌ها که خدا را قبول ندارند !  
( این جمله هم خارج از متن است )

منم ( بازیگری که ظاهراً نقش منم را بازی می‌کند و در حقیقت آمده است که مجکوم

کند ) : همه تعالی !  
نصیره - ناکید داخل پراتنز از خبرنگار اخراجی کیهان است . قابل‌توجه آقای مهدیان ناخر شریف آهن و صاحب‌امتیاز و مدیر فعلی موسسه نشر اکادیم سابق ، و روزنامه مردمسی امروز ، که محصولانش را هزارتا هزارتا یکجا می‌خرند تا تیراژ چهارصد تنزل نکند .

رئیس دادگاه : لطفا از خالنین بگویند !  
ما می‌توانید آنها را رسوا کنید !

منم از خیانت‌های حزب توده می‌گوید در رابطه با ساواک و نقش هزارچهره‌ی بنام « عاصمی شهریاری » .

احسن ! احسن ! صحیح است !  
اگر درست‌دقت کنید این صدا را حتماً می‌شنوید

ظاهراً نه در صحنه تئاتر دادگاه . در تمام گوشه بسکوجه‌های انسلان . این صدای رسای فالانژیست‌هاست . خانها ، آقایان ! این صدای

ارنجاع است که لحظه لحظه بیشتر اوج می‌گیرد . البته بجه‌های دستامی را فراموش نکنید که امثال عاصمی شهریاری را خوب می‌شناسند

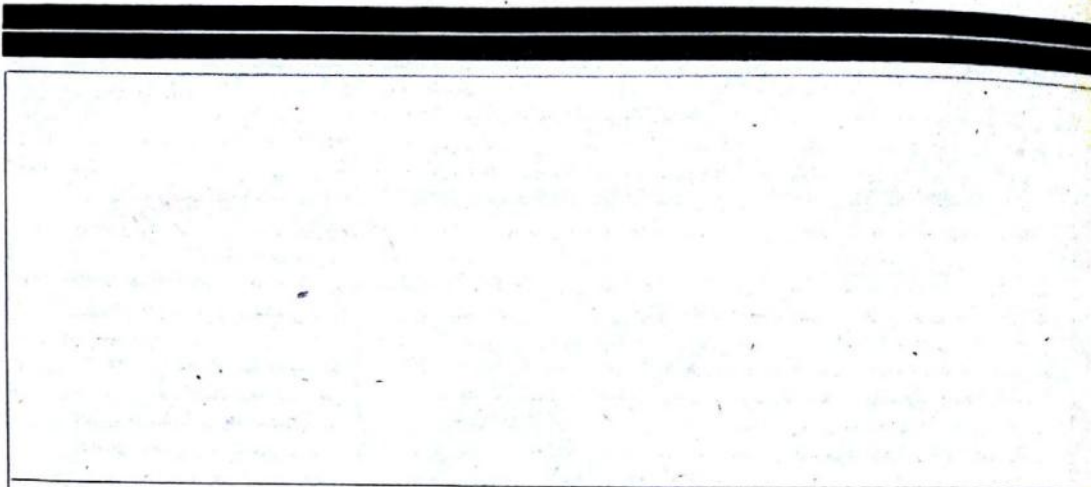
و نمونه‌های بارزترش را در هر سازمان و گروه و دسته‌ی می‌شمارند . آتش‌سازان معرکه‌رامی گویم طالع‌ت‌های بزید و شیبورجی‌های حسن !

فالانژیست‌ها : با این توضیحات زیسادی وقت دادگاه‌رو تکمیر ! آسه لازم شد خودمسون بو زندون کمنه ارت می‌برسیم .

رئیس دادگاه : لطفا ادامه بدهد . قضایا را هر چه بیشتر بشکافید و تفسیر کنید بهتر است .

منم دادگاه : برای ثبت دناریخ آمادهم !  
منم از « ازدواج‌های ناکشیکه » می‌گوید .

دوربین روی چهره منم روم می‌شود که دارد لسن را گاز می‌گیرد یا به‌تسخیر می‌جهد - سنگی دارد به‌شرایط روحی - کارگردان تلویزیون کات ! بآلان درشت روی چهره منم است که



نعمت‌های مذهبی‌ش رو نشون بده .  
 بازیگر ( بخشید منم ) : اینها جاسوس  
 بیگانه‌اند. من خودم با همین چشمهای حقیقت‌بینم  
 دیدم که درک‌خانه تیمی مقدار زیادی دلار باقی  
 گذاشتند . باور کنید که اینها با فدایی و جرح  
 حسن در رابطه‌اند . از فیدل کاسترو و برژنف  
 دستور می‌گیرند . چشم ندارند که آقای کارز  
 را ببینند ، وگرنه چه نیازی به کشف اسرار نیروی  
 هوایی آمریکا دارند. بخشید ! نیروی هوایی  
 ایران . من از شدت وطن‌پرستی دچار اشتباه لیبی  
 می‌شوم .  
 فالانزیت‌ها : راست می‌گه دیگه . این  
 جریکا خائن ، جاسوس ، وگرنه چرا با جوشون  
 بازی می‌کردن ؟ آره منظور شون انقلاب بود که  
 ما خودمون انقلاب می‌کردیم ، وگرنه واه‌چی  
 همدیگه رو می‌کشتن و می‌داشتن گردن ابن طفل  
 معصوم ؟  
 منشی دادگناه : ز هر طرف که خود کنه  
 سود اسلام است . ( برای ضبط در تاریخ )  
 رئیس دادگناه رویه فالانزیت‌ها که بافتگیهای  
 بر دور تلویزیون حلقه زده‌اند :  
 - ساکت برادرها ! داریم به جاهای خوب  
 خوش می‌رسیم .  
 منم : اوه آقای رئیس دادگناه ! من  
 جاینگارم ، بی‌رحمت تیربارانم کنید ! من دچار  
 عذاب وجدانم که چرا این حقایق را چندسال پیش  
 با اجازه شاهنشاه به سمع ملت نرساندم . البته  
 هم‌زیم « پرویزخان تائبی » قسمتی از این حقایق  
 را فاش کرد . بگذریم که به اسم خودش نوم شد  
 و سرما مستخفین بی‌کلاه ماند .  
 - عیبی نداره نه ! ما هم رو هرفت از آب  
 بگیری می‌خوریم .  
 رئیس دادگناه : خانم ساکت ! ( رویه منم )  
 نالیل از فاش شدن اسرار خائنین غیرممکن است

که تیربارانم کنیم . بیخودی اصرار نکن !  
 منم ( ناگرمه ) : لطفا بفرمائید که چرا  
 اینقدر تعیض قائل می‌شوید ؟ من و مرحوم  
 سرگرد بحیایی چه فرقی با مفسدین دیگر فی‌الارض  
 داشتیم و داریم که هر ده دوازده نایب‌تان را در  
 کمتر از یک ساعت محاکمه و تیرباران می‌کردید ؟  
 نکند نغاری زیر این نیم‌کلاه باشد ؟  
 رئیس دادگناه ( مانهدید ) : مثل اینکه  
 فراموش کرده‌اید که جاینگار بی‌رحم ساواکید ؟  
 لطفا اعترافات قلبی را ادامه بدهید ! دانشید از  
 جاسوسان شوروی حرف می‌زدید . ( رویه منشی )  
 این حرفها خارج بود . حذفش کنید !  
 منم ( درحالی‌که آه‌زده می‌گردد ) : بله !  
 داشتم می‌گفتم که همین وطن‌فروشان نامسلمانند  
 که می‌خواهند ایران را از جنگ امپریالیسم بیرون  
 بیاورند و به دامن کمونست‌ها بیدانازند . اینها  
 عوامل وابسته‌اند ، نه انقلابی . ملت نجیب ایران !  
 بدانید و آگاه باشید که این شهیدان بخون‌خفته  
 نقشی در انقلاب ما نداشته‌اند و ندارند !  
 فالانزیت‌ها : آره جرات دارن سر تصویب  
 قانون اساسی چیکتون دربیاد .  
 بازیگر حسته است. قدری آب می‌نوشد .  
 قدری سکوت می‌کند ، قدری فریاد می‌زند ،  
 قدری محکوم می‌کند ، و دورین تلویزیون  
 ویژه واکنشهای منطقی نشان می‌دهد .  
 فالانزیت‌ها هورا می‌کنند و تیر هوایی  
 تلیک می‌کنند .  
 کارگردان اصلی - که بیگمان خود را  
 معرفی نخواهد کرد اما از وحشات پنهانش معلوم  
 است که امریکایی نیست - بازیگر را آزاد  
 می‌گذارد تا حرجه طبیعی تر نقش خود را بازی کند .  
 - بازیگر بهر قسمتی که تنه باستانی در صحنه  
 زندگی کند ( برنولت بونسکو )  
 آکهی بگیران و سردبیران کنونی کیهان فد

توی دلشان آب می‌شود .  
 - آخ جون ! نیتز اول فردارو پیدا کردیم .  
 بهرانی ، دونفطه ، چریکهای فدائوسی  
 جاسوس شوروی بودند .  
 با حروف ده نازک ، و هشتاد و چهار ساه  
 چطورره ؟  
 - نلافی نیتز اطلاعاتهم درصدا . نا اونا  
 باشن و با ما خیر ترنن .  
 یک کودک دبستانی : راستی بابا ، چرا  
 تئاتر محاکمه هویدا و نصیری و کله‌گنده‌های  
 دیگه رو نشون ندانن ؟ اونا مخالف اصول  
 سازندگی بودن ؟  
 - البته پسر جان !  
 این نمایش تا پایان انقلاب - یعنی تا زمانی  
 که فالانزیت‌ها کاملا از شر سازمانهای مترقی  
 خلاص نشده‌اند و بی‌آنکه خود بداندند و نخواهند  
 خیال آمریکا را راحت نکرده‌اند ، ادامه دارد .  
 بخشید ! این تیتز روزنامه اطلاعات راهم  
 به این نمایش ملی و میهنی اضافه کنید :  
 حزب توده توسط ساواک رهبری می‌شد !  
 قصه جدی : بریده باد دست و زبان آن‌که  
 درستی اعدای دادگاههای انقلاب را انکار شود!

### بقیه چپ‌ها ده سال

خواهد کرد. به پاکستان و بنگلادش نگاه کنیم حساب دستمان می‌آید.

— در فرهنگ ما از آل‌احمد تا شریعتی تلاش برای نوسازی مذهب اسلام و تطبیق آن با شرایط کنونی وجود داشته است اما اکنون ما در مرفق‌ترین چهره‌های اسلام نیز دیکتاتوری را می‌بینیم ...

فکر نمی‌کنید که نقطه شروع این حرکت از آغاز اشتباه بوده است، یعنی تلاش برای بازسازی يك ناکجاآباد در گذشته‌ای مجهول و نه ساختن يك آرمان براساس مبارزات و در آینده‌ای قابل تحقیق؟

— نه ... از نظر تئوری این کار شدنی است، هر چند آنها شکست خوردند. فکر مرحوم آل‌احمد و شریعتی این بود که اگر قرار است ملت ما استقلال همه‌جانبه یعنی استقلال فرهنگی اقتصادی و سیاسی داشته باشد، باید از خود چیزی بسازد. هویت ایرانی داشته باشد و آنها گذشته فرهنگی ما را دستمایه بازسازی هویت ما قرار دادند. البته آل‌احمد نویسنده‌ای عصبی بود. گاه منحرف می‌شد، تا جایی که از شیخ فضل‌الله نوری هم دفاع کرد و می‌دانید که شیخ نوری کسی بود که قبرستان مسلمانان را به روسها فروخت، اما شریعتی ظلمی‌تر کار کرد چرا که با اسلام آشنائی بیشتری داشت. او نمی‌خواست محسوسه احکام را بیاد کند، بلکه در صدد ارائه بنای نو از برخی از احکام بود و انطاق آنها

### بقیه هنرمندان و انقلاب

بنواند ... جنگی ... برپا کند ... به قانون اساسی نگاه کنید: حکمران غیرمسئول و مقدس است. مقام او در خانواده‌اش موروثی است. حق دارد فرمان جنگ بدهد، فرماندهی ارتش است ...

ایالت‌های تحت فرمان او حق وضع قانون ندارند، بلکه باید این حق را از شهزاده‌ی بزرگ تما کنند. شهزاده تنها حقی که ندارد وضع مالیات جدید است ...

ملت آلمان باید آزادی را به جنگ و دندان بگیرد. و آن‌زمان هموطن عزیز، چندان دور نیست ...

خدایه‌ی که جوگان فرمانروائی ناپلئون غاصب را شکست، تصویر بت‌های خودکامگان ما راهم به دست ملت خواهد شکست. راست است که بت‌ها هنوز در طلا و جواهر می‌درخشند، راست است که به پشان و حمالی آراسته‌اند اما درون آنها کرمی است که می‌جود و می‌بلعد. پاهای بت‌ها از خاک

### با شرایط رور

— در ایران کمابیش يك انقلاب صورت گرفته است و لاجرم باید بر ادبیات و فرهنگ تاثیرگذار باشد، شما این تاثیرات را چگونه ارزیابی می‌کنید.

— در ایران ما بیشتر به يك انقلاب زمینه‌تعلیم و تربیت نیازمندیم و در باره ادبیات به عنوان جزئی از فرهنگ روشن است که ادبیات حتی زیر تسلط سانسور با آن زبان اشاره‌ای خود از انقلاب جلوتر بود و آترا بنیارت داد.

— بعد از انقلاب چطور؟ به نظر شما هنر و ادبیات ما شکوفایی لازم را یافته است؟

— تا حدی. هر چند اختناق مانع اصلی‌رشد ادبیات و فرهنگ است. دیدید که نمایش عباس آقای سلطان‌پور را چطور بهم زدند. هر چند سلطان‌پور نباید اعتراضی داشته باشد زیرا خود او چند سال پیش دسته‌ای گرد خود جمع کرده بود و درست مثل حزب‌الله‌ها به تانک‌ها حمله می‌کرد و نمایش‌ها را بهم می‌زد. ظاهرآ از نظر روش، سلطان‌پور نباید اعتراض کند، اما به هر حال حمله به سالن نمایش چه از سوی سلطان‌پور و چه از سوی دیگران کاری نادرست است. من در کتابی که در دست چاپ دارم نشان داده‌ام که سالهای ۲۰ تا ۵۰ یکی از شکوفاترین دوره‌های ادبیات و هنر کشور ما است. شاید یکی از علل آن این بود که دیکتاتوری شاه کلبه فعالیت‌های سیاسی را ممنوع کرده بود. استبداد جوانان را به کار ادبی سوق می‌داد، به این امید که بی‌خطرشان کند. ادبیات در آن دوره اتحادیه کار آدمهای تنها بود، اما این اتحادیه بالاخره کار

### دست رژیم داد

— در مورد مطبوعات و روش آنها اشاراتی داشتید و اینکه در انتقاد از دولت باید با مسئولیت عمل کرد. ممکن است روش‌تر بیان کنید؟

— بعضی از مطبوعات موضع مشخصی ندارند. گاه چهار مطلبی که چاپ می‌کنند یکی مارکسیستی است — یکی مذهبی، یکی ناسیونالیستی. مثلا در مورد مساله ملی شدیدآ دچار افراط و تفریط هستند، مقاله مجله خود شما «تهران مصور» در مورد خرمشهر، این‌حالت را داشت. یا در پیام‌امروز دیدیم که حرکت سازمان فرهنگی خلق عرب که منجر به آتش‌سوزی شده بود را صرفا ناشی از احساسات می‌داند.

خوب این درست است. اما آیا در مورد طرف مقابل هم همین طور رفتار می‌کنید یا اینکه فریاد برمی‌آورید که انحصارگران و فاشیستها دارند مردم را قتل‌عام می‌کنند. دوستان عزیز باید بدانند که مسئولیت ما «میهن‌پرستان» بسیار عظیم است. اگر دستگاه یا گروه‌های مختلف غیرمسئول رفتار می‌کنند ما باید به جای آنها هم احساس مسئولیت کنیم، چون در دوران خطرناکی قرار گرفته‌ایم. کمی صبری یا باری بهر جهت بودن یا کینه‌کشی باعث می‌شود تنور داغ دعوا گداخته شود و در آن دعوا می‌دانید از این دو نیرو (اول زعای مذهبی و عدم و حتم، دوم روشنفکران و سازمانهای دموکراتیک) کدام پیروز خواهد شد؟ طرف سوم. والسلام

برملت کند، به‌ششیر ملت به‌زیر افتد. آلمان امروز يك گورستان است اما دیری نخواهد گذشت که بهشت خواهد شد. علامت داده خواهد شد. هنگامی که خدا، از طریق مردانی که آزادی را برای ملت هدیه گرفته‌اند، به‌شا علامت می‌دهد، بپاخیزید. ملت آلمان بدن است و شما بازوان بدنید. شما برخیزید بدن برخیزد. سال‌های سال درخارزار بندگی خفته‌اید در تابستان کوهسار آزادی بپاخیزید و به‌هزاران عضو آزاد شوید. به‌سالها در زرفای خاک همچون گورکسان بودید خاک را گورستان خودکامگان کنید. شما کاخ‌ها را بنا کردید که زندان آزادی شد، کاخ‌ها را ازجا کنید، کاخانه‌ی آزادی بپا کنید، آنگاه می‌توانید فرزندان را با آب حیات بشوئید. و تا آن‌زمان که خداوند از طریق فرستادگان خود بخواند، در اندیشه ملج شوید، دعا کنید و فرزندان را به دعا دعوت کنید خداوند با شکن جوگان زورگویان را، عطا کن سرزمین موعود ترا سرزمین عدالت را. آمین

# نگاهی به مطبوعات پس از انقلاب

## ملا نصرالدین

«ملا نصرالدین» نشریه طنزآمیز پس از سقوط دیکتاتوری شاه که اکنون چند شماره آن انتشار یافته؛ در یک جمعیتی کلی از منافع زحمتکشان و نیروهای ترقی‌خواه جامعه دفاع می‌کند. این نشریه که به زبانهای آذری و فارسی می‌نویسد، کم و بیش یادآور «ملا نصرالدین» روزنامه سه‌پرو صدهای سالهای انقلاب مشروطه است که میرزا علی اکبر صابر (هوبوب هوبوب) شاعر آزادیخواه آذربایجانی در چاپ و انتشار آن نقش عمده‌ای داشت. مطالب ملا نصرالدین به صورت طنز و طنز نوشته می‌شود و کاریکاتور و شعر در آن جای ویژه دارد.

در سومین شماره این نشریه در صفحه اول کاریکاتوری چاپ شده که دست اتحاد مردم، امپریالیسم، ضد انقلاب، سرمایه‌داران وابسته و عناصر ارتجاع را نابود کرده و در کاریکاتور دیگری روزنامه‌نویس همراه با لایحه جدید مطبوعات به بند کشیده شده است. سخنگوی این نشریه «ملا» است که با دیدی انتقادی و طنزآمیز به وقایع می‌نگرد و به کنایه حنّاد می‌دهد.

در ملا نصرالدین داستان و بیوگرافی و گزارش نیز چاپ می‌شود.

صابر در این نشریه جای ویژه‌ای دارد و تاکنون آثاری از این شاعر خلقی در ملا نصرالدین چاپ شده است.

ملا نصرالدین یک نشریه طنزآمیز ضد امریکائی است، انقلاب را با رخدادهای اخیر در خطر می‌بیند و حضور عناصر امریکائی را در پست‌های مهم مملکتی انکار نمی‌کند، دولت و بویژه بازرگان را به علت برخورداری نبودن از قاطعیت و سرعت انقلابی موبد نکوهش قسار می‌دهد و آزادیهای دموکراتیک را در خطر تهاجم و تجاوز آشکار گروههای انحصارطلب می‌بیند.

با این احوال باید گفت که ملا نصرالدین باز طنز قوی و استخوانداری همچون آهنگر برخوردار نیست. ملا نصرالدین می‌تواند بهتر و قوی‌تر از آنچه که امروز انتشار می‌یابد در اختیار خوانندگان قرار گیرد.

ملا نصرالدین ارگان بی‌چیزان و زحمتکشان است و زندگی زحمتکشان متنوع‌تر از آن است که در ملا نصرالدین منعکس می‌شود.

ملا نصرالدین نیز مانند آهنگر و حاجی‌بابا

## ملا نصرالدین



به یاران از فرنگ آمده (بنی‌صدر، یسزدی و قلی‌زاده) و امیرانتظام زیاد می‌بردازد. این نشریه قلم متوسطی دارد و به قیمت دو تومان بفروش میرسد.

### حقیقت

حقیقت ارگان اتحادیه کمونیست‌های ایران، بازتاب اندیشه‌های بخشی از جنبش کمونیستی ایران است. این نشریه که در قطع‌های متفاوت به چاپ می‌رسد از نظر فن روزنامه‌نگاری بیشتر به یک اعلامیه بلند بالا شبیه است. مقالات و مطالب آن معدولا طولانی است و بسیاری از صفحات آنرا تنها یک مطلب اشغال می‌کند. اتحادیه کمونیست‌های ایران براساس نوشته‌های حقیقت، وحدت جنبش کمونیستی را امروز یک امر ضروری می‌داند و در این راه به سازمان‌هایی که اعتقاد دارند ابتدا باید در میان کارگران پایگاهی بدست آورند و از صورت روشنفکری خارج شوند تا بعد بتوانند متحد شوند می‌تازد و اعتقاد دارد که این سازمانها با بیان چنین استدلال‌هایی در واقع می‌خواهند خود را از مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک رها سازند. حقیقت اعتقاد دارد که ماله ترویج و تبلیغ در میان توده‌ها و در درجه اول میان کارگران و کدک به شکل آنان وظیفه همیشگی کمونیست‌هاست و امروز

باید با استفاده از آزادیهای بدست آمده با شدت وحدت ادامه یابد. اتحادیه کمونیست‌های ایران، با شوری مخالف است و حزب توده را ریویزیونیست و دنباله‌رو سیاست شوروی می‌داند، سیاست کنونی رهبران جمهوری خلق چین را خیانت به سوسیالیسم قلمداد می‌کند و تئوری نه جهان را رد می‌کند و اعتقاد دارد که طراحان و پیروان تئوری ریویزیونیستی نه جهان از پشت به جنبشهای آزادیبخش خلقهای ستمدیده خنجر زده و آنها را به امپریالیسم می‌فروشد. حقیقت، ترور را محکوم می‌کند و از جمله ترور استاد مطهری را اقدامی ضد انقلابی می‌شمارد اما قره‌نی را مستحق محاکمه و مجازات می‌داند. در «حقیقت» گذشته از مقالات و تفسیرهای سیاسی و اخبار چهار گوشه ایران ادبیات انقلابی، گزارش‌های کارگری و دهقانی نیز جای عمده‌ای دارد. اتحادیه کمونیست‌های ایران ضمن تأیید حق خودمختاری برای خلقهای ایران اعتقاد دارد که این امر مهم باید بوسیله سازمانها و نمایندگان واقعی مردم صورت پذیرد، نه کسانی مانند قاسم‌لو، دبیرکل حزب دموکرات کردستان که به قول حقیقت سر سبزده مسکوت. حقیقت عفو عمومی را به سود ضد انقلاب می‌داند. خواستار آزادی شرکت نظامیان در احزاب است و خلع سلاح عمومی را کاملاً رد می‌کند و می‌نویسد که مقدمات شکست نهائی انقلاب مشروطه پس از فتح تهران نیز با خلع سلاح مجاهدان تبریز آغاز گشت. بهمین دلیل کارگران باید با طرح جمع‌آوری سلاح‌ها مخالفت کنند و بالعکس باید خواهان مسلح شدن هرچه بیشتر توده‌های مردم و تشکیل دسته‌های مجاهد از کارگران و دهقانان و جوانان انقلابی برای سرکوب کامل ضد انقلاب و خلع سلاح کلیه باندها و دستجات فئودالی و مزدور بیگانه در اطراف کشور باشند.





## کلاس خود هیپنوتیزم و یوگا تأسیس شد

در انجمن کابوک تحت نظر استاد کابوک متخصص

هیپنوتیزم و یوگا از آمریکا تلفن ۹۸۱۱۹۷ و ۹۵۰۳۳۰

کلاس بانوان از آقایان مجزا میباشد .

## قابل توجه کلیه سازمانهای آموزشی کشور

در راه تحول و تحقق بخشیدن به امر آموزش، بهره‌گیری از تجهیزات پیشرفته آموزش سمعی و بصری را در برنامه کار قرار دهیم (استفاده از این روش در گذشته شعاری بیش نبود).

برای اولین مرتبه در ایران فیلمهای آموزشی دوبله شده به فارسی با تأیید مقامات آموزشی .

۱- برای هنرستانها - مدارس راهنمایی - مراکز آموزش حرفه‌ای و دانشکده‌های فنی - سری فیلمهای انومکاتیک - فلزکاری - برقی - الکترونیک - ابزارشناسی - بناف - تراشکاری - جوشکاری - شیمی هوا - شیمی آب - عناصر و ترکیبات .

۲- برای دوره ابتدائی - سری فیلمهای مربوط به ارشاد و آموزش پایه‌ای خردسالان در برخورد با مسائل و مقررات ترافیک که در غالب طر و داستانهای بسیار آموزن و جالب مطرح میشود .

۳- برای مدارس پرستاری و توانبخشی - دوسری فیلم آموزشهای مختلف پرستاری و توان بخشی معلولین .

۴- برای دانشکده پزشکی - یک سری فیلم مربوط به آموزشهای پزشکی .

۵- این فیلمها به منظور نمایش مکرر و نتیجه بخش بودن، در کاست قرار دارند و به راحتی و در یک لحظه برای معلم و شاگرد قابل استفاده اند .



سیستم بانگانی اسلاید و ترانسپرنسی  
ابودیا آلهانی با استفاده از این  
کابینت هاز ۱۰۰۰ تا ۶۰۰۰ اسلاید  
بایلتانی و در چند لحظه اسلاید  
مورد نظر را میتوان  
انتخاب کرد .

پروژکتور ناطق کاستی

۸ میلیمتری فیرچاپلداهریگا

فیلم قابل نمایش بر پرده -

دستگاه ویا پرده بزرگ . کاربرد این دستگاه در آموزش سمعی و بصری  
بی نظیر است .



پروژکتور اسلاید ناطق فیرچاپلدا

این پروژکتور اسلاید را بر پرده کلویزیونی و پرده بزرگ نمایش -

میدهد .

با استفاده از کاست معمول

آنچه را در ورود اسلاید باید

تشریح شود ، ضبط و سپس

انوماتیک همراه با نمایش

اسلاید ها پخش میکند .



پوبلیکوهوم چنین نوارهای ضبط حاشیه فیلم - قرقره های پیچی ۱۱ و ۸ برای قرار

دادن کر - دوربینهای ۱۱ میلیمتری آناه فرانسه - میزهای موتور فیلم سوپر ۸ و

۱۱ میلیمتری با امکان ضبط و میکس صدا را اختیار دارد .

نادر شاه جنوبی شماره ۲۸ طبقه دوم تلفن ۸۹۶۸۰۴ - ۸۹۴۴۰۶

۵

# نو تزجی

## کرم مخصوص ترک پا

موثرترین کرم برای زیبایی و لطافت پوست



### نو تزجی کرم نرم کننده دست و پا

برای حفاظت سلامت، نرمی و زیبایی پوست تهیه شده و در  
السام ترک دست و پا موثر است.

محصولی ممتاز از: لابراتوارهای آرایشی بهداشتی نو تزجی

مرکز بخش: ۹۸۰۳۷۰

## پنجشنبه و جمعه هر هفته

نبرد چابکسواران سلحشور در

## میدان اسبدوانی فرح آباد

هر هفته روزهای پنجشنبه و جمعه بعد از ظهر دلچسب و پرهیجانی را در میدان اسبدوانی فرح آباد بگذرانید و با پیش بینی  
اسب های برنده جایزه بگیرید. بوفه های استادیوم از ساعت ۴ بعد از ظهر از شما پذیرائی میکنند. ورودیه برای هر  
نفر ۲۰۰ ریال جوانان بین ۱۴ تا ۱۸ سال بشرط همراه بودن با بزرگسالان هر نفر ۱۰۰ ریال.

مسابقات میدان اسبدوانی فرح آباد زیر نظر سازمان ورزش ایران

پنجشنبه و جمعه هر هفته وعده مادر میدان اسبدوانی فرح آباد

شروع ۵ بعد از ظهر



## پراکنده‌ها

### « کاتر » و مسائل پشت پرده

پذیرش ابتدایی و رد ثانوی آقای « کاتر » به‌عنوان سفیر ایالات متحد در تهران و اظهارها و تهدیدهای دو دولت ، گذشته از آنکه همان‌ها و تفسیرها را در تهران به‌وجود آورد، شایعات فراوانی را نیز باعث شد، تا جایی‌که یکی از روزنامه‌ها ، کل قضیه را يك «جنگ زرگری» نام داد. به‌رحال در محافل دیپلماتیک شایع است که دلایل عنوان‌شده از سوی وزارت خارجه ایران ( یعنی سفارت پیشین کاتر در زلیفر و عدم درک انقلاب ایران از سوی او ) برای عدم پذیرش سفیر امریکا همه آن چیزی نیست که در اتخاذ این تصمیم موثر بوده . شایع است که آقای « کاتر » در گذشته مدتی به‌عنوان کنسول امریکا در تبریز ، در ایران به‌سر برده و همچنین اختلالات شخصی جدی نیز بابتی از مهمترین مقامات کنونی دیپلماتی ایران دارد. راست و دروغش مسردن راوی .

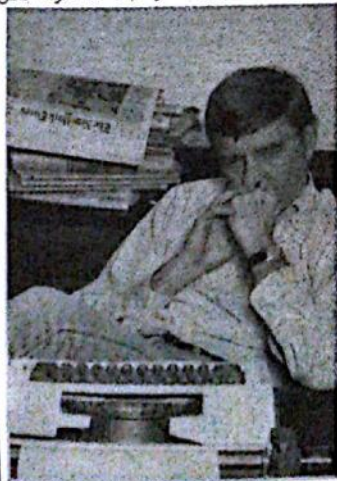
### قضیه « تام ریگس » و « مسعود فرزاد »

در مساجد افکارگانه احمد شاملو با تهران مسور ، صحبت از آقای « تام ریگس » یکی از اساتید مشکوک دانشگاه جرج تاونشده بود که گویا در منزلتان در امریکا محفل انس ترتیب داده و گروهی از شخصیت‌های مشکوک‌تر را نیز دعوت کرده بودند . این استاد انقلابی ، همان کسی است که چندسال پیش سفری به ایران کرد ، مدتها در تهران اقامت داشت و زبان فارسی را نیز به سلاست و فصاحت تکلم می‌کند. علاقمندان به مباحث ادبی ، خاطرشان هست که جناب «ریگس» مقالاتی در مجله « راهنمای کتاب » در انتقاد از پژوهش‌های حافظ شناسانه مسعود فرزاد نوشت که جدال و برخورد سخت ایرج افشار مدیر آن مجله و استاد مسعود فرزاد را باعث شد. گویا

### « پولیتزر » و نزاع طنزپردازان

« جایزه پولیتزر » بزرگترین جایزه روزنامه‌نویسی جهان ، امسال در رشته تفسیرنویسی به « راسل بیگر » طنزنویس مشهور آمریکایی تعلق گرفت و به این ترتیب او سرسخت‌ترین رقیب خود یعنی « آرت بوخوالده » را شکست داد. در تاریخ اعطای « پولیتزر » ، نخستین بار بود که این جایزه به يك طنزنویس تعلق می‌گرفت. تفسیرنویسی به‌عنوان يك رشته مستقل از سال ۱۹۷۰ به‌رشته‌های متعدد روزنامه‌نگاری که در رقابت برای ربودن جایزه پولیتزر شرکت دارند، افزوده شده است.

« بیگر » ۱۷ سال است که در روزنامه نیویورک تایمز « تفسیرهای طنز آلود ۷۵۰ واژه‌ای تحت عنوان « ناظر » می‌نویسد . تفسیرهای بیگر ، همزمان در ۴۷۵ روزنامه و مجله که آئونه سخن



فرزاد در مجلسی به‌فریاد خطاب به افشارگفته بود: اگر مردی بگو نویسنده امریکائیت بیاید با من سایقه دیکته انگلیسی بدهد ، بعد راجع به‌حافظ شناسی اظهار لحنه کند.

اگر آروز استاد فرزاد - خدایش حفظ کند - می‌دانست که پشت منتقد مشکوک به‌کجاها بند است و کدام مأموریت را برای وطنش انجام می‌دهد ، معلوم نبود که هل من مبارزه می‌طلبید یا نه .

### قانون‌های با هزه

در شیکاگو ، قانونی وجود دارد که به‌موجب آن کسی حق ندارد در سورانی که آتش‌سوزی است ، غذا بخورد . همچنین در شهر دنور در ایالت کلورادو امریکا قانونی هست که براساس آن هیچکس حق ندارد از هواپیمای در حال پرواز ، قم بیرون بگذارد ، مگر در موقعیتی اضطراری .

### استاندار و زنان آذربایجان

خاطر خوانندگان ، لابد از قضیه استعزای آقای «مقدم مراغه‌ای» از استانداری آذربایجان شرقی و انتصاب آقای مهندس «غروی» به جای ایشان مستحضر است. اما اگر حضور ذهن و حافظه قوی نداشته باشند ، شاید به خاطرشان نیاید که استاندار تازه برای اولین بار چگونه به ملت ایران معرفی شد. بنابراین شاید این یادآوری بیجا نباشد شبعد از تظاهرات زنان بر ضد اعلام حجاب تحمیل شده ، آقای درصدا و سیاسی جمهوری اسلامی نمودار شدند و به عنوان مسئول بخش سازمان رادیو تلویزیون ؛ پس از بخش فیلم مربوط به تظاهرات فرمودند که این تظاهرات را کمیانی «مارگارت آستور» و دیگر موسسات سازنده لوازم آرایش که در اثر اعلام اجبار در استفاده از چاقچور دکانشان تخته شده به راه انداخته اند . محض اطلاع عرض شد . خدایا تو خود دانی و ...



هم‌غذبی ، هم شرقی ، پیسی کولای روسی

خبری «نایز» هستند ، چاپ می‌شود.

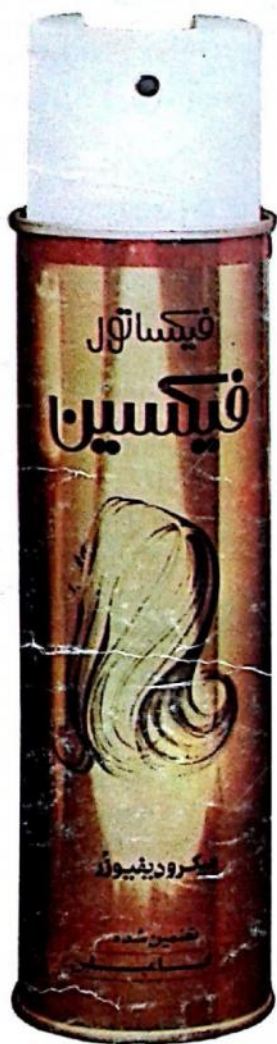
پس از اعلام نام برندگان ، «آرت بوخوالد» وست و رقیب سرسخت ۵۳ ساله بیکر که حفالات طنزآمیز سیاسی در ۱۰ روزنامه و مجله چاپ می‌شود ، برآشت و طی یادداشتی که برای همه طنز نویان برجسته امریکایی فرستاد ادعا کرد «بیکر» صد هزار دلار برای برنده شدن رشوه پرداخته است . جالب آنکه این دو ۱۷ سال است با یکدیگر دوستی نزدیک دارند و در کتابخانه «بوخوالد» عکس امضاء شده از «بیکر» هست که برگوشه آن این عبارت خواننده می‌شود : «تقدیم به آرت بوخوالد عزیز که به همراه لیندن جانسون و ریچارد نیکسون ، به مدت ده سال واشنگتن را شهری هیجان انگیز ساخت.»

### آسمانخراش مفولک

در سال ۱۸۸۵ ، مرتفع ترین ساختمان دنیا ، بنای شرکت بیمه «هوم» در شیکاگو بود که تنها ۹ طبقه داشت.

### کمر بند عفت

خبری دلپذیر برای معصبان و مرتجعان عزیز : هنوز در انگلستان کمر بند عفت ساخته می‌شود و در سراسر جهان منتشر دارد . این کمر بندها را برای جلوگیری از اتفاقات سوء ، شوهران به کمر همسران سر به‌هوا می‌بندند . یکی از سازندگان این کمر بندها می‌گوید : هر کمر بندی دیو بند وزن دارد . قفل و دو کلید نیز دارد و بهایش ۸۰ دلار است . در دفترچه راهنمای استفاده از کمر بند توصیه شده که در صورت مفقود شدن کلیدها ، برای باز کردن آن باید با احتیاط تمام از «اره مولی» استفاده کرد . امید است با انتشار این خبر بهجت اثر ، سردا گروهی راه نیفتند که «کمر بندهای عفت» ترویج باید گردد .



فقط یکبار شانه کنید؟!!

آرایش کیسوان را  
در تمام روز با لطافت خاص  
ثابت نگه میدارد

فیکساتور  
**فیکسین**

دیجیتال کننده مجله : **نینا پویان**

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**